

سال دوم، شماره نهم،
(خرداد ۱۳۷۳) ۴۰ صفحه، ۶۰۰ ریال

۲۱

- حکایت میزبان و مهمان
 - یورش به حجم سبز
 - "جمهوری گیلان" یا جمهوری ایران؟
 - پیشوایان نهضت جنگل کدامیک را برگزیدند؟
 - نظری و گذری به جشنواره مطبوعات
 - ماشین کار دائم: کیمیای علم مکانیک
 - اشعار گیلان و مازندران در آثار فریدریش روکرت
 - چه بگویم که گفتنش بهتر است / پای صحبت بهمن صالح نیا
 - گیلان از نظر شاعران، نویسندگان و هنرمندان کشور
 - شاعران ولایت / پهلوانان کشتی گیله مردی / نامداران مازندران
 - پرندگان در باور مردم / فرهنگ عامه مردم شمال ایران و ...
- و بخش گیلگی: در زمینه شعر، قصه، فولکلور و ...**

با آثاری از:

اصغر امیرزاده
محمد باقری
محمد علی بقایی
محمد رضا پورجعفری
عیسی خاتمی
احمد سواررخش
شهریار شقیقی
بهمن صالح نیا
ابوالقاسم صدارت
محمود طیاری
هادی غلام دوست
دکتر علی گرانسایه
کریم ملک مدنی
غلام رضا نجفی

و ...



یاد رفگان زلزله ویرانگر خرداد ۶۹ گرامی باد



آنچه در این شماره می‌خوانید:

مطالب فارسی

عنوان مقاله‌ها

صفحه
۳
۴
۵
۶
۸
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۲۶
۲۶
۲۷
۲۷
۲۸
۳۰
۳۱
۳۲
۳۲
۳۳
۳۳
۳۴
۳۵
۳۷
۳۷
۳۸

۱۵
۱۸

۱۹
۲۰
۲۲
۲۴
۲۴

۲۵
۳۱

سرمقاله حکایت میزبان و مهمان

اخبار فرهنگی، هنری و...

گیلان و مازندران در ماهی که گذشت / سارا خدیوی فرد

«جمهوری گیلان» یا «جمهوری ایران» / دکتر علی گرانمایه

اشعار گیلان و مازندران در آثار فریدریش روکرت شاعر آلمانی / شهریار شفیقی

ماشین کار دائم: کیمیا علم مکانیک (آشنایی با صنعتگر مبتکری از گیلان) / مهندس محمد باقری

گیلان از نظر شاعران، نویسندگان و هنرمندان کشور / ابوالقاسم صدارت

یورش به حجم سبز، در مورد تصویب اصلاحیه ماده ۳۴ قانون حفاظت جنگل‌ها / احمد سواررخش

گیله‌وا و نخستین تجربه، نظری و گذری به جشنواره مطبوعات

چه بگویم که نگفتنش بهتر است، پای صحبت ورزشی مرد سخت‌کوش گیلانی بهمن صالح‌نیا

نامداران مازندران: اشرف سوم رستم‌داری / حسین صدی

دوستان ما، در راستای برگزاری اولین نمایشگاه عکس کانون عکاسان گویای گیلان / کریم ملک‌مدنی

کنسرت موسیقی گیلکی / مرضی پهلور جاوید

گیلان و دومین جشنواره تولیدات رادیویی و تلویزیونی صدا و سیما مراکز شهرستانها -

زیباکنار / حمید فرحناک

فرهنگ عامه مردم شمال ایران: ضرب‌المثل‌ها، چيستانه‌ها، باورداشته‌ها (نصرت‌الله خوشدل - عزیز عیسی‌پور -

احمد پرمهریابنده - ابراهیم جوادی - احمدعلی کریمی - بهزاد قربانی‌نژاد - غلامحسین بیابانی‌درواری - علی صفری لاسکی -

نورالدین رضایی - کورش رنجبر - سیدصادق علوی - بهزاد تیزرو)

بازیها: اینک‌نا، بازی سنتی دختر بچه‌ها / عیسی خانی

باد در باور مردم (واژه‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها) / محمدرضا پورجعفری

پرندگان در باور مردم: کشکرت / محمود پاینده‌لنگرودی، محمدرضا باقری فسخانی

بانک لغات گیلکی / سیدکریم عمادی، محمدحسین بوسف‌پور

آشنایی با فقهای گیلان: حاج شیخ علی فاضل‌رشتی / غلام‌رضا نجفی

اعلام نتایج بهترین‌های گیله‌وا

شاعران ولایت: اصغر امیرزاده / هوشنگ عباسی

پهلوانان کشتی گیله‌مردی: پهلوان سالار ولی‌زاده / محمدعلی بشاری

نقدونظر: درباره پیشروی آب دریای خزر / عزیز طویلی - قاسم غلامی کفرودی

نامه‌های رسیده - از میان نامه‌ها

کتابخانه گیله‌وا

مطالب گیلکی

بوگو بیشتاو بهمن صالح‌نیا مره

هسا شعر (محمد دعایی، محمدرضا خیرخواه، نادر زکی‌پور، محمد فارسی، علی‌رضا حسن‌زاده)

شعر (مصطفی علی‌اکبری، حسن فرضی‌پور، جعفر پوروهاب، رمضان رحمتی، معین‌الدین دریایی، محمود جوادیان‌کوتنایی،

احسان‌الله خادمی، جواد شجاعی‌فرد، سروش گیلانی)

کامپوره / محمود طباری

الاتی تی / هادی غلام‌دوست

نقل گمه نقلستان... (خوس نقل) / سیامک دوستدار

دو دو به نرخه / ح - ارسو

مورجانه (فاطمه جیلانی، بهمن بوسف‌زاده، حسینعلی صادقی‌سرشت، علی صفری لاسکی، فرزاد دعایی،

جعفر غلامی‌نژاد، کورش اسدالله‌پور، بهمن صفایی)

تونگوله‌کای تونگولای

حکایت میزبان و مهمان

می‌زند و در تب بیکاری می‌سوزد و این هر دو نشان از محرومیت دارد. کلنی‌های گیلانی در قزوین، کرج، تهران، اصفهان، بندرعباس و غیره گواه این ادعاست.

آقای رییس جمهور به ذکاوت دریافته بودند که اگر اندکی دیدار به تأخیر می‌افتاد این باور قدیمی و کلاسیک گیلانیان به نسل جدید راه می‌یافت که همیشه اولیای مملکتی به گیلان بی‌عنایت بوده‌اند و فقط از عاشقان طبیعت و دوستداران سیر و سیاحت در آن هستند.

متأسفانه در سفر رییس دولت به گیلان، هیچ طرح ملی یا حتی طرح بزرگ منطقه‌ای وجود نداشت که آقای رییس جمهور آن را افتتاح کند یا حتی از کارهای نیمه‌کاره بازدید بعمل آورد. در حالی که رسم است رؤسای جمهور و رهبران مملکتی در دیدار خود از مناطق گوناگون کشور بزرگترین تأسیسات صنعتی و کارخانه‌های عظیم را افتتاح کنند یا از طرح‌های بزرگ نیمه‌کاره دیدن نمایند.

افتتاح مرکز آموزش مدیریت دولتی گیلان، گشایش کارخانه سیگار سازی، بهره‌برداری از تلفن ۱۰۰۰۰ شماره‌ای رشت، افتتاح مجموعه ورزشی کارگران صومعه‌سرا، بازدید از طرح جاده ۴ باند رشت - کوچصفهان و از این دست می‌توانست، با حضور آقایان وزرا یا مقامات عالی استان هم در مقاطع مختلف صورت گیرد. از بزرگان خواسته‌های بزرگ طلب می‌شود و بدست آنان کارهای بزرگ انجام می‌گیرد، حداقل بعنوان یک قالب و کلیشه هزاران سال است که بشر این باور را پذیرفته است.

بهر حال هوای لطیف اردیبهشتی گیلان و طبیعت سرسبز بهشتی آن موجب شد تا فرصتی پیش آید و آقای رییس جمهور سفری به گیلان داشته باشد و خستگی از تن بدر کند و هم، همانطور که در مصاحبه مطبوعاتی قید کرده بودند گزارش کار را از زبان مسئولان در محل بشنود و به بررسی امکانات منطقه، نیازمندیها و مشکلات استان آشنا شود و آنگاه انجام همه آن‌ها را در دیداری کارساز، به آینده موکول کند. گیلانی هم بهتر دیده است که چون گذشته باز دل به آینده بسپرد و منتظر بماند چرا که در این دیدار چیز دندان‌گیری که گیر گیلانی بیاید، نیامد الا افتتاح کارخانه‌ای که با حضور وزیر صنایع به بهره‌برداری رسید با تولید ۱۷ میلیون شیشه شیر نوزاد و پستانک کودک!

اما قول‌های مساعدی هم داده شد از جمله: ایجاد آزاد راه رشت - قزوین، آزاد راه آستارا - گرگان، اتصال راه‌آهن جمهوری آذربایجان به آستارای ایران و احتمالاً ادامه آن به رشت و قزوین، احداث چند سد بزرگ از جمله سد استور و... در آداب مهمان‌نوازی که از خصایل نیکوی گیلانیان است باوری است به این مضمون که مهمان هر قدر بزرگ‌تر و گرم‌تر باشد، میزبان بهمان نسبت شور و شوق بیشتری نشان می‌دهد و التهاب بیشتری دارد و در پذیرایی از هیچ فروگذار نمی‌کند؛ در عوض مهمان هم بهترین سوغات را برای میزبان خود به ارمغان می‌آورد تا برای همیشه در ذهن و خاطر او به نیکی بنشیند.

بنظر می‌آید مردم گیلان که در میزبانی هیچ دریغ نوریزند این قول‌ها را به منزله سوغات رییس جمهوری پذیرفته و به ذهن سپرده باشند که در آینده نزدیک همه آن‌ها از قوه به فعل درآید. هر چند که هواپیمای رییس جمهور هنوز از مرز گیلان و از فراز آسمان آب ترش نگذشته بود که موج دیگر گرانی از سر مردم گذشت، اما حکایت میزبان و مهمان همچنان باقی است.

گیله‌وا

قریب ده سالی می‌شد که پای رییس مملکتی به گیلان نرسیده بود. ساعت ۷/۳۰ صبح روز پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه آقای هاشمی رفسنجانی رییس جمهور به اتفاق معاون اجرایی خود و وزیرای کشور، پست و تلگراف و تلفن، کشاورزی، فرهنگ و آموزش عالی، راه و ترابری و نمایندگان مردم گیلان در مجلس وارد رشت گردید.

رییس جمهور در مدت اقامت چهار روزه خود در گیلان، از تمام مراکز شهرستانها و چند مرکز بخش دیدن کرد و از بعضی کارخانجات، مؤسسات و طرح‌های در دست اجرا بازدید بعمل آورد. ایشان در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی اهداف سفرشان را به گیلان «دیدار با مردم و بررسی امکانات منطقه، نیازمندیها و مشکلات این استان» ذکر کردند.

با اجتماع انبوه مردم در هر شهر، دیدار مورد اشاره آقای رییس جمهور صورت تحقیق یافت. ایشان در همه جا با بیاناتی ساده حاکی از وقوف بر مشکلات مردم و شناخت یکایک آنها پیشدستی کرده با مردم اظهار همدردی نمود. رییس جمهور در هر کجا که لازم بود با به میان کشیدن عباراتی چون «تاریخ پرافتخار گیلان، درخشش دیلمیان بر تارک صدر اسلام»، «سرزمین میرزا کوچک خان» و... هیجان تاریخی به مردم می‌داد. تأکید به این نکته که «استان شما از نظر مساحت کوچک اما به لحاظ استعداد دریا و کوه و مردم توانمنداست» نوعی تسلی خاطر برای مردم همراه داشت همچنان که اظهار این واقعیت «تحصیل کرده‌ها اکثراً به استان شما تعلق دارند» غرور فرهنگی در دل مردم می‌کاشت.

آقای رییس جمهور دقیقاً با بیان این نکته‌های تلخ و شیرین در فواصل سخنرانیهایشان در اجتماعات شهرهای مختلف گیلان، نتیجه مجاب‌کننده‌ای گرفت و آن این که خواسته‌های مردم بیجا و تحقق آنها موکول به آینده است و نهایتاً تأکید داشت رفع مشکلات و تنگناها در برنامه دوم صورت وقوع خواهد یافت.

شاید متهورانه‌ترین کلامی که از دهان ایشان خارج شد در جلسه شورای اداری استان بوده باشد که بیان داشتند «ثروت در گیلان هست، بیایم به مردم امنیت بدیم تا کار کنند» و این جمله آنچنان عریان و عیان بیان شده است که نیاز به تفسیر ندارد.

جمله کم و بیش مشابه دیگری هم در دیدار با مردم املش بیان داشتند، این که «در استان شما بیکاری هست اما با توجه به این که گیلان استان زرخیزی است نباید بیکاری در آن باشد» البته استعمال افعال ساده و بسیط به گونه این هست و آن نباشد برای جماعت بظاهر ساده‌دل روستایی اقناع‌کننده است اما برای بیدار دلانی که بخاطر رشد و ترقی این بخش از میهن بزرگ‌مان ایران و اعتلای زندگی مردم مسلمان آن عمیقاً دل می‌سوزانند نوعی دلگیری همراه دارد. اگر هست چرا نباید باشد و اگر نباید باشد پس چرا هست؟

گیلان سالهاست که در رخوت و خمودی صنعت و کشاورزی درجا می‌زند و در انجماد کارهای عمرانی روز آمد و طرح‌های بزرگ بیخ زده است. این امر در میان مردم بازتاب منفی داشته است و این توهم را در اذهان عده‌ای موجب شده است که این سرزمین مگر بخشی از خاک ایران نیست که اینچنین محروم مانده است و مگر سبزی و گیاه و درخت دلیل آبادانی است و ریگ بیابان دلیل فقر! گیلان سبز و بظاهر آباد اینک به شواهد آمار و ارقام موجود در گرانی حرف اول را

مدیرکل سازمان جهانی فائو در رشت

ژاک دیوف مدیرکل سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی (F.A.O) فائو، صبح روز یکشنبه ۲۵ اردیبهشت ماه وارد رشت گردید و به حضور آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور که در رشت بسر می برد، رسید. فائو سازمانی است جهانی که تحقق اهداف انسانی را در بهبود وضعیت زندگی و معیشت دنبال می کند. در مدت اقامت ایشان در رشت، کلنگ احداث کارخانه چایسازی ۵۰ تنی شرکت سهامی کشاورزی و دامپروری سفیدرود گیلان با حضور وی و دکتر کلاتری وزیر کشاورزی به زمین زده شد.

نیروگاه بادی منجیل

عملیات اجرایی اولین نیروگاه بادی کشور در منجیل با حضور آقای رئیس جمهور آغاز شد. قیمت برق بادی در دنیا هر کیلووات ۳۵ ریال است که یکی از ارزاترین نوع انرژی است. از طرفی تونل بادی منجیل یکی از کم نظیرترین تونل های بادی جهان می باشد که تا تاستان قزوین ادامه دارد. میزان و زمان وزش باد در این ناحیه بسیار حائز اهمیت است و می توان از این پدیده طبیعی با ایجاد نیروگاهی برق ارزان تولید کرد.

درگذشت مترجم گیلانی

فرهاد غبرائی مترجم پرکار و سرشناس گیلانی اوایل خرداد ماه بر اثر تصادف اتومبیل درگذشت. وی که متولد ۱۳۲۸ لنگرود و فارغ التحصیل زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه شیراز بود در سال ۱۳۵۲ به فرانسه رفت و در کالج سینمایی ونس به تحصیل پرداخت. وی همچنین به زبانهای فرانسه و ایتالیایی تسلط یافت و ۱۳ اثر از ادبیات جهان را از این سه زبان به فارسی برگرداند. غبرائی شعر می گفت و قصه می نوشت. آثار ترجمه نیمه تمامی از وی بجای مانده است.



چند خبر عکاسی

■ نمایشگاه عکس "جلوه های سرزمین سبز" از تاریخ ۲۰ الی ۲۷ خرداد ماه توسط انجمن سینمای جوان و با همکاری کانون عکاسان گویای رشت در مجموعه فرهنگی سردار جنگل برگزار گردید.

■ از آثار پذیرفته شده سه عکاس جوان گیلانی (نادر معصومی، رضا مجلسی و امین شجونی) در سومین نمایشگاه بین المللی گل و گیاه ایران، عکسی از امین شجونی در بخش «گل و گیاه در آداب و رسوم» دوم شد.

■ مراسم اختتامیه و اهداء جوایز دومین مسابقه "عکس نور" که چندی پیش توسط انجمن سینمای جوان رشت و کانون عکاسان گویا برگزار شده بود در تاریخ ۲۰ خرداد همزمان با افتتاح ساختمان جدید سینمای جوان در رشت و با حضور وزیر ارشاد اسلامی انجام گرفت، نتایج مسابقات بدین شرح اعلام شد:

برگزیدگان بخش تک عکس: محمد زوارجلالی، اسماعیل پورجعفری و زهرا احمدیان برگزیدگان بخش مجموعه عکس: رضا خاکپور، ناصر بختیارنیا و محمود فتاحی عکس برگزیده بازدیدکنندگان از شاهین بشر



برترین های ورزش گیلان

■ تیم شطرنج باشگاه مسکن و شهرسازی رشت برای دومین بار پیاپی به همراه تیم فرهنگرای بهمن تهران بعنوان نمایندگان ایران در مسابقات شطرنج قهرمانی شهرهای آسیا در سالزی حضور یافت در نیم نهمانی نیز بک یار گیلانی عضویت دارد.

■ در جریان مسابقات آزاد شطرنج باکو که تیمی از رشت نیز حضور داشت، حامد موسویان پدیده ۹ ساله کشورمان توانست عنوان نخست رده سنی زیر ۱۱ سال را در بین ۶۸ نفر کسب نماید، نوید افراه نیز در رده زیر ۱۴ سال به مقام سوم رسید.

■ تیم والیبال ساحلی گیلان (کلاچای) بعنوان نماینده کشورمان در مسابقات آسیائی شرکت خواهد کرد.

■ محمود حاکم زاده برای چندمین بار قهرمان دسته ۹۱ کیلو وزنه برداری کشورمان شد.



گیل گمش

سیدحسین موسوی منخلص به «عطاء» که از محققان و شاعران گیلانی است اخیراً گزیده ای از اشعار خود را با نام «گیل گمش» آماده چاپ کرده است. این مجموعه، یکوش رحمت موسوی شاعر و غزل پرداز معاصر تا پایان تابستان چاپ و منتشر می شود.

موفقیت جدید گیله وا

فرهنگستان زبان ایران همزمان با برپایی نخستین جشنواره مطبوعات که از تاریخ ۱۲ تا ۲۲ اردیبهشت ماه امسال در تالار وحدت بر پا شد با تشکیل کمیته آیین نگارش به بررسی ۳۱۸ نشریه ارائه شده همت گماشت. ضوابط تعیین شده برای انتخاب بهترین ها به شرح زیر بود:

۱- درست نویسی، شیوایی و روانی و شفافیت زبان

۲- پروردن موضوع به گونه ای که توجه خواننده را جلب کند

۳- رعایت نظم منطقی در طرح مسائل مختلف

۴- گزیده گویی و تناسب حجم مقالات با مسایل مورد بحث

۵- توجه به مقام و مقال و مخاطب

۶- رسم الخط فارسی، شیوه املائی

۷- نقطه گذاری و رعایت اصول صحیح آن

اعضای کمیته که ۸ تن از کارشناسان زبان و ویراستاران فرهنگستان زبان و ادب فارسی کشور بوده اند نشریات کشور را به سه بخش (۱- تهران

۲- شهرستانها ۳- دانشگاهی) تقسیم کردند. و بر اساس ضوابط تعیین شده فوق در هر بخش چند نشریه را برگزیدند.

در بخش شهرستانها (ماهنامه) گیله وا رتبه اول را حائز گردید.



رصدخانه در ماسوله

قرار است در آینده نزدیک رصدخانه ای در گیلان ایجاد شود. کمیته نجوم انجمن فیزیک ایران که مشاوره فنی این امر را بر عهده دارد آسمان صاف ماسوله را در مقایسه با آسمان اغلب اوقات مه آلود و بارانی سایر مناطق گیلان برای این کار مساعدتر دیده است. گویا اهالی ماسوله زمین مناسبی را از هم اکنون تدارک دیده و هزینه ساختمان آن را نیز برعهده گرفته اند.



انتخاب بهترین مؤلف و نویسنده فرهنگیان

در سال ۱۳۷۳

در مسابقه انتخاب بهترین مؤلف و نویسنده فرهنگیان استان گیلان که به مناسبت روز معلم از سوی اداره کل آموزش و پرورش استان برگزار شد، آقای عباس حاکمی شاعر، نویسنده و محقق گیلانی که از دبیران باسابقه آموزش و پرورش می باشد بخاطر تألیف گرانسنگ خود "دیوان پیرشرف شاه دولایی" برنده اعلام گردید و لوح تقدیر و جایزه ای به رسم یادبود به ایشان اهدا شد.

پیرشرف شاه شاعر و عارف قرن هشتم هجری است که مزارش اینک در دارسرای رضوان شهر زیارتگاه خاص و عام است. دیوان اشعار او تنها کتابی است که از زبان گیلکی کلاسیک بجای مانده است و از این رو مقایسه آن با گیلکی امروز سیر تطور این زبان را بخوبی می نمایاند. اهمیت کار مصحح کتاب وقتی نمایان می شود که علاوه بر آوا نگاری و ترجمه فارسی تمام "چهاردانه" ها در پایان کتاب فرهنگ سامدی مفصلی (حدود ۲۵۰۰ واژه کهن گیلکی مندرج در متن) را تدارک دیده است که از نظر زبان شناسی بسیار مفید است.

گیلان و مازندران در ماهی گه گذشت

با همکاری سارا خدیوی فرد

منبع: ابرار - اطلاعات - جمهوری اسلامی - جهان اسلام - رسالت - سلام - کیهان - همشهری

اردیبهشت ۱۳۷۳

- «دانشگاه گیلان به شبکه جهانی اطلاعات پیوست» کیهان (۴ اردیبهشت)، ش ۱۵۰۴۲، ص ۱۸
- «اولین نگارخانه در شهرستان ساری افتتاح شد.» سلام (۴ اردیبهشت) ش ۱۸۳۱، ص ۱۱
- «قسمت‌هایی از مناطق جنگلی آستارا دچار آتش‌سوزی شد.» رسالت (۵ اردیبهشت) ش ۲۳۹۷، ص ۱۴
- «برگزاری سمینار بررسی مسائل دریای خزر در رشت.» جهان اسلام (۵ اردیبهشت) ش ۱۸۳۸، ص ۵
- «توفان شدید با سرعت ۹۰ کیلومتر غرب مازندران را در هم کوبید.» جهان اسلام (۵ اردیبهشت) ش ۱۸۳۸، ص ۲
- «کلیه اسناد مربوط به میرزا کوچک جنگلی از کشورهای همسایه جمع‌آوری می‌شود.» رسالت (۶ اردیبهشت) ش ۲۳۹۸، ص ۷
- «به منظور مقابله با مشکلات زیست‌محیطی سازمان ملل در خزر مرکز علمی - تحقیقی ایجاد می‌کند.» ابرار (۷ اردیبهشت) ش ۱۵۸۷، ص ۵
- «بازدید وزیر دفاع و امور دریایی ایرلند جنوبی از تأسیسات شیلات گیلان.» جمهوری اسلامی (۷ اردیبهشت) ش ۱۴۳۱۷، ص ۴
- «حیات وحش در گیلان به مراقبت بیشتری نیاز دارد.» کیهان (۱۰ اردیبهشت) ش ۲۰۱۸۲، ص ۹
- «تبدیل مزارع به استخر پرورش ماهی در رشت ممنوع اعلام شد.» جهان اسلام (۱۱ اردیبهشت) ش ۸۴۳، ص ۵
- «مرداب آنزلی، در معرض خطرات محیطی» رسالت (۱۱ اردیبهشت) ش ۱۴۰۲، ص ۷
- «با هدف پیشگیری از معلولیت‌ها و آسیب‌های اجتماعی» اولین مرکز مشاوره خانواده و ژنتیک گیلان تأسیس شد.» جهان اسلام (۱۵ اردیبهشت) ش ۱۸۴۷، ص ۵
- «تولید سالانه ۱۰ هزار تخته نمد در مازندران» جهان اسلام (۱۷ اردیبهشت) ش ۱۸۴۸، ص ۵
- «زیستگاه‌های جانوری در غرب مازندران در معرض نابودی است.» سلام (۱۸ اردیبهشت) ش ۸۵۳، ص ۱۱
- «رئیس جمهوری در میان استقبال گرم و کم‌مسابقه مردم گیلان وارد رشت شد.» اطلاعات (۲۲ اردیبهشت) ش ۲۰۱۹۳، ص ۲
- «عملیات احداث اولین نیروگاه بادی کشور با حضور رئیس‌جمهور در شهر منتجیل آغاز شد.» جمهوری اسلامی (۲۴ اردیبهشت)، ش ۴۳۳۱، ص ۴
- «عمده‌ترین مشکل صومعه‌سرا، نرخ بیکاری است و در استان گیلان مقام دوم را دارد.» کیهان (۲۴ اردیبهشت) ش ۱۵۰۵۹، ص ۱۹

- «نمایشگاه تولیدات صنعتی و کشاورزی گیلان در شهر صنعتی رشت بر پا شد.» اطلاعات (۲۴ اردیبهشت) ش ۲۰۱۹۴، ص ۹
- «مرکز تلفن ۱۰ هزار شماره‌ای شهر رشت افتتاح شد.» جمهوری اسلامی (۲۴ اردیبهشت)، ش ۴۳۳۱، ص ۴
- «افتتاح مرکز آموزش‌های مدیریت دولتی در گیلان.» جهان اسلام، (۲۵ اردیبهشت)، ش ۸۵۵، ص ۵
- «کارخانه سیگار سازی رشت افتتاح شد.» جهان اسلام، (۲۵ اردیبهشت)، ش ۸۵۵، ص ۵
- «جمهوری اسلامی ایران و آذربایجان در دریای خزر همکاری نفتی می‌کنند.» جهان اسلام (۲۵ اردیبهشت)، ش ۸۵۵، ص ۳
- «رئیس جمهوری، اسناد مالکیت ۳۰ هزار هکتار از مراتع سیاهکل را به دامداران این بخش اهدا کرد.» اطلاعات (۲۵ اردیبهشت)، ش ۲۰۱۹۵، ص ۲
- «مؤسسه تحقیقاتی برنج گیلان با حضور رئیس جمهوری گشایش یافت.» همشهری (۲۶ اردیبهشت)، ش ۱۴۰۰، ص ۲
- «هر روز، هزار متر مکعب پساب صنعتی به دریای خزر می‌ریزد.» همشهری (۲۶ اردیبهشت)، ش ۱۴۰۰، ص ۳
- در سفر رئیس‌جمهور به آستارا اعلام شد: «ایجاد بزرگراه از آستارا تا خلیج گرگان» ابرار (۲۶ اردیبهشت) ش ۱۶۰۳، ص ۲
- با حضور وزیر کشاورزی «کار احداث کارخانه چایسازی ۵۰ تنی رشت آغاز شد.» اطلاعات (۲۶ اردیبهشت) ش ۲۰۱۹۶، ص ۱۴
- «ذخایر ماهی‌خواری دریای خزر به سرعت کاهش می‌یابد.» رسالت (۲۶ اردیبهشت) ش ۲۴۱۵، ص ۱ و ۱۵
- با حضور رئیس‌جمهوری: «مؤسسه تحقیقاتی برنج کشور در رشت افتتاح شد.» سلام (۲۶ اردیبهشت)، ش ۱۸۶۰، ص ۲
- «کارخانه خزر نوش چابکسر افتتاح شد.» جمهوری اسلامی (۲۷ اردیبهشت) ش ۴۳۳۴، ص ۱۳
- «مرگ و میر دهها هزار بچه ماهی در اطراف رشت.» رسالت (۲۷ اردیبهشت) ش ۲۴۱۶، ص ۱۴
- «دیدار نخست‌وزیر قزاقستان از استان گیلان» اطلاعات (۲۷ اردیبهشت) ش ۲۰۱۹۷، ص ۳
- «بندر آنزلی به عنوان منطقه آزاد تجاری اعلام شد.» سلام (۲۷ اردیبهشت) ش ۱۸۶۱، ص ۲
- «۱۸ هزار هکتار از اراضی مازندران به زیر کشت پنبه رفت.» جهان اسلام (۲۹ اردیبهشت) ش ۸۵۹، ص ۵

وضعیت موجودی

شماره‌های گذشته گیلان و

با توجه به این که گیلان و سال دوم حیات مطبوعاتی خود را پشت‌سر گذاشته و از شماره آینده وارد سال سوم انتشار می‌شود و همچنین نامه‌های فراوانی مبنی بر درخواست شماره‌های گذشته جهت تکمیل دوره‌های اول و دوم آن، وضعیت موجودی شماره‌های گذشته گیلان و به شرح زیر به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسد:

سال اول	شماره	وضعیت	سال دوم
۱	موجود (معدود)	۱۳	موجود (معدود)
۲	موجود (معدود)	۲	موجود (معدود)
۳ و ۴	موجود	۳ و ۴	موجود (معدود)
۵	موجود	۵	موجود (معدود)
۶ و ۷	موجود	۶ و ۷	موجود (معدود)
۸ و ۹	نایاب	۸ و ۹	موجود (معدود)
۱۰	موجود	۱۰	موجود (معدود)
۱۱	موجود	۱۱	موجود (معدود)
۱۲	نایاب	۱۲	موجود (معدود)
فهرست مطالب سال اول گیلان و	موجود (معدود)	۱۳	موجود (معدود)



موجود	۱۴	موجود (معدود)	۲
نایاب	۱۵	موجود	۳ و ۴
نایاب	۱۶ و ۱۷	موجود	۵
نایاب	۱۸	موجود	۶ و ۷
نایاب	ضمیمه ۱۸ (ویژه تالش)	نایاب	۸ و ۹
موجود (معدود)	۱۹ و ۲۰	موجود	۱۰
توزیع شده	۲۱	موجود	۱۱
علاقتمندان در صورت نیاز برای تهیه شماره‌های کسری		نایاب	۱۲
(به استثنای شماره‌های نایاب) می‌توانند با ارسال ۷۵۰ ریال تمبر (که از اقلام بسیار موردنیاز مجله است) در ازای هر شماره آن‌ها را دریافت نمایند.		موجود (معدود)	فهرست مطالب سال اول گیلان و
		موجود (معدود)	سال دوم

«جمهوری گیلان» یا «جمهوری ایران»

پیشوایان نهضت جنگل کدامیک را برگزیدند؟

دکتر علی گرانمایه

در شماره ۱۵ مجله گیله‌وا، آقای قربان فاخته جوینه براساس منابعی که در اختیار دارند کارنامه نهضت جنگل را مورد بررسی قرار داده‌اند. کارهایی از این دست نه تنها به خوانندگان مجله از خدمات جنبش سیاسی - نظامی جنگل در زمینه‌های آموزش، بهداشت، آبیاری، راهسازی و دیگر امور عام‌المنفعه آگاهی می‌دهد، کار اهل تحقیق را نیز که برای یافتن هر یک از این «طالب باید به نوشته‌های گوناگون مراجعه کنند آسان می‌سازد.

آنچه در این سطور قصد بیان آنرا دارم، جدا از تأیید ارزش والای کار آقای فاخته، پرداختن به عنوانی است که ایشان برای رژیم برپاشده از سوی جنگلیان و یاران و میهمانانشان بکار برده‌اند: «جمهوری شوروی ایران» و «جمهوری گیلان» در شماره ۱۲، و «جمهوری گیلان» در شماره ۱۵ گیله‌وا.

سوال این است که آیا جنگلیان تنها به گیلان می‌اندیشیدند و یا اصولاً چیزی بنام «جمهوری گیلان» را مطرح کردند، یا آنکه منظور نویسنده «محقق گیله‌وا» تنها «جمهوری شوروی ایران» است که روز ۹ ژوئن ۱۹۲۰ از سوی میرزا کوچک در رشت اعلام موجودیت کرد و پس از یکماه از هدفهای بنیانگذار خود منحرف گردید و زمام امور از جنگلی‌ها منتزع و به میهمانانشان منتقل شد.

البته بکاربردن عنوان «جمهوری گیلان» از سوی آقای فاخته نه تمثدی است و نه استثنائی. بسیاری از نویسندگان ایرانی و خارجی نیز پیش از ایشان، بدون آنکه سوء نیتی در کار باشد، همین عنوان را بکار برده‌اند. از آنجمله لویی فیشر مورخ آمریکائی که با لنین و سران انقلاب روسیه آشنائی نزدیک و به‌اسناد سیاسی حکومت شوروی دسترسی داشته است و کتاب دو جلدی او «شوروی‌ها در اسور بین‌المللی: تاریخ روابط شوروی با سایر کشورها در سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۷» از «متون موقوت برای پژوهندگان علوم سیاسی است» (۱) و دیگر، استاد محترم آقای دکتر شاپور رواسانی که در کتاب مستند و جامع‌الاطراف «نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و اولین جمهوری شورائی در ایران» یک مطالعه تطبیقی از تحولات انقلاب گیلان و حزب عدالت (حزب کمونیست ایران) و رابطه این دو ارائه نموده‌اند. (۲)

اگر در اسناد بجا مانده از ورود جنگلی‌ها به رشت و اعلام جمهوری دقت کنیم قضایا روشن‌تر می‌شود. اعلامیه مربوط به تشکیل دولت انقلابی که تحت عنوان «فریاد ملت مظلوم ایران از حلقوم فدائیان جنگل گیلان» بتاريخ ۱۸ رمضان ۱۳۳۸ (۹ ژوئن ۱۹۲۰) صادر شده، پس از بیان تعدی دولتیان و اجحاف بیگانگان، به هدفهای «قوه ملی جنگل» در دولت جدیدالتأسیس می‌پردازد و بنام

«جمعیت انقلاب سرخ ایران»، «عموم رنجبران و زحمتکشان ایرانی» را مخاطب قرار می‌دهد و اعلام آمادگی می‌نماید که «اصول عدالت و برادری را نه تنها در ایران بلکه در جامعه اسلامی توسعه و تعمیق بخشد». در چهار ماده پایانی اعلامیه نیز یکبار از «جمهوری» و دوبار از «حکومت موقت جمهوری» نام برده شده است. (۳)

اسناد دیگری که ذکرشان از پی خواهد آمد بیان می‌دارد که «کمیته انقلاب سرخ ایران» به تأسیس «جمهوری شوروی ایران» در گیلان اقدام نموده است. در این موارد از گیلان یا رشت بصورت فرارگاه جمهوری ایران نام برده شده است نه قلمرو جمهوری.

روز ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰، وزیر مختار انگلیس در تهران به لندن گزارش داد که سه تلگراف از رشت به تهران مخابره شده است و علیرغم اقدامات دولت و ثوق‌الدوله برای جلوگیری از افشای آنها، سفارتخانه‌های خارجی از وجود آنها آگاهی یافته‌اند. تاریخ هر سه تلگراف که امضای کمیته انقلاب سرخ ایران را دارد، ۹ ژوئن است.

تلگراف اول که خطاب به نمایندگان سیاسی فرانسه و آمریکا و دیگر هیئت‌های نمایندگی خارجی مقیم تهران است می‌گوید:

«کمیته انقلاب سرخ ایران بنام ملت ایران، رژیم سلطنتی را ملغی و تشکیل دولت موقت جمهوری را اعلام کرده است، سپس از هیئت‌های سیاسی می‌خواهد که مراتب را به دولتهای مربوطه‌شان اطلاع دهند.

تلگراف دوم نیز که خطاب به نمایندگان سیاسی است، پس از انتقاد از سیاست انگلیس در ایران می‌گوید: «شورای جمهوریت ایران که پیش از انتقال به تهران در گیلان تشکیل شده است بنام ملت ایران اعلام می‌کند که تا تشکیل پارلمان جمهوری ایران در مرکز، همه قراردادهای پیشین ایران با انگلستان و قراردادهائی که از این پس منعقد شود غیرقانونی و باطل است.»

تلگراف سوم که صورت اعلامیه دارد می‌گوید: «کمیته انقلاب سرخ ایران پس از تشکیل دولت جمهوری، کمیسرهایی را که مسئول اداره امور خواهند بود معرفی می‌کند». فرستنده اظهارنظر کرده است که «کمیسرها ده تن از ساکنان گیلان هستند. کوچک‌خان که مقام رهبری دارد سرکمیسر و کمیسر جنگ شده است.» (۴)

فدور راسکول نیکف فرمانده ناوگان دریای خزر، در مصاحبه با روزنامه «برادای پطروگراد» مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۰، ضمن توضیحاتی درباره حمله بلشویکها به انزلی و تسلیم کشتی‌ها و تسلیحات دنیکن از سوی فرماندهان انگلیسی، گفت: «ورود ناوگان سرخ به انزلی، به کوچک‌خان امکان داد که قدرت را در رشت بدست گیرد و در آنجا حکومت انقلابی ایران را تشکیل دهد.» (۵)

ایبخ از روسیان بازیگر در قضایای جنگل، براساس گفتگوهای خود با احسان‌الله‌خان، مقالاتی در مجله «شرق جدید» در سال ۱۹۳۰ منتشر و ضمناً تلگرافی را که پس از تأسیس جمهوری از سوی میرزا به لنین مخابره شده بود منعکس نمود. در این تلگراف که متن آن در کتابهای «سیاست خارجی شوروی در ایران در سالهای ۱۳۰۶ - ۱۲۹۶» تألیف منشور گرگانی و «شوروی و جنبش جنگل» تألیف یقیکیان و بعضی کتب خارجی آمده است، فرستنده می‌نویسد: «اکنون آرزوی دیرین ما با تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران بانجام رسیده است و ما موجودیت آنرا بدنی اعلام می‌کنیم...» و امضای فرستنده به این صورت آمده است: «از سوی جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران اعلام شده در شهر رشت - میرزا کوچک» (۶)

شماره اول سال چهارم روزنامه جنگل مورخ ۱۴ شوال ۱۳۳۸ که عنوان «انقلاب سرخ» را هم به سرلوحه روزنامه افزوده، زیر عنوان می‌نویسد: «این روزنامه ناشر افکار انقلاب سرخ و ارگان حکومت جمهوری شوروی ایران است.» (۷) عنوان سرنامه‌های کمیسری‌ها نیز «حکومت جمهوری شوروی ایران» زیر آرم شیر و خورشید بوده است (۸)

به نحوی که گفته شد، روز ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰، مراکز خبری جهان دریافتند که دولت انقلابی ایران (نه جمهوری گیلان) در رشت تشکیل شده است. دولتی در «قابل دولت تهران، هر یک از دو دولت مدعی بودند که دیگری غیرقانونی است. در رأس حکومت انقلابی، میرزا کوچک‌خان جنگلی قرار داشت و در رأس حکومت دیگر، احمدشاه و وثوق‌الدوله. حاکمان تهران به دولت شوروی اعتراض کردند که با قوای نظامی خود، حکومت انقلابی را در شمال ایران علم کرده است. چیچرین کمیسر خارجه شوروی پاسخ داد که کشورش در این کار نقشی نداشته است. متن پیام مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۲۰ چیچرین به دولت ایران چنین است:

«علیرغم «شاهت‌های عقیدتی که بین دولت انقلابی روسیه و دولت تشکیل شده در رشت وجود دارد، روش دولت ما در اختلافات داخلی ایران عدم مداخله است. ما اصل عدم مداخله را در رابطه با هر دو طرف بکار می‌بریم چنانکه نه از دولت تهران علیه دولتی که در رشت تشکیل شده حمایت می‌کنیم و نه مدافع دولت «ستقر در رشت در برابر دولت تهران هستیم.» (۹)

شناسائی «طرفین متخاصم» در شرایطی که یک کشور دچار جنگ داخلی باشد در حقوق بین‌الملل پیش‌بینی شده است. اما حکومت شوروی نسبت به «جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران» بعنوان یک دولت یا یک نیروی

متخصص اعلام شناسائی نکرد. لنین نیز به تلگراف میرزا که اعلام موجودیت جمهوری بود پاسخ نداد. (۱۰)

تلگرافی که از سوی ارتش انقلابی ایران برای تروئسکی کمیسر جنگ شوروی فرستاده شد در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۲۰ پاسخی دریافت داشت که با این جمله آغاز می‌شد: «خبر تشکیل ارتش سرخ ایران قلبهای ما را سرشار از مسرت نمود» و چنین پایان می‌یافت: «جداً اعتقاد داریم که ایران تحت رهبری شورای انقلابی جنگ به آزادی، استقلال، و اتحاد رنجبران دست خواهد یافت.» (۱۱)

همانگونه که می‌دانیم عمر همزیستی میهن پرستان و فرصت طلبان کوتاه بود. یک ماه پس از استقرار دولت جمهوری شوروی ایران، میرزا کوچک خان رئیس این دولت، در اعتراض به مداخلات و تحریکات میهمانان بلشویک، از رشت خارج شد. یک روز بعد، حزب کمونیست ایران (حزب عدالت فقاز) که سران آن با ناوگان سرخ وارد ایران شده بودند، و از لحظه ورود مخالف میرزا و در انتظار تصاحب قدرت بودند، میرزا را از سمت‌های خود مستعفی شناختند. (۱۲) میرزا قبل از عزیمت به جنگل، دو تن از اعضای کمیته انقلاب سرخ (مظفرزاده و گائوک) را برای بیان حوادث و تعیین قرارهای آتی به مسکو فرستاد. این دو حامل نامه‌ای هم از سوی میرزای لنین بودند که در آن چند بار عنوان «جمهوری ایران» تکرار شده است. (۱۳) مظفرزاده و گائوک نیز در مکاتباتی که با مقامات شوروی در مسکو داشتند خود را اعضای «هیئت اعزامی فوق‌العاده شورای کمیسرهای ملی جمهوری شوروی ایران» معرفی کردند. (۱۴)

روز ۲۹ ژوئیه ۱۹۲۰ (۱۲ ذیحده) کودتائی با هدایت بلشویکها و کمونیستها (عدالتی‌ها) بدست فرصت طلبان و ماجراجویان علیه دولت جمهوری صورت گرفت. برای خنثی کردن تبلیغات کودتاجیان، در تاریخ ۱۷ ذیحده اعلامیه‌ای تحت عنوان «خطاب به برادران مجاهد» از سوی میرزا انتشار یافت که در آن رهبر نهضت دلایل گناهِ گیری خود را توضیح داده است. اعلامیه با شعار «زنده باد جمهوری ایران» پایان می‌یابد. (۱۵) پیش از آن هم، روزنامه جنگل در شماره ذیحده در همین زمینه بیانیه‌ای منتشر و اعلام کرده بود که میرزا و همراهان او «بنام حفظ استقلال ایران و صیانت شرافت و آبروی شش هزار ساله این ملت با استقرار جمهوری شوروی ایران قدم در میدان مبارزه گذاردند.» (۱۶) در مقابل، روزنامه «کامونیست» بمدریت سیدجعفر جوادزاده (پیشه‌وری) وزیر داخله دولت کودتاجیان، خروج میرزا را بمنزله بیروزی بلشویکان بر نهضت جنگل جشن گرفت و در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۲۰ (۲۸ ذیحده ۱۳۳۸) نوشت:

«انقلاب تجدید شد. موانع رفع گردید. قوای جنگل (میرزا کوچک خان) متلاشی شد...» (۱۷)

از این تاریخ، جمهوری شوروی ایران رنگ می‌بازد، میرزا به قلمرو جنگل اکتفا می‌کند، رژیم وحشت جانشین می‌شود، و حکومت شهر بین جناحهای حاکم دست بدست می‌گردد، چند ماه بعد که نمایندگان جناح فرصت طلب (احسان‌الله و خالو قربان) گام آشتی پیش می‌نهند و از میرزا بخاطر گذشته انتقاد می‌کنند، میرزا به حمله متقابل می‌پردازد و فاش می‌کند چه کسانی به اعلام جمهوری

و ادارش کردند و چه کسانی فاتحه جمهوری را خواندند. «... بخواش حاکم و اهالی رشت، در تحت مواد معینه ایشان (بلشویکها) را پذیرفتم. بعد از آن به اصرار آنها اعلام جمهوریت داده عملیات انقلابی شروع گشت.

... حکومت سویت روسیه جمهوری ایران را برسمیت نشناخت. حتی جواب تلگراف را هم نداد... آخر الامر جمهوریت که اولین شرط انقلاب و اولین ماده آمال سوسیالیستی است بتوسط ابلاغیه و جراید ملفی گشت.» (۱۸)

طی یکسال بعد از جدائی میرزا و بلشویکها، جمهوری (سابق) به دو شاخه تقسیم می‌شود: شاخه اول، نهضت جنگل است و شاخه دوم، گمیت انقلاب. در گروه اول، میرزا همراهانش را به خویشن‌داری و احتراز از درگیری دعوت می‌کند، در حالیکه گروه دوم می‌کوشد جنگ را بداخل جنگل بکشاند و «انقلاب سرخ» را با نابودی میرزا استمرار بخشد. نتیجتاً میرزا به هم‌زمان وفادارش اجازه دفاع داد و آنان «پس از بیکارهای سخت و خونین، کلیه حدود جنگل را پاک و بلشویکان را به عقب‌نشینی تا شهر مجبور کردند.» (۱۹)

پس از ورود حیدر عمواغلی و برقراری آشتی ظاهری بین میرزا، احسان و خالو قربان در آخرین ماههای انقلاب، برای دولت ائتلافی عنوان «کمیساریای مشترک» بکار می‌رود نه جمهوری. (۲۰)

در اعلامیه کمیته انقلاب ایران مورخ ۲۳ برج اسد ۱۳۰۰ که پس از اشاره به «اصلاحات و تزییسات»، میرزا کوچک خان را سرکمیسر و کمیسر مالی و عمواغلی را کمیسر خارجه معرفی کرده، نامی از جمهوری برده نشده است. (۲۱)

خلاصه کلام آنکه اولاً، اعتبار نهضت جنگل بمراتب پیش از اعتبار جمهوری است که جنگلیان از روی اضطراب به تأسیس آن رضا دادند. بعضی از رهبران نهضت مانند دکتر حشمت که نامشان هنوز در یادها زنده است پیش از آنکه روزگار جمهوری فرا رسد جان بر سر پیمان نهاده بودند. پس از حرکت انحرافی کودتا و دگرگونی جمهوری نیز، نهضت جنگل به راه خود ادامه داد. در تمامی کتاب «نهضت جنگل» نوشته مرحوم صادق کوچکور حتی یکبار از جمهوری نام برده نشده است. اثبات این نظر که جنگلیان به مردم می‌اندیشیدند نه به قدرت.

ثانیاً، رهبران نهضت جنگل به ایران و تمامیت آن وفادار بودند. برای آنان گیلان گوشه‌ای از ایران بود که فرزندانش توش و توان خود را در خدمت ایران می‌نهادند. گیلانی برای دفاع از میهن پیشگام شده بود بدون آنکه حساب خود را از دیگر هم‌میهنان جدا کند. همانگونه که میرزا در نامه‌اش به روتشتین نماینده دولت شوروی نوشت: «مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و تقویت مرکز است. تجزیه گیلان که مقدمه ملوک‌الطوایفی است همچنین ضعف کشور را خیانت صریح دانسته و می‌دانم.» (۲۲)

در تمامی اسناد بجا مانده از دوران جمهوری، عنوان جمهوری ایران بکار رفته است نه جمهوری گیلان. تفسیر و استدلال و توجیه اینکه چون محل اعلام جمهوری، گیلان بوده پس می‌توان در نگارش «جمهوری گیلان» بکار برد بمنزله اجتناب در برابر نص است. ■

یادداشتها

1) Fischer, Louis. *The Soviets in World Affairs: A History of Relations between the Soviet Union and the Rest of the World 1917 - 1929, Vol. 1, Princeton, 1951, P. 288.*

۲) رواسانی، شاپور. نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شوروی در ایران، تهران، چاپخش، ۱۳۶۳، صفحات ۱۶۸، ۱۷۰ و ۲۱۷.

۳) گیلک، محمدعلی. تاریخ انقلاب جنگل (به روایت شاهدان عینی)، رشت، گیلکان، ۱۳۷۱، صفحات ۲۸۲ - ۱۲۷۵، نخرانی، ابراهیم. سردار جنگل، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۴، صفحات ۲۱۶ - ۲۱۲.

4) *British Documents on Foreign Affairs: Reports and papers from the Foreign Office Confidential Print, Part 2, Series A. The Soviet Union 1917 - 1939, Vol. 3, Soviet Russia and Her Neighbours, April - October 1920, London, HMSO, 1984, PP.241 - 242.*

یک یابنه و دو تلگراف در کتاب مرحوم گیلک، صفحات ۲۸۲ - ۲۷۵، و تنها یابنه در کتابهای مرحوم اسمعیل جنگلی، نخرانی و یقینان چاپ شده است.

5) *Eudin, Xenia J. and North, Robert C. (Eds.) Soviet Russia and the East, Stanford, Stanford University Press, 1957, P. 180.*

6) *Lenczowski, George. Russia and the West in Iran 1918 - 1948: A Study in Big - Power Rivalry, Ithaca, Cornell University Press. 1957, P. 47; Eudin, Ibid, P. 47;*

یقینان، گریگور، شوروی و جنبش جنگل: یادداشتها یک شاهد عینی (یکوش برزوه دهگان)، تهران، نوین، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹۴ منشور گزکاتی، ج ۱، سیاست شوروی در ایران در سالهای ۱۳۰۶ - ۱۳۱۶ (تجدید چاپ تحت عنوان رقابت روسیه و انگلیس در ایران) تهران، عطائی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۸.

۷) گیلک، همان، ضمیمه.

۸) همان

9) *Eudin, Ibid. PP. 97 - 98.*

۱۰) گیلک، همان، ص ۴۲۰، نخرانی، همان، ص ۲۷۸.

11) *Kapur, Harish. Soviet Russia and Asia 1917 - 1927: A Study of Soviet Policy Towards Turkey, Iran, and Afghanistan, Geneva. Michael Joseph, 1966, P. 176.*

۱۲) رواسانی، همان، ص ۱۶۹.

۱۳) گیلک، همان، صفحات ۳۱۹ - ۳۱۴، نخرانی، همان، صفحات ۲۴۳ - ۲۳۸.

۱۴) گیلک، همان، صفحات ۳۵۹ و ۳۶۲، نخرانی، همان، ص ۲۴۳.

۱۵) گیلک، همان، صفحات ۳۳۰ - ۳۲۵.

۱۶) همان، ص ۳۱۲.

۱۷) یقینان، همان، ص ۱۷۹.

۱۸) جنگل، همان، صفحات ۱۹۹ - ۱۹۸.

۱۹) همان، ص ۱۹۱.

۲۰) همان، ص ۲۱۵.

۲۱) نخرانی، همان، ص ۲۸۶.

۲۲) همان، ص ۳۱۶.

اشعار کیلان و مازندران

در آثار فریدریش روکرت شاعر آلمانی

شهریار شفیقی

FRIEDRICH RÜCKERT

1788-1866

Übersetzungen persischer Poesie

Ausgewählt und eingeleitet

von

Annenberg Schummler

1966

OTTO HARRASSOWITZ · WIESBADEN

برای ایجاد دوستی و تفاهم و وحدت میان ملت‌ها، کلام شاعر است.

آنه‌ماری شمیل (۱۰) شاعر توانای عصر حاضر آلمان مجموعه اشعار فریدریش روکرت را در کتابی به نام شاعر با ترجمه فارسی آن انتشار داده است. بحث ما در این قسمت بررسی ترجمه اشعار تالشی است که توضیحات آن ضروری به نظر می‌رسد.

۱ - در دو بیت اول، مصراع اول در ترجمه آلمانی دخترک به صورت مخاطب ای دخترک ترجمه شده است در حالیکه در اصل شعر، بصورت سوم شخص مفرد است؛ نه اینکه شاعر بیضاک است. از اینکه ناز دخترک او را می‌کشد. دخترکی که گردنی چون درنا یا گزنگی و چشمانی نافذ و تیزبین دارد.

۲ - در مصراع سوم از دوبیتی اول «اودومانم» معنی محصلی ندارد، اما «آز» یا «آز» ضمیر فاعلی اول شخص مفرد و «دماندم» یا «دشدیم» در معنی بازماندن دقیقاً جمله کوتاهی است که با ترجمه آلمانی برابری می‌کند. «آز دماندم» یا «آز دشدیم» معنی عبارت «من بازمانده‌ام و متحیرم».

ایات از قبیله تالش

کینه نازی به کشتیم کینه نازی
گردن چو گرنگی دو چش چو بازی
آودومانم به خدا کردوکهم
بر سه ای گفته جنگی دو بازی

۳ - در پایان همان مصرع نیز «کرد و کهم» به نظر می‌رسد نادرست باشد و شکل صحیح آن «گژده کورون» باشد یعنی کارهای انجام شده، مرکب از «گژده» به معنی انجام شده و «گور» در معنی کار است که با «ون» معادل جمع است.

۴ - در مصرع چهارم دوبیتی اول «بژسه» یعنی می‌رسد و مفهوم آن از عهده برآمدن است که مترجم آلمانی آنرا در معنی برداشتن معنی کرده است و مفهوم جنگ در ترجمه آلمانی نیابده است.

شی شه روزی شه نموچمن ایای
بلبلان به خواب شیدن ، نموچمن ایای
شبهانگم برابر مونگه مانده
روژی سر زایه ، نموچمن ایای

Lieder der Talisch

*O holdes Kind, du bringst mich um, o holdes.
Ein Kranichhals und Augen wie zwei Falken.
Erstaunt bin ich ob diesem Wunder Gottes :
Du eine Taub' und hast an dir zwei Falken!*

*Der Tag kommt nach der Nacht gegangen, der Freund kommt nicht ;
Die Nachtigallen in Schlaf sich sangen, der Freund kommt nicht.
Dem Monde gegenüber leuchtet der Morgenstern,
Die Morgenröt' ist aufgegangen, der Freund kommt nicht!*

فریدریش روکرت، شاعر شهیر آلمانی در سال ۱۷۸۸ در شهر شوانینفورت (۲) واقع در ایالت باواریای (۳) آلمان چشم به جهان گشود. وی در سال ۱۸۱۸ در شهر وین (۴) به تحصیل زبان و ادبیات شرق پرداخت و چندی بعد زبان‌های فارسی، عربی و ترکی را فراگرفت؛ او سپس به تحصیل در رشته زبان‌های باستانی همت گماشت و زبان باستانی هند را فراگرفت. وی همچنین اشعاری از شعرای معروف ایران مانند مولوی، حافظ، سعدی و جامی را به آلمانی ترجمه کرد؛ از آثار ترجمه شده عربی ایشان می‌توان کتاب‌های: کتاب‌الحماسه، معلمات و دیوان امره‌القیس را نام برد.

روکرت در سال ۱۸۲۰ مجموعه‌ای از غزل‌های ترجمه شده مولوی را انتشار داد، البته قسمتی از آثار ترجمه او به استناد ترجمه هامرپورگشتال (۵) بوده ولی شاعر با انتشار این اثر توانست اندیشه عرفانی مولوی آن عارف بزرگ ایران را به وضوح برای ادب دوستان آلمانی زبان آشکار سازد و نخستین بار شیوه غزل را مقبول ادبیات آلمان گرداند.

دو سال بعد او کتابی از ترجمه غزل‌های حافظ بنام گل‌های شرق (۶) منتشر نمود، او نیز مانند گوته (۷) شاعر دیگر آلمانی آنچنان تحت تأثیر حافظ قرار گرفته بود که چندی بعد اقدام به ترجمه تقریباً هشتاد غزل و رباعی دیگر از حافظ نمود که بعدها توسط یکی از شاگردانش منتشر گردید. فریدریش روکرت در سال ۱۸۲۶ به سمت استادی زبان‌های شرق دانشگاه ارلانگن (۸) آلمان انتخاب و پس از آن بین سالهای ۱۸۴۱ الی ۱۸۴۸ به تدریس زبانهای فارسی و عربی در دانشگاه برلین (۹) پرداخت.

او در تمام دوران زندگی خود از ترجمه آثار شعرای ایران بازماند، از آن جمله می‌توان به ترجمه منظوم رستم و سهراب در سال ۱۸۳۸، ترجمه کامل شاهنامه، ترجمه اشعار سعدی و جامی بین سال‌های ۱۸۴۶ الی ۱۸۵۲ اشاره کرد. این شاعر پُرآوازه آلمانی روحی لطیف و سرشار از احساس داشت، او از ترجمه آثار دل‌انگیز فولکلوریک نیز بازماند و اقدام به ترجمه تعدادی دوبیتی گیلکی، تالشی و مازندرانی نمود که از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

او طی ۷۸ سال زندگی پرنترش تعداد زیادی از آثار مشرق زمین را ترجمه کرد و بدینوسیله قدم‌های بلندی در راستای تقریب افکار و اندیشه‌های نوع بشر برداشت و سرانجام در روز ۳۱ ژانویه ۱۸۶۶ به دیار باقی شتافت. به نظر او: اشعاری که به زبان‌های مختلف دنیا سروده می‌شوند، به گوش شاعر زبان واحدی است؛ نغمه‌ای است ابدی که در آن احساسات مردم نمایان است، شناختن شعر هر ملت شناختن روح آن ملت است و تنها وسیله مؤثر

ایات از مازندران

این سر لاته آن سر لاته ان شاء الله
 نیان لاته چه خلوته ان شاء الله
 دس بزوم پشت دفته ان شاء الله
 کیجا نشته چنگل پوته ان شاء الله
 مرا بدیه پست دفته ان شاء الله
 کیجا نشته فرنی کوده ان شاء الله
 شی کشه انگلی کوده ان شاء الله
 کیجا نشته غورمه کوده ان شاء الله
 یار وسه برمه کوده ان شاء الله

ایات از گیلان

دسمال دبستی گوشه بگوشه
 قی پیر سر زمین محی مثل کیش
 قی مویان کونده بوی بنفشه
 هر کس برسه دمه لبش بخوشه

آسانه چه خوش سکا بگرده
 زمینه چه خوش رکا بگرده
 خداوند مرا رنگت سکا کن
 دو بال در کردن رکا کن

دو دسته گل اورکادی بالا خانه طاقچه سر
 ایتا من بوم ایتا می نامزد
 خواندی لولو مرا ناز آیه
 مرا نامزد کشه خوار آیه

Volkslieder aus Gilan

*Du im Turban wandelst, schmucke Dirne,
 Auf des Vaters Feld wie ein Gestirne.
 Veilchenduft verbauchen deine Locken,
 Wer dich küßt, ei werd' die Lipp' ihm trocken!*

دنی چه خوشه بختن لو کجا
 کشه بز ن سرتا بیای کجا
 بلبل کل باغ خسه من لو کجا
 مردم باجل میرنه من داغ کجا

*Wie schön der Star sich schwingt zum Himmel auf!
 Wie schön mein Liebster hat im Feld den Lauf!
 O ließe Gott mich Stars Gefieder tragen,
 Zwei Flügel wollt' ich um den Liebsten schlagen.*

Volkslieder aus Mazenderan

**Felder weit und Felder breit
 In Gottes Namen,
 Zwischen den Feldern die Einsamkeit
 In Gottes Namen.
 Ich rührte sie an, zurück sank die Maid
 In Gottes Namen.
 Die Maid saß und kochte Rüben
 In Gottes Namen.
 Sah mich und fiel auf den Rücken
 In Gottes Namen.
 Die Maid saß, Brei sie kochte
 In Gottes Namen.
 Drückte die Hand ans Herz, das pochte,
 In Gottes Namen.
 Die Maid saß, den Braten sie bräunte
 In Gottes Namen.
 Um ihren Freund sie weinte
 In Gottes Namen.*

*Zwei Kränzlein flocht sie im Kämmerchen traut,
 Eins war ich selbst, eins meine Braut.
 Sie sang ein Lied, süß war der Laut,
 Ich schlief am Herzen meiner Braut.*

دختری که گردنی بلند چون درنا و چشمانی تیز چون عقاب دارد.
 من در برابر معجزه خداوندی (گازهای خداوند) متحیر و امانده‌ام
 که چگونه یک گیوتر می‌تواند از جنگ با دو باز (شاهین) برآید؟

دوییتی دوم:

شب و روز سیری شد یارم نیامد
 بلبلان به خواب رفتند و یارم نیامد
 ستاره صبح من در مقابل (در برابر) ماه می‌دوختند (مانده است).
 سیدی صبح دیده است، ولی یار من نیامد.

۱ - یادداشتها

- 1 - Friedrich Rückert (Ruechert)
 - 2 - Schweinfrut
- بقیه در صفحه ۳۳

۶ - در مصراع دوم دوییتی دوم ترجمه آلمانی آن
 اینطور معنی شده است «که بلبلان در خواب خویش آواز
 خواندند، که یارم نیامد» در صورتیکه در شعر تالشی به
 آوازخوانی یا رساندن پیامی اشاره نشده است که احتمالاً
 ترجمه‌ای مجازی باشد.

در خاتمه از خوانندگان محترم و اساتید زبان گیلکی و
 مازندرانی آشنا به زبان آلمانی انتظار دارد که به مقابله
 ترجمه‌ها و توضیحات آن همت گمارند.

ترجمه فارسی دوییتی از تالشی

دوییتی اول:

ناز دخترک مرا می‌کشد، ناز دخترک،

*O Welt, wie lieblich ist's zu ruhn bei ihr,
 Im Arm zu haben jedes Glied von ihr.
 Schlaf, Nachtigall, im Garten ich schlaf hier;
 Am Tode sterben Menschen, ich an ihr.*

۵ - در دوییتی دوم مصراع اول «ایای» معادل یار آمده
 است که با این شکل در هیچ‌یک از گویش‌های تالشی در
 مفهوم یار نیامده است. اما «یار» و «یار و یار» وجود دارد. شاید
 حرف «ر» به شکل کشیده بوده و بصورت «ی» قرائت شده
 باشد.

ماشین کار دائم: کیمیای علم مکانیک

(آشنایی با صنعتگر مبتکر از گیلان)

محمد باقری

دارد و در بسیاری از موزه‌های علمی جهان نمونه‌هایی از دستگاههایی که به این قصد ساخته شده وجود دارد. امروز که پیشرفت علم فیزیک امکان موفقیت در چنین کاری را ناممکن می‌داند، هرگونه تلاشی در این راه ضمن اینکه نشانه کنجکاوی علمی و فنی است، از فراگیر نبودن آموزشهای علمی حکایت می‌کند.

آقای جعفر آتشکاری که دستگاهی برای ایجاد حرکت دائمی طرح کرده و ساخته‌اند در گفتگویی که با ایشان داشتیم، ماجرای پرداختن به این کار را بیان کردند. ایشان در سال ۱۳۰۴ در رشت به دنیا آمده‌اند و تحصیلات خود را در دستان علمیه و دبیرستان قآنی رشت گذرانده‌اند. پدر ایشان به کار ذوب مس و زرگری اشتغال داشتند و نام خانوادگی آتشکاری هم به همین دلیل اختیار شده است. آقای آتشکاری از ۱۵ سالگی به کار فنی پرداخته‌اند و در ۱۹ سالگی فعالیت خود را در حرفه مکانیکی آغاز کرده‌اند و در حال حاضر در حوزه کار تراشکاری از چهره‌های سرشناس صنف خود هستند.

آقای آتشکاری می‌گوید: "همیشه به گارهای ابتکاری در زمینه‌های فنی علاقه‌مند بودم و با مشاهده اینکه نیروی جاذبه بر اجسامی که به هوا پرتاب شوند اثر می‌گذارد و موجب تصادم آنها به زمین می‌شود و نیز با توجه به طرز کار ترازوی شاهینی به فکر ساختن ماشینی افتادم که بتواند نیروی جاذبه را برای تولید انرژی به گار بگیرد. کار ساختن دستگاه مورد نظرم را در حوالی سال ۱۳۴۸ شروع کردم و تکمیل آن حدود ۴ ماه طول کشید..... از سابقه تلاشهای قبلی در تحقق بخشیدن به چنین امری بی‌اطلاع بودم تا اینکه در حوالی سال ۱۳۶۰ از طریق کتاب سرگرمیهای فیزیک که دوستی در اختیارم گذاشت با تاریخچه این فکر و طرحهای دیگری که قبلاً رویش کار شده بود آشنا شدم."



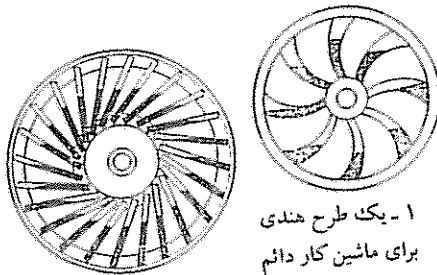
با پیشرفت علم مکانیک و تکامل و تعمیق مفهوم انرژی و کشف قانون بقای انرژی، ناممکن بودن چنین کاری مسلم شد. البته پیش از آن نیز کسانی از دیدگاه فلسفی دستیابی به حرکت دائمی را محال دانسته بودند. از فیلسوفان دوره اسلامی ابن سینا در کتاب "اشارات" خود به ناممکن بودن حرکت دائمی اشاره کرده است. لئوناردو داوینچی دانشمند و هنرمند نامدار ایتالیا نیز در نوشته‌های خود ثابت کرده که ساخت دستگاهی با حرکت دائمی خودبخودی محال است.

با این حال در دوره‌های مختلف تاریخی و در نواحی مختلف جهان چنان که گفته شد تلاشهایی در این زمینه صورت گرفته است. همان‌طور که تلاش کیمیاگران در طول قرن‌ها برای دست یافتن به اکسیری که مس را به طلا تبدیل کند به نتیجه نرسید اما انگیزه پیشبردهایی در علم شیمی شد، کوششهای کسانی هم که در صدد ساختن ماشین گار دائم برمی‌آمدند بی‌گمان در پیشرفت علم مکانیک و تعمیق مفاهیم انرژی و حرکت، بی‌اثر نبوده است.

در بسیاری از کتابهای تاریخ علم یا سرگرمیهای علمی، اشاره‌ای هم به موضوع ماشین کار دائم وجود

چندی پیش باخبر شدیم که یکی از صنعتگران مبتکر و باتجربه شهرمان اقدام به ساختن "ماشین کار دائم" کرده است، یعنی ماشینی که خودبخود، بدون نیاز به سوخت بی‌وقفه کار کند. این کنجکاوی علمی و فنی توجه و اشتیاق ما را برانگیخت و به دیدن این همشهری گرانقدر رفتیم. پیش از آنکه به شرح کار ایشان بپردازیم بد نیست تاریخچه‌ای از اندیشه ساخت ماشین کار دائم برای اطلاع خوانندگان عزیز گیله‌وا بیان کنیم.

طبق نظر تاریخنگاران علم این اندیشه نخستین بار در چین باستان مطرح شد و از آنجا به هند راه یافت. سپس در قرن اول هجری از طریق آثار علمی دانشمندی هندی به نام برهماگوپتا وارد جهان اسلام شد. در برخی دستنوشته‌های دوره اسلامی طرحهایی برای ساخت چنین ماشینی دیده می‌شود که از طرحهای هندی الهام گرفته است. بعدها این فکر از طریق آثار علمی دوره اسلامی به اروپا راه یافت و تا حوالی قرن‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی که ناممکن بودن این کار آشکار شد، کسانی عمر و مال و انرژی خود را در سودای پیروزی در ساختن "ماشین کار دائم" صرف کردند.



۱ - یک طرح هندی برای ماشین کار دائم

۲ - طرحی از یک دستنوشته دوره اسلامی برای ماشین کار دائم

گیلان

از نظر شاعران، نویسندگان
و هنرمندان کشور

ابوالقاسم صدارت

روزنامه‌نگار: روزنامه و مجله‌ی مرجان
مدیر مسئول سازمان علمی و هنری و مطبوعاتی
مرجان
نویسنده و محقق و مؤلف کتاب‌های:
تاریخ مجلس (شورا - سنا - مؤسسان) ۳ جلد
دنیای علم و هنر ۵ جلد و ...

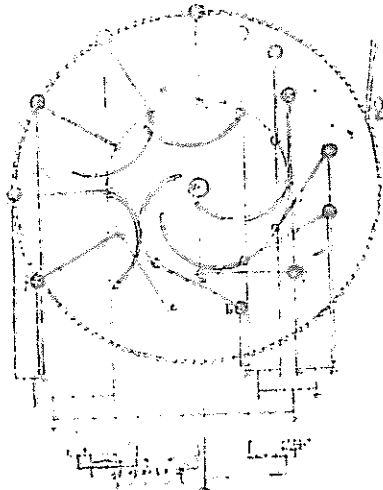
روح لطیف و پاک و باصفا و باوفا و سرکش مردم
مبارز و وطن‌پرست و آزاده و دانش‌پژوه گیلانی و شمال
پرطراوت این مرزوبوم، و طبیعت زیبا و شاعرانه و
خیال‌انگیزش تماشاچی را مبهوت و به تعجب و تحسینی
وامیدارد و در رؤیاهای خیالی و سرشار از زیبایی
سحرانگیز غرق می‌سازد.

سرزمین گیلان و مازندران همیشه در تاریخ ایران
ارزش والایی داشته و با شعر و ادب و موسیقی و فرهنگ
عجین شده و همراه بوده است. جنگاوری و سلحشوری و
مبارزه برای حفظ و صیانت و بقای آب و خاک سرزمین
باستانی و کهن‌سال ایران‌زمین با مردم دلاور و رشید و ایران
دوست همیشه قرین است.

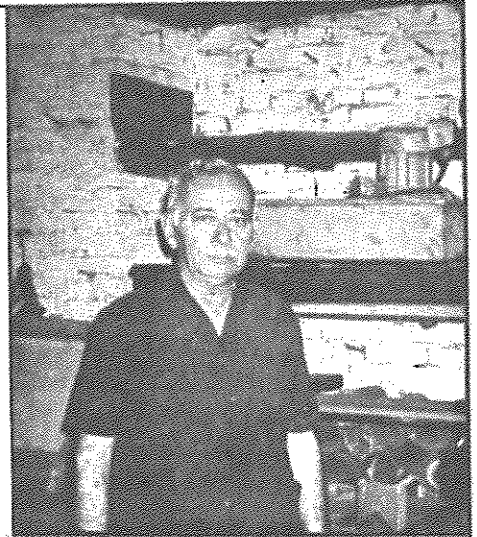
دریای آرام و روح‌بخش و جنگل‌های سرسبز و
خیال‌انگیز شمال «گیلان و مازندران» بدون اغراق در جهان
کم‌نظیر و بی‌مانند بوده، آب و هوای آن را در کمتر جایی
می‌توان یافت.

مهمان‌نوازی و مردم‌داری عزیزان گیلانی از دید تیزبین
بازدیدکنندگان و مسافرینی که برای تفریح و تفرج و
بازدیدهای تاریخی و سیروسیاحت به آن دیار قدم
می‌گذارند و مسافرت‌های چند روزه یا طولانی دارند،
پوشیده و مستور نمی‌ماند و چنان چشم‌گیر و دل‌نواز و
روح‌افزا می‌باشد که جزو خاطرات خوب و پربار مسافرین
به این خطه‌ی پهناور و خوش آب و هوای شمال محسوب
می‌شود.

«زن» به معنای وسیع کلمه... با مرد همدوش و هم‌بار و
همکار است. در سراسر دشت وسیع و مزارع زرخیز شمال
زنان روستایی با لبی خندان و شاد و پرچنب‌وجوش، با
دست‌های پرتوان و فعال خود به کشاورزی، به ویژه
برنج‌کاری مشغول و سرگرم‌اند. برنج شمال ایران در دنیا
نمونه هست و طعم و رایحه‌ی خوش آن از فاصله‌های دور
مشام انسان را نوازش می‌دهد. به مردم گیلان‌زمین شادباش
می‌گوئیم و راه آنان را برای مردم سراسر وطن عزیز الگو
می‌دانیم. امیدواریم همیشه و همه‌وقت کشور باستانی ایران
با فرزندان سلحشور و دانش‌پژوه این سامان قرین گردد.



۳- لئوناردو داوینچی در این شکل به اثبات ناممکن
بودن حرکت دائمی پرداخته است.



جعفر آتشکاری مبتکر گیلانی



بنیاد علمی زیرک زاده

تاریخ: ۱۳۷۳/۰۳/۲۵

جناب آقای آتشکاری

هیبت انبای بنیاد علمی زیرک‌زاده به اینجانب مکتوبیت داده است
تا از اقدام شایسته جنابعالی در اهدای دستگامی که خود ساخته اید
به بنیاد، تشکر و قدردانی کنم. بی‌شک این اقدام حسابی
گرمشقی است برای تمام آنان که به پیشرفت دانش و دانش‌دوستی در
ایران عشق مسورند.

امیدواریم با حفظ انضباط و همکاریمای بعدی بنیاد را در اهداف
وادی خود که همانا گسترش روحیه علمی در بین مردم ایران است.
یاری فرمائید.

ع. ع.
مدیر عامل

در شناخت بنیاد علمی زیرک‌زاده

بنیاد علمی زیرک‌زاده با هدف تأسیس موزه و
نمایشگاه علم و تکنولوژی، به منظور گسترش مفاهیم علمی
و فنی در بین نوجوانان و جوانان و تمام علاقه‌مندان تأسیس
شده است. بنیاد در کنار فعالیت‌های مربوط به تأسیس
نمایشگاه علم و فن در زمینه اعطای بورسهای تحصیلی به
نوجوانان مستعد و کمکیهای مالی به انجمن‌ها و مراکز
تحقیقاتی، علمی و فنی نیز اقدام می‌کند.

نشانی بنیاد: تهران - خیابان ونک - شماره ۱۱۲ - طبقه
چهارم - شماره ۴ - کد پستی ۱۹۹۱۹



آقای آتشکاری در کارگاه خود ابتکارهای فنی
مفیدی برای رفع نیازهای کاری خود به خرج داده‌اند
و فرزندان ایشان همگی تحصیلات دانشگاهی را
پشت سر گذاشته‌اند. ایشان با پذیرفتن اینکه تلاش‌هایشان
علیرغم ناممکن بودن تحقق هدف نهایی آن، جلوه‌ای
از کنجکاوی و پشتکار علمی فراتر از مشغله روزمره و
کسب و کار عادی برای امرار معاش است، با سخاوت و
صمیمیتی که از یک صنعتگر مبتکر و نوآور انتظار
می‌رود، نتیجه کار طولانی و پرهزحمت طراحی و
ساخت خود را برای نگهداری در یک موزه تاریخ علم
و فن اهدا کرده‌اند که آرزومندیم این کار ضروری نیز
هر چه زودتر با کمک اولیای امور و همت و پیگیری
دانش‌دوستان به سامان برسد.

ضمن سپاسگزاری از این صنعتگر گرمی،
آرزومندیم که استعدادهای علمی و فنی کشورمان که
سرمایه‌های معنوی این مرزوبوم هستند با گسترش و
تعمیق آموزشهای علمی روزبه‌روز بیشتر به پیشرفت و
استقلال فنی و اقتصادی مملکت یاری برسانند.

یورش به «حجم سبز»

در مورد تصویب اصلاحیه ماده ۳۴ قانون حفاظت از جنگل‌ها

احمد سواررخش

بیش از هر زمان دیگر، بشر امروزی پی به اهمیت جنگل‌ها و حفظ آنها برده، و در عین حال، به گواهی آمار و ارقام، و همچنین شهود عینی، بیش از هر وقت دیگری، کمر به تخریب و نابودی آن بسته است.

پیدایش احزاب «سبز» و جنبش‌های مربوط به طرفداران محیط‌زیست، دقیقاً در جهت اعتراض به این روند، حفظ طبیعت خدادادی، پاکسازی محیط زندگی آدمیان و طبیعت پیرامون آنها، و ممانعت از اقدامات خام و نسنجیده بعضی دولت‌ها در آلودن و تخریب محیط‌زیست بوده است. احزاب و جنبش‌های مزبور در «اروپا» و خاصه در «آلمان»^۱ از قدرت فراوانی برخوردار بوده، و نقش مهمی در صحنه سیاسی آن ایفا می‌کنند، اگرچه خود مدعی هستند که، با تعریف یک حزب سیاسی، فاصله زیادی داشته، و اصولاً اهل سیاست نمی‌باشند. نشر مجلات تخصصی، پخش بروشورها و اعلامیه‌های تبلیغاتی، و ساخت فیلم‌های مستند، نیمه‌مستند، و حتی سریال‌های مختلف^۲، از زمره فعالیت‌های دیگر این گروه‌ها محسوب می‌شود.

مختصر آن‌که، جنگل‌ها و مراتع سرسبز که، از جوه بارز جغرافیایی شمال کشور ما نیز هستند، باعث ایجاد تعادل در درجه حرارت هوا، ریزش نزولات جوی، تصفیه آنها، و تولید اکسیژن نازه می‌باشد^۳. یعنی همان چیزهایی که، بشر برای تداوم حیات خود به آنها سخت محتاج است. با توجه به این واقعیت که، گذشته از شمال سرسبز، و یکی دو منطقه حاصلخیز دیگر، سایر نقاط کشور (بیش از دو سوم آن) با کمبود آب روبرو بوده و جزء مناطق خشک و نیمه خشک محسوب می‌شوند، اهمیت حفظ سرسبزی و حاصلخیزی مناطق مزبور، بیش از پیش آشکار می‌شود.

از سوی دیگر، با آغاز برنامه پنجاهه دوم اقتصادی، تب خصوصی‌سازی در مملکت بالا گرفته، و هر روز شایعاتی و یا اخباری واقعی، مبنی بر سپردن فلان بخش از امور یک وزارتخانه، یا یک شرکت و... به دست بخش خصوصی، به گوش می‌رسد. این کار شاید برای بعضی از بخش‌ها، دلایل موجه و قابل قبولی داشته باشد، و لیکن در خیلی از قسمت‌ها نظیر حفاظت محیط‌زیست، این عمل خطرناک به نظر می‌آید، و در بخش‌های دیگر نیز، تبعات اقتصادی و اجتماعی سوئی مانند افزایش بیکاری و گسترش جرائم و انحرافات اجتماعی به همراه خواهد داشت. و اما مطلبی که، بیش از همه مایه نگرانی

دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان به حفظ و سالم‌سازی محیط‌زیست، منابع طبیعی و مسئولان قضایی، و بعضی ادارات ذیربط شده، تصویب طرح اصلاح ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع در مجلس شورای اسلامی است.

طرح مزبور که چندین ماه در مجلس مطرح بود، و از همان ابتدای عنوان شدن اثرات بسیار سوء و غیرقابل جبران از خود به یادگار گذاشت، در نهایت پس از تعطیلات نوروزی، در تاریخ دوشنبه ۲۹ فروردین ماه سال جاری به تصویب رسید. بر اساس این قانون: «وزارت جهاد سازندگی ۴ موظف است ظرف مدت سه سال، اراضی جنگلی - جلگه‌ای شمال و مراتع ملی مشجر کشور را که، بعد از تصویب لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۵۷/۶/۲۵ شورای انقلاب تا پایان سال ۱۳۶۵، بدون اخذ مجوز قانونی و شرعی تصرف و تبدیل به باغ یا زراعت آبی شده، و یا برای طرح‌های تولید دام و آبزیان و سایر طرح‌های کشاورزی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، براساس تشخیص کمیونی مرکب از نمایندگان جهادسازندگی، کشاورزی، سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور، و فرمانداری، به مسئولیت جهادسازندگی و در قبال اجاره بهای تعیین شده، واگذار نماید».

نکته جالب آن‌که، قبل از تصویب این قانون، بر طبق اعلام بعضی از مسئولان، فقط در منطقه «گرگان» و «گنبد» و «پهشهر»، بعضی عناصر سوجدو، با تفسیر «مین عنندی» از آن، چند صد هکتار از مراتع را تخریب نمودند. مسلم است که آمار واقعی خیلی بیش از این مقدار بوده، و فقط محدود به این منطقه نمی‌باشد، بلکه سرتاسر استان‌های «گیلان» و «مازندران» را در بر می‌گیرد. روش‌هایی که در اقدام به این عمل ناجوانمردانه مورد استفاده قرار می‌گیرد، متنوع و شامل حفر چاه، غرس اشجار، کاشت محصولات کشاورزی، پی‌کنی، دیوارکشی، تغییر مرز و... بوده، و همه بدین بهانه صورت می‌گیرد تا وانمود سازند زمین مزبور را، قبل از سال ۱۳۶۵ تصرف کرده‌اند.

این آمار همانطور که نوشته شد، مربوط به قبل از تصویب قانون مزبور بود. پس از تصویب آن نیز، روند تخریب دامنه و گسترش بیشتری یافت، تا جایی که فریاد دادستانی کل کشور نیز درآمد. مرجع قانونی مذکور در

اعلامیه رسمی خود که بدین منظور انتشار یافت، تجاوز به جنگل‌های سرسبز و زیبا را، اقدامی «سبعانه و ضدبشری» دانسته، و از اقشار مختلف مردم، ارگان‌ها و قوای سه‌گانه کشور به عنوان «یک وظیفه ملی و میهنی» درخواست نمود که، از این «فاجعه جبران‌ناپذیر» جلوگیری نمایند. همچنین هشدار داده شد که به شدت با عناصر سوجدو و فرصت‌طلب برخورد خواهد شد، و به خلع ید از مالکین متخلف و حبس از یک تا سه سال محکوم خواهند گردید.

طرح مزبور از ابتدای تصویب، فاقد اهرم‌های قانونی و کافی برای کنترل است، ضمن آن‌که به اثرات مخرب آن اصلاً توجهی نشده، و در تصویب آن، سطح فرهنگ کسانی که در اینگونه امور ذی‌نفعند در نظر گرفته نشده است.

یقیناً صدور اعلامیه‌هایی نظیر اعلامیه دادستانی کل کشور، و تعیین مجازات‌هایی شبیه آن‌چه که برشمرده شد، هرگز در «شیردلان متخلف و فرصت‌طلب» تأثیری نکرده و رعبی برنخواهد انگیخت. علاوه بر تمام اینها، مشکلات جنگلبانان و محافظان منابع طبیعی نیز دوچندان خواهد شد. با قوانین سابق که مژدی در آن برای ابتکارات مخرب باز نبود، هر سال به بهانه‌های مختلف شاهد کاستن از وسعت جنگل‌ها، مراتع و افزایش بیابان و زمین‌های لم‌یزرع در کشور بودیم، و جنگلبانان از این نظر مورد انتقاد بودند، حال با تصویب این قانون سراپا انتقاد و اشکال که، به دلیل نقص در ذات خود، هرگز نمی‌تواند به درستی پیاده شود، باید شاهد دگرگونی در چشم‌اندازهای حاصلخیز پیرامون خود، و تغییر رنگ «حجم سبز»^۵ باشیم. ■

پانویس:

- ۱- در «آلمان»، پس از احزاب «دموکرات مسیحی» و «سوسیال دموکرات»، حزب «سبزها» در درجه سوم از اهمیت و قدرت قرار داشته، و از احزابی چون «سوسیال مسیحی» و «دموکرات آزاد» نیز پیشی گرفته است.
- ۲- به عنوان نمونه، سریال «همیشه سبز» محصول «انگلستان»، که چهارشنبه شبها از شبکه اول سیما پخش می‌شود، قابل ذکر است.
- ۳- بر طبق آمار، هر هکتار ۶/۵ تن اکسیژن تولید نموده، و ۲ هزار مترمکعب آب راتصفیه می‌نماید. علاوه بر آن ۳۰ تا ۵۰ درصد از نزولات جوی نیز، به علت وجود جنگل‌ها می‌باشد.
- ۴- طرح ادغام این وزارتخانه در «وزارت کشاورزی»، در مجلس شورای اسلامی مطرح بوده، و در دست بررسی می‌باشد.
- ۵- برگرفته از منظومه‌ای به همین نام، از شاعر نورداز و فیقید معاصر، مرحوم «سهراب سپهری».

نخستین (جشنواره بهار مطبوعات) پس از فرسایش گرمای آفتاب بهاری بعد از ظهر روز ۱۳ اردیبهشت ۷۳ با گذر و نظر و سرانجام سخنرانی وزیر ارشاد اسلامی در تالار وحدت گشایش یافت. بیش از یکصد نشریه کشور (روزنامه - ماهنامه و هفته‌نامه) از تهران و شهرستان‌ها در آن شرکت داشتند.

مطبوعات استان‌ها حضورشان به اندازه فضایی بود که در اختیارشان گذارده بودند. در این میان سه دو نشریه گیله‌وا و هفته‌نامه هانف از گیلان نیز جای مختصری از فضای تالار را اختصاص داده بودند، که هر کدام به فاصله چند غرفه از یکدیگر قرار گرفته بودند.

عدم حضور پاره‌ای از مطبوعات کشور نیز در فضای تالار احساس می‌شد؛ نشریات، هر کدام برگرفته از فرهنگ‌های خاص، در معرفی تلاش‌های مطبوعاتی خود چشم به راه جمعیت دیدار کننده فرهنگ‌دوست گشوده بودند.

اسمال به دلیل همزمانی شرکت تعداد زیادی از نشریات کشور در فضای نمایشگاه بین‌المللی کتاب و یکجا نبودن تمامی مطبوعات شرکت‌کننده در محل جشنواره، تلاش‌های صورت گرفته در برپایی نمایش بصورتی کم‌رنگ جلوه یافت. چراکه، در نمایشگاه بین‌المللی کتاب بهترین امتیازات را داده بودند، و در تالار وحدت بیشتر شهرستانی‌ها را تنگ هم‌دیگر چیده بودند.

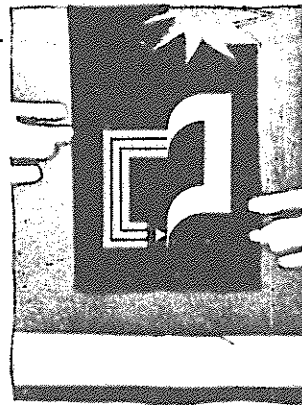
هرچند جشنواره مطبوعات، اولین تجربه دست‌اندرکاران دولتی میدان‌های فرهنگی بوده است، زیرا تجربه برگزاری چهره مطبوعات در فرهنگسرای بهمن زمستان ۷۲ جزء نخستین حرکت در همایش مطبوعات بحساب می‌آید.

هر روز دانش‌آموزان مناطق مختلف تهران، از نمایشگاه دیدار می‌کردند. ابتدا، هجوم برای گرفتن پوستر، تقویم، عکس و مجله و روزنامه‌های مجانی و سپس به فکر نگرشی دقیق‌تر از نمایشگاه: بیشتر اینان وقتی به غرفه گیله‌وا می‌رسیدند، عکس روانشاد استاد دکتر محمد معین، - روی جلد گیله‌وا شماره یک، - نگاه آنان را جذب می‌کرد. نگاه عمیق و پرنفوذ استاد معین که گویا همه دانش‌آموزان را به گوشش و صمیمیت و مهربانی در جای جای زندگی رهنمون می‌ساخت.

از میان دانش‌آموزان بچه‌هایی بودند که می‌خواستند برای ساعات درس کلاس خود گزارش دیدار از جشنواره را فراهم کنند. از معنی و مفهوم گیله‌وا می‌پرسیدند، با احترام و دقت برای دانش‌آموزان توضیح داده می‌شد، (گیله‌وا بادی است که از شرق به غرب می‌وزد و منشاء خیر و برکت محصول و سبب بند آمدن باران و نابش آفتاب عالمتاب است.) و هم این‌که (نامی است که بر دختران نهند) و آنها می‌نوشتند، تا در سر کتابهایشان برای دانش‌آموزان بخوانند تا آنان نیز بدانند که گیله‌وا یعنی مژده نابش آفتاب، خوشی آب و هوا و آرامش توفان دریا. گشای اشتیاق گوش دادن به معنی گیله‌وا چنان بود که فضای اطراف غرفه‌های همجوار را نیز اشغال می‌کردند.

بچه‌های دانش‌آموز بیشترین خریداران مجله گیله‌وا را تشکیل می‌دادند. نسلی که می‌خواست برای پدر و مادر گیلانی خود یا برای پدر بزرگ با مادر بزرگ گیلانی‌اش که از «سلنویکی سال»^{**} پابخت‌نشین شده بودند، از حضور گیله‌وا، از تلاش‌های فرهنگ دوستانه بومی‌اش برای آنها سخن بگوید. می‌خواستند بی‌هیچ توفعی معرف مجله در میان خانواده باشند، اینان همین سازندگان فردای ایران بزرگ، کوشندگان احیای فرهنگ و ادبیات و جامعه‌شناسی گیلان بودند.

دانش‌آموز دیگری که خیلی دقیق غرفه‌ها را واری می‌کرد وقتی به غرفه گیله‌وا رسید، به عکس‌های روی جلد مجله‌ها خیره



گیله‌وا و نخستین تجربه نظری و گذری به جشنواره مطبوعات

شد، (استاد معین - دکتر حشمت - سیداشرف‌الدین حسینی - دکتر حکیم‌زاده و...) قیافه‌ای نجیب داشت و سپاه‌چرده بود موهایی سرش با ماشین چهار زده شده بود. قبل از اینکه او سؤالی بکند، از او پرسیدم که از کدام منطقه آمده‌ای؟ خودکار بیک را به لبش چسبانده بود و جواب داد از منطقه ۱۴ و بدون درنگ پرسید: - آقا! این کیست؟ اشاره داشت به عکس روی جلد مجله شماره ۱۰ گیله‌وا، برایش توضیح دادم این شخص سیداشرف‌الدین حسینی معروف به نسیم شمال است، او، کسی بود که در دوران مبارزات مشروطه در گیلان روزنامه نسیم شمال را منتشر می‌کرد.

دانش‌آموزی پرسید می‌تونی از مشروطه برام بگویی؟ با احتیاط! طوری که کلمات را نامفهوم نگفته باشم برایش شرح دادم. و سپس خواست از زندگی سید بدانند و از سرگش... ناگهان سرپرست گروه دانش‌آموزان صدا زد: - بچه‌ها زودتر بروید بیرون به صف بایستید باید سوار اتوبوس بشویم. وقت صحبت نبود، مجله را به نوجوان پرسنده هدیه کردم، دریافتش برای او مشکل بود از طرفی پول مجله را نداشت و از طرفی می‌خواست از سید و نسیم شمال و معرفی او در مجله گیله‌وا برای گزارش در سر کلاس استفاده کند.

مجله را به او دادم و گفتم «گیله‌وا» این را به تو هدیه می‌کنم. در چشمانش صمیمیت را آموختم. انگار برادر کوچک گم کرده‌ام را یافته بودم. سپس در میان انبوه دانش‌آموزان از دیدگان پنهان شد و رفت.

روح لطیف دانش‌آموزان، عظمت فضای تالار را به گونه‌ای دیگر ساخته بود، یاد کودکی خود و بر و بچه‌های مدرسه و لایتم افتادم که گردش علمی را فقط و فقط در کتاب‌ها خوانده بودیم و بس. ناگهان صدای دانش‌آموز دیگری مرا به خود آورد، - آقا این مجله مربوط به گیلان است؟ از مدرسه‌ی رازی میدان و تنگ آمده بود به عکس دکتر حشمت جنگلی که بر شماره ۱۱ مجله گیله‌وا می‌درخشید نگاه می‌کرد. از من خواست برایش از دکتر حشمت بگویم. آرام و شمرده توضیح دادم: از کارهای عمرانی که دکتر حشمت بار و یاور میرزا کوچک‌خان به هنگام انقلاب جنگل در گیلان به انجام رسانده بود؛ از راه‌های دور و دراز و از

«حشمت‌رود...» داستان بر سر دار رفتش. چنان چشمه‌هایش را تنگ گرفته بود که تائر را در تمام وجودش می‌دیدی!

دانش‌آموز دیگری که سر و وضعی مرتب‌تر از دانش‌آموزان دیگر داشت آرام اشاره‌ای کرد به عکس دکتر حکیم‌زاده روی جلد شماره ۲ مجله گیله‌وا. ظاهراً از مدرسه غیرانتفاعی یکی از مناطق تهران آمده بود. پرسید: به چه مناسبت این عکس روی جلد مجله چاپ شده است. ابتدا به او گفتم که می‌توانیم در هر موقعیت اجتماعی به کارهای بشردوستانه همت بگذاریم. در هر مقامی - با سرمایه یا بدون سرمایه، دکتر یا مهندس، معلم یا کارگر با قلم یا بدون قلم هدف خدمت به نوع بشر است و بس. و در نهایت گفتم او یکی از پایه‌گذاران آسایشگاه‌های معلولین در ایران است که گیلانی بود.

جشنواره مطبوعات بستر مناسبی بود برای ارتباط بیشتر با مردم؛ جهت شناساندن نوع کاری که نشریات انجام می‌دهند. نظرات گوناگون بود، تشویق‌هایی که از جانب دوستان آذری زبان می‌شدیم، هم قابل تأمل بود. آنان اشاره داشتند که، شرکت آذربایجانی‌ها و گیلانی‌ها سبب می‌شود که مسئله هویت و فرهنگ مناطق مختلف کشور بطور جدی‌تر در میان مردم مطرح گردد. و از طرح مسائلی که موجبات کم‌رنگ کردن این «هویت» می‌شود بکاهد. بسیاری بدین دلیل از شرکت ما در جشنواره خرسند بودند، و مجله را می‌خریدند تا در دیوار خود، هست تلاشگران فرهنگ گیلکی را به همشهریان خود بشناسانند، و از این طریق بتوانند حرکت جامعه‌شناسانه‌ای را در منطقه زیست خود آغاز کنند.

بعضی نیز انتقاد می‌کردند که چرا عکس از مناظر گیلان به دیوار آویزان نکرده‌اید. و یا چرا مجله برای معرفی و ماندگاری و فروش بیشتر خود تبلیغ و سوتیترهایی در روزنامه‌ها و مجلات پرنیاز درج نمی‌کنند؟ و بسیاری نیز آفتدر آدم را مورد محبت خود قرار می‌دادند، که آدم صمیمیت را بیشتر احساس می‌کرد. مهربانی‌های بی‌دریغ و تشویق دانشجویان رشته‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی که دستی نیز در مردم‌شناسی داشتند قابل ملاحظه و مطالعه بود. اینان گیله‌وا را با عشق برمی‌گرفتند و با کنج‌کاری خاص آن را ورق می‌زدند، تا از نکات ویژه فرهنگ منطقه‌ای شمال برای تکمیل پایان‌نامه‌های دانشگاهی خود بهره بجویند.

مدرسین و علاقمندان به فرهنگ گیلان زمین و همه آنهاهایی که غرفه (گیله‌وا) را از آن خود می‌دانستند بیشترین موجبات دلگرمی را سبب می‌شدند. در این میان بیش از همه مروهون محبت بی‌دریغ و فراوان دوست هنرمند مجله آقای رحیم نیک‌مرام بودیم که بیشتر وقت روزانه خود را در جهت برپایی غرفه گیلان (گیله‌وا) در جشنواره اختصاص داده بود.

از کارهای نسبتاً خوب جشنواره انتشار روزانه بولتن «کاغذ اخبار» بود که خیرها و مصاحبه‌های گوناگون را با توجه به شرایط زمانی در این خبرنامه می‌آورد، تا همه عناصر شرکت‌کننده از رویدادهای مربوط به همایش مطبوعات باخبر گردند.

در حاشیه جشنواره برای نخستین‌بار نمایشگاه تاریخ مطبوعات ایران توسط سازمان اسناد ملی ایران بر پا شده بود که بخشی بصورت تابلوهای نصب شده به دیوار و بخشی نیز بصورت صفحاتی گشوده به معرض دید عموم گذاشته شده بود. با این‌همه جای بسیاری از روزنامه‌ها و نشریات گذشته در آن خالی بود.

«جشنواره بهار مطبوعات» به روز ۲۱ اردیبهشت ۷۳ دو روز زودتر از موعد مقّر با سخنان رئیس جمهور پایان پذیرفت.

چه بگویم که گفتنش بهتر است!

پای صحبت بهمن صالح‌نیا، ورزشی مرد با دانش گیلانی

۲

روان کار گیله‌وا در ترتیب مصاحبه‌ها، معیار فرهنگ، هنر و ادب است. اما در کنار این، به مقوله‌هایی که افراد درگیر در آن - در زمینه‌های مختلف - مصدر خدماتی ارزنده و مؤثر گردیدند نیز می‌پردازد. و تجربه و دانش افراد درگیر در آن مقوله‌ها را در سطحی وسیع‌تر برای بهره‌همگانی منتشر نموده و در دسترس جامعه می‌گذارد. اختصاص مصاحبه این شماره گیله‌وا به مقوله ورزش و آبنم فوتبال، از این قاعده پیروی می‌کند. بخصوص که همزمان با ارائه این شماره، حوادث بزرگی در صحنه ورزش دنیا در شرف تکوین است که، به ورزش فوتبال بازمی‌گردد.

با چنین زمینه‌ای بود که، به سراغ گیله‌مردی برجسته و فاضل - و از افتخارات ورزش گیلان در ایران و آسیا - رفتم: به سراغ بهمن صالح‌نیا!

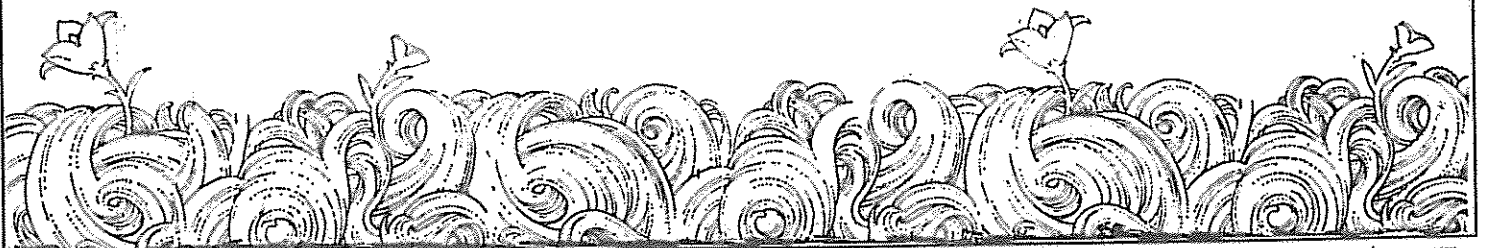
صالح‌نیا، مربی فهیم، زحمتکش و با دانش فوتبال گیلان، و یکی از مریدان اسبق تیم ملی فوتبال ایران، سالیهاست در گوشه‌ای فوتبال خیز از خاک کشور در انزلی، بدون هیاهو و جنجال، سطح و دانش فوتبال شمال را ارتقاء می‌بخشد. اگر صالح‌نیا هیچ کاری - بر فرض محال، انجام نداده باشد پروراندن بازیگران برجسته‌ای همچون غفور جهانی و سیروس قایقران و دیگران، از او مردی فراموش نشدنی و ماندگار در تاریخ ورزش ایران، و بویژه گیلان، در حافظه مردم، می‌سازد.

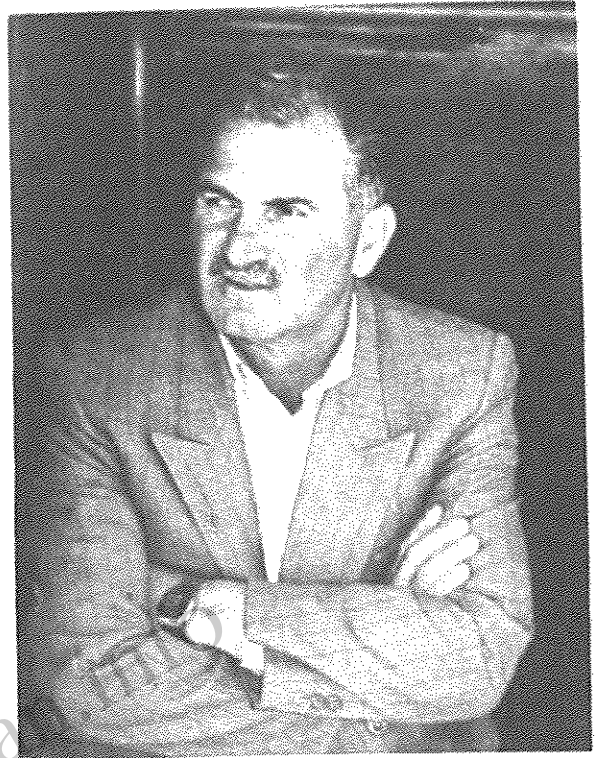
بیاد داشته باشیم که، ورزشی مرد بزرگ خطه ما موی خویش را در میدان ورزشی سپید کرده است. با این برجستگی که، عشق به زادگاهش مانع از آن شده تا برای تحصیل امتیازاتی و آوازه‌ای افزون‌تر - که استحقاق آن را داراست - به نیمی صاحب نام در پایتخت پیوندد!

و نکته آخر اینکه، گفتگوی خود را با صالح‌نیا، برای پیدا کردن حال و هوایی تازه، به گیلکی برگزار نمودیم.

گروه مصاحبه

چهار سال پیش، در حالی که بیش از یک میلیارد نفر در دنیا، محو تماشای بازی هنرمندانه برزیلی‌ها در مسابقات جام جهانی زربال بودند، و مردم مینام نیز در این گوشه دنیا، در این باریکه محنت‌زده و بلا دیده، فاجعه‌های ناباور، زمین و انسان را لرزاند و بسوی نیستی کشاند: زمین‌لرزه دلخراش و مهیب سی‌ویکم خرداد ماه سال ۱۳۶۹، که جان و جهان ده‌ها هزار انسان از خرد و کلان، زن و مرد، دارا و ندار - را در زیر خوارها آوار مدفون کرد! اگر بازی تماشایی فوتبال - و بویژه بازی خاطره‌آمیز برزیلی‌ها در آن شب جام جهانی - هیچ دستاوردی برای انسانیت و بویژه برای مردم مینام نداشته باشد، همان رهانیدن ده‌ها هزار بیننده از مرگ - که تا هنگام زمین‌لرزه از صفحه تلویزیون بازی را تماشا می‌کردند، بزرگترین دستاورد این ورزش زیبا و هنرمندانه برای مردم سرزمین ماست که خانه‌های بی‌بنیاد این مردم - همچنانکه تجربه نشان داده است - با کوچکترین تکان و توفانی، بر سرشان فرو می‌ریزد و به عبارتی، نه سرباه که سایه مرگ بر سر انسان ساکن در خود است. بازیهای جام جهانی ۹۰ ایتالیا، به پایان رسید و اینک پس از گذشت چهار سال دوره پانزدهم بازیها در آمریکا آغاز می‌گردد. و این در شرایطی است که هم التهاب و شور بازیهای ۹۰ در خاطره‌ها مانده است و هم، درد و مصیبت مردمی که با جنبش زمین - در شبی از آن شب‌های بیاد ماندنی، به خاطره‌ها پیوستند. و ما ماندیم. و ما ماندیم که چگونه با این خاطره هوشناک زندگی کنیم. و ما ماندیم که، چگونه از آن حادثه بزرگ جهانگیر و این مصیبت عظمای ایرانگیر، یاد کنیم که؛ دوره پانزدهم مسابقات جام جهانی فوتبال (۱۹۹۴ - آمریکا) با سالگرد حادثه دلخراش زمین در ایران مقارن گردید. امروز ما پس از گذشت چهار سال، یاد و خاطره آن دسته از هموطنانی را که در اولین ساعات روز سی‌ویکم خرداد ماه در گیلان و زنجان به طرز فجیعی در خاک خفتند و دیگر، هرگز بازیهای جام جهانی و تماشایی فوتبال را در هیچ دوره‌ای از آن نخواهند دید؛ گرامی می‌داریم. و به بازماندگان دردمند آنان و به تمامی جامعه سوگوار ایران تسلیت می‌گوئیم!





بوگو بیشتاو

بهن صالح نیا

مهر

شاگردان کی آموزشگایان بازی تماشاچی بود، عادی مردوم کی فوتبال دوست داشتید، اُمودید ایستادیوم. تیم ملوان بنا در اصل چه ترکیب فوتبال آموزشگایان و محلات اُقتان بو. بازیکنایی مثل آقایان غفور جهانی، عزیز اسپندار، نیما راغب، خاوارن و علی صیاد چه هو وختان رُخ بوکودید. هه آقای علی صیاد چندین سال دروازه بان تیم کولنی و ملوان انزلی بو. تا مرا جاختر نشو بوگویم کی انزلی در سالان ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷، دو بار قهرمان، ای بار نایب قهرمان، و ای بارم مقام سوم ایران آموزشگایانا بدست باورده بو. متأسفانه آلان چن ساله کی ورزش آموزشگایی ده اُ سابق هدفا ناره.

● شومان بعنوان اینا معلم ورزش و فوتبال مری کی پورسابقه بیدی، چی پیشنهادی ورزش آموزشگایی ره داریدی؟

● آن ده بستگی به شهران هیئت ورزش داره کی تا چی حد لیاقت بداره تا لایق جوانانا پرورش بده. امان استعدادان زیادی مدرسان میان داریمی، در تمام رشته یان چه ورزشی بیگفته تا علمی و هنری اگر امان اینا درست برنامه ریزی، چار تا آدم دیلسوج و کار کوشته مره بداریم خیلی از کاران چا گوده به. ورزش آموزشگایی - باشگایی و... ولی چه بوگویم؟ من شیمی جان واورسم. پالوده بیچ تانه قنات بییه؟

بالون صحرائی، هو بالون صحرائی سابقا خایم. هو بالون صحرائی کی خیلی جه انزلی فوتبالستان از جمله من چه هیا ویرشیمی. نه تنها من، بلکه، آقایان علی صیاد، شهرور، صادق دشتی، علی نیاکانی و... خیلیان ده کی همه جه فوتبالستان بنام و سابق کلنی انزلی و ملوان بید.

اُوختان کی امان فوتبالا شروع بوگودیم الان مانستان نوبو. مرا یاده، شویم سلاح خانه، گوسفند بیضا فگیتیم انا بادا گودیم، کاموا نخ مره اُنه سرا دوستیم، به اصطلاح اُن بوسته اُمی تاپ. و صُب تاله غروب هه بالون صحرائی میان فوتبال بازی گودیم. سال ۳۹ بو کی به تشویق می برار آقا رضا که می جا پله تره و مرا "انجمن طرفداران ملوان" میان یساوره بشوم آموزش و پرورش معلم ورزش بووستم. اُوختان هنی ملوانی در کار نوبو، انزلی چن تا محلی تیم داشته، مثل: گیو، سیمرخ، پرستو، طوفان و پریسا کی چه ترکیب بازیکنان اُتیمان، انزلی اُوخت تیم کولنی چاکوده بووسته کی ایران میان ماقول مطرح بو.

● آقای صالح نیا چه معلمی ورزش بوگوفتیدی، تا اوای کی امرا یاده فوتبال آموزشگایی اُوختان خیلی داب بو. آلان فوتبال و ورزش آموزشگایی چی وضعی داره؟

● هتو کی بوگوفتیدی، فوتبال آموزشگایی اُوختان خیلی داب بو. مرا یاده جفرز مدرسه

● آقای صالح نیا چه ماهنامه گیلهوا بامو داریم و خاییم شیمی مره گیلکی موصاحیبه بوکونیم، اول چه همه بفرمایید تا هسا بووسته کی شیمی مره گیلکی موصاحیبه بیه؟

● تا ایمر و نه، ولی خیلی فکر خبی ایسه.

● مایبیدی گیلهوا علاقمندان ره گیلکی گب بزیندی؟

● چی بختر که آدم خو درد دیلا خودش زبان مره بوگوئه! انه و سین چه گیلهوا خیلی ممنونم.

● معلومه خیلی درد دیل داریدی؟ بختر اول چه خودتان بیگید بازی شیمی درد دیلا ایشتاویم.

● ۵۵ سال چه می سن گودره. ۳۵ ساله کی فوتبال مره سر و کار دارم تا الان کی شیمی ورجا ایسام، مربی ملوان انزلی - مونتخب گیلان - رئیس کومیته مریان استان گیلانم و هیئت فوتبال استان مریام همکاری دارم.

● چوتو بووسته کی فوتبالا دونبال بوکودیدی؟

● والا، اُوختا کی زای بیم اُمی خانه "سامانسر" غازیان بو، دورست بالون صحرائی روبرو، فارسه به ایستگاه انزلی - رشت، کی تا چوم کار کوده اُبالون صحرائی سبز بوویو، علف فت فراوان داشته، و الان تا تی دیل بخایه مردوم خانه و جاجیگا چاکودیدی. ایتا از امردومان منام ایسم، ای تیکه زمین چه اُبالون صحرائی به منام برسه کی تا به ایمر و فقط اُن دورا دیفار بکشه دارم. راستشا بخاید هیچ می دیل نخایه ای خانه چاکونم، چره کی من

بدبختی آمی ورزش بخصوص فوتبال آنه کی
آن عاشقانا چه آشان عشق دورا گودیدی. و کسانی
کرا ورزش املکنا چرخانیدی که نه دردا دانیدی
چیسه، نه عشقا شناسیدی!

■ خاب، بعله... هسا اگر ایجازه دهیدی چه
مدرسه واگردیم باییم دواره بالون صحرایی، هو
جایی که شومان و خیلی یان دیگر فوتبالا چه آیا
سریگفتیدی. هو جایی کی محلی تیمان مسابقات
محلی داشته. ا بازیان چقد امی فوتبال پیشرفت ره
تأثیر داشته؟

● هتویی که می حرفان میان بوگوتم در کنار
موسابقان آموزشگایی، محله موسابقان هم داشتیم.
جغرز بالون صحرایی، کلور صحرا «کی آقایان
غفور جهانی و سیروس قایقران چه هه محل فوتبالا
شروع بوگودیدی» بعد زمین سربازخانه آذربایجان
و زمین چمن بندرام بو کی او زمان امی محل
تمرین و مسابقان بو.

ازمان هر تیمی ایجا نوشته بنام «ویز» کی
اصطلاح روسی بو و دعوت نامه معنی داشته،
همدیگره ره اوسه گودیدی و طبق ا دعوت نامه
مسابقه دادید. بخره چه ا موقع رئیس هیئت فوتبال
انزلی، مرحوم اسماعیل دروی و آنه همکار مرحوم
عباس زیرک جویام نام بیریم، کی زحمت زیادی
انزلی فوتبال ره بکشیدید. ایمر و متأسفانه ده نه
کلور صحرانهمه یو نه بالون صحرایی و جایان
دیگر، و جوانان علاقه مند به فوتبال نی الان اسیر و
ایر بو بوسته ده.

هسا کی چه فوتبال محلان گب به میان بامو،
بخره بدانید کی گردمولر آلمان معروف بازیکن،
اینا دیهاتی زای بو کی چه موسابقات محلات
آلمان، تیم ملی میان راه پیدا گوده و «آقای گل
جام قهرمانی اروپا و جهان» بو بوسته.

چه قهرمان پرش با نیزه آمریکا شمره بوگویم:
ای روز آمریکا دو میدانی تیم ملی مربی، خو
خانواده مَره بشوبو کوه گردش، ایواره آنه چون
واکفته به ایجا چوپان زای کی خو دس چوب مَره
کرا واز و فلنگی گوده. مربی ا جوانکا فاندراست،
حُب کی آن کردوکارانا تامشا بوگود بفاست کی
اگر آن مَره تمرین بییه، شا ایجا قهرمان چه آن
چاگودن. آن بو کی اچوپان زاکا با هیزار زحمت خو
مَره بو بورده شهر. یکسال آنه مَره تمرین بوگود.
فقط یکسال! ا پوشت کوهی و گونام چوپان زای،
بو بوسته قهرمان پرش با نیزه!! یاد مرحوم دهداری
یام بخیر کی اچوری ایستعدادان یافتن ره واقعن
ایستعداد داشته!

آمان ایستعدادان زیادی مدرسان میان
داریمی، در تمام رشته یان چه ورزشی
بیگفته تا علمی و هنری اگر آمان ایجا
درست برنامه ریزی، چار تا آدم دیلسوج و
کار کوشته مَره بداریم خیلی از کاران چسا
گوده به. ورزش آموزشگایی - باشگایی ...
ولی چه بوگویم؟ من شیمی جان واروسم.
پالوده بیچ تانه قنات بییه؟

بدبختی آمی ورزش بخصوص فوتبال
آنه کی آن عاشقانا چه آشان عشق دورا
گسودیدی. و کسانی کرا ورزش املکنا
چرخانیدی که نه دردا دانیدی چیسه، نه
عشقا شناسیدی!

■ آقای صالح نیا، آن هتو کی دینمی ده نه بالون
صحرایی نه، نه کلور صحرایی. شهران دیگرم حوکنم
امی شهر مانستان آجور جایانا ده ناریدی. فوتبال
آموزشگایی هتو کی بفرماستیدی چه رمق دکفته داره.
شیمی پیشنهاد چه؟ چوتو تا نیمی امی فوتبالا چه ا
وضع بیرون باریم؟

● خیال کونم بخره چه خودم مسافرتان به
انگلستان و آلمان بگویم بازین نتیجه بگیم.
انگلستان میان هر محله خوره ایجا ورزشی مسؤل
داره. شهرداری هر محل ایجا پیله دشتگی جایا چمن
کاری بوگوده و همه جور ایمكاناتا مثل رستوران،
پارک با وسایل بازی کوجه زاکان و... فراهم
بوگوده. هر هفته تعطیل روزان، ا خانوادانی کی
آشان زاکان محلی تیم هو محله میان عضوده چه
صبح آیده آیا خوشان مَره یا بخت و پز اسباب

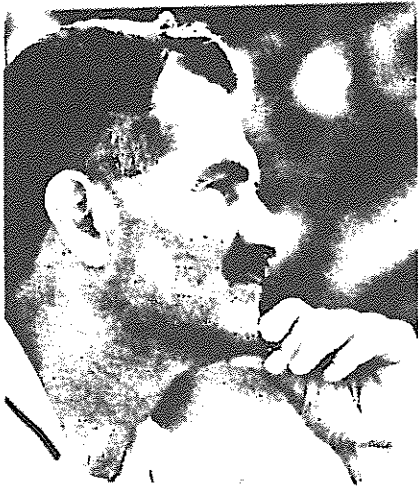
کوجه زاکان بازی ره پارک چا کسودن
خیلی حُبه اما آزای کی همیشه زای نه، آن
روزبه روز پیله ترا به و ده خوره تمهایی راه
دکفته شه بیرون. خاب ا نوجوان کی ان سر
خیلی هوادره، دایم بکف ویریز کونه خو
وقت بیکاری یا کایا وا بوگذرانه، آلا نام کی
اتاری بومو داره یو ویدیو و تازگی یام
ماهواره سر صدایه! آمان چوتو خاییم با
تومام اچیزان مبارزه بوکونیم.

آورده ناهار و پزده خورده یا هو رستوران جا غذا
فاگیرده، بعد از ظهر کی به خوشان زاکان موسابقه یو
تمرینا شاهد بده. یعنی شمه ره گوفته. بیک نیک
آیده و خوشان تعطیلی روزا آیا خوش بده و هم
کی خوشان جوانانا تشویق کونده. آمان آجور روزا،
اسال او سال فقط سیزده بدر داریمی، البته خیلی
کوچیکتر، مثلن فوتبال ره به اندازه گل کوچیک و
والیبال ره در حد آنکی دو سه نفری ایجا پلاستیکی
تاپ امره بازی بوکونیم. شمه ره گفته باز مَره سیزده
بدران هو کلور صحرانهمه یا بالون صحرایی بو، که
امی سیزده یا به اشکل بدرا گودیم، کی آنام اچن
سال میان از بین بشو. کنار دریا یام کی آب بوجور
بومو. میان پوشته یو قلم گود یام کی بو شوده آب
جیر و...

می اصل مطلب آنه کی، در کشوری مثل
انگلستان که بیشترین باشگاه فوتبالا داره، جغرز
«آموزشکده فوتبال» که عرض بوکودم، هر محله
میان هر هفته، جوانان خوشان خانواده کنار کرا
فوتبالا درید، و آبا یا نام خیلی جدی بیگفته به و
هو زا کام فردا ساق و سالم و سرزنده خو مشق و
درسا خب خانه و علم جا پیشرفت کونه. من آن
ایجا کتابچه چه انگلستان باورده دارم کی، روز و
ساعت و داوران یکسال آجور با زیانا سال آینده ره
موشخص بوگوده داره در حالیکه آمان امی کشور
فوتبال رسمی و باشگایی ره ایجا درست و حسابی
برنامه ناریمی. اویا شهرداریان خوشان محله آلمان
ره چیکاران کونده؟ آمان آیا خایمی ایجا تابلوی
زمان موسابقه یا بنیم ایجا میدان سر، بعضی وختان وا
چه هفت خان رستم بوگذریم.

کوجه زاکانه بازی ره پارک چا کودن خیلی حُبه
اما آزای کی همیشه زای نه، آن روزبه روز پیله ترا
به و ده خوره تمهایی راه دکفته شه بیرون. خاب ا
نوجوان کی ان سر خیلی هوادره، دایم بکف ویریز
کونه خو وقت بیکاری یا کایا وا بوگذرانه، آلا نام
کی اتاری بومو داره یو ویدیو و تازگی یام ماهواره
سر صدایه! آمان چوتو خاییم با تومام اچیزان مبارزه
بوکونیم. می نظر آنه کی ایجا چه مفید رایان رونق
ورزشه، چه فوتبال بیگفته تا شطرنج و... ورزشان
دیگر.

متأسفانه، آمان چه ای طرف کرا ورزشا چه
دست دائن دریم چه او طرف به ایجا بلای دیگر
دوچار بوستان دریم، امی جوان و نوجوان روز به
روز کرا خودشا گوما کودن دره، آمان نه تنها در
ورزش بلکه در هنرم و ا خیلی پور کار بینم ورزش
ره اولین کار چا کودن «آموزشکده ورزش»



سال به کی خاطرات و تجربه مسابقات و مسافرتان زیادی دارم کی اوشان میان خورم گب زیاد نها. اما وخت خایه و من او وختا نارم. اگر کسی بتانه مرا کمک بکنه خیلی مایلیم ... انشا الله بازنشستگی زمان شاید بتانم.

● **خیلی ممنون آقای صاحب نیا، شیمی گیان خیلی دلیل نشین بو، و شیمی جا بیشتر تشکر کونیم از ان کی جه ملوان کی خودتان تیمه زیاد گب نزه بید و بیشتر جه مشکلات کلی ورزش «فوتبال» بوگوفتیدی، و آن گیله واره خیلی مهمه، چره کی گیله واره بیشتر ایتا فرهنگی و تحقیقی مجله به تا ایتا ورزشی مجله، به امید اُ روزی کی اُمی ورزش بخصوص فوتبال خورایا بیافه. اگر ره حرفی ناریدی مرخص ببیم.**

● **صالح نیا: منام مجله گیله واره جا تشکر کنم کی اُ فرصتا مره فراهم بوگوده کی مردوم گیلان مره به می زبان یعنی گیلکی گب بزیم. خدا شیمی اُمره. اُمی خورم دوستان محمد تقی بارور و حمید فرحناک یآوری مره**

دو نفر کرده کارانا تماشا کونیدی، و آلانم کی جام جهانی شروع بو بو تا صبح سیفیدی تلویزیون مجه ور خلیان چوم کفتک زنه کی فوتبال بیدینید، چره؟ بیده بید من شیمی سئوالا تکمیلا کودم! اول آن کی فوتبال ایتا ورزش مردُم پسنده و خیلی طرفدار داره، دویم ایتا کار دست جمع می ایسه. همکاری و وحدت و گوذشت آ بازی میان نهه، انا دانیم کی وحدت و همکاری و تعاون برای پیش بردن مسایل اجتماعی ره خیلی مهمه، پس اُ درسا امان تانیم فوتبال میان یاد بگیریم. تازه، چون کی فوتبال جهان میان مطرح به، مطرح بوستن هر کشور جهان میان تانه اُکشوره اعتبار جهانی باوره. بیلاخره آقا جان اگر ره تاپ تا خیلی کاران تانه بوکونه، به شرطی کی خُب بتانیم جه اون استفاده معنوی و ...

● **آقای صاحب نیا تماشاچی اخلاق و فرهنگ ایتا بازی میان چقد تانه در برد و باخت ایتا تیم نقش بداره؟ فرهنگ تماشاچیان گیلانی آیا بوجوره و شیمی نظرا تأمین کونه؟ فکر کونیدی با جای دیگر فرق بداره؟**

● **خیلی. تا بخایید تانه نقش بداره. وقتی تماشاچی صاحب فرهنگ بیه، بازی کونان روحیه گیره. تشویق و روحیه دانه به بازی کون خیلی مهمه. و اما اُمی تماشاچیان، واقعن تماشاچیان خُبی ایسه. فرهنگ اُمی تماشاچیان خدایی؛ با جایان دیگر خیلی فرق داره، و بیشتر اُمی تماشاچیان فوتبالا خُب فهمده، چره کی اشان ضریب هوشی بو جوره و اشان فکر خُب کار کونه، چره کی اشان فرهنگ اجتماعی بالاییه. و من در آیا تماشاچیان گیلانی جا خایم که همیشه خوشان فهم و شعور و درکا به دیگران نشان بدد.**

● **کتاب و مطالعه مره چقد میانه داریدی؟ فوتبال شمرا وهاله مطالعه بوکونید؟ چره شیمی تجربه یانا کتاب چانگونیدی؟**

● **من معتقدم هر آدم ورزشکاری که فرصت داره واسی مطالعه بکنه چون نوا خو وختا الکی هدر بده. من خیلی مطالعه یا دوست دارم اما خیلی یام گرفتاری دارم. تمرین و مسابقه، "انجمن طرفداران ملوان" کاران و ... کاران روزانه و زندگی خانوادگی و ... اگر فرصت بکنم مطالعه ورزشی کنم. اما ماشالله چندر ورزشی مجله داریمی! بعضیان خُب روزنامه نویس، بعضی هم ... روزی نامه نویسه یعنی واقعیت نویس ورزشی نیده ... مرا بخشیدی یا منظوری نارم ... خیلی دوست دارم می خاطر ه یانا چاپ بکنم چون ۳۵**

● **من بعنوان ایتا عاشق فوتبال و ایتا معلم ورزش حاضریم می تمام زورا اُ جوانان ره بزیم. امان ایستعداد خیلی زیاد و خُسی داریمی هتو نی مریمان خُب، اما خاب چی بگویم کی نوگفتنش بختره.**

● **آقا جان اگر ره تاپ تا خیلی کاران تانه بوکونه، به شرطی کی خُب بتانیم جه اون استفاده بوکونیم. استفاده معنوی و ...**

● **تماشاچیان گیلانی جا خایم که همیشه خوشان فهم و شعور و درکا به دیگران نیشان بدد.**

● **من معتقدم هر آدم ورزشکاری که فرصت داره واسی مطالعه بکنه چون نوا خو وختا الکی هدر بده.**

بخصوص فوتبال ایسه کی ویشتر طرفداران داره. ها کار کنار، هر شهر و محله میان شهر داری مردوم کومک مره و بعضی اداره یان، و ایتا تیکه زمین در اختیار مسئول ورزش مردمی بنه و امکانات اولیه یا فراهم بوکونه، تا هم ورزش جان بیگیره هم جوانان جه اُناسامانی بیرون باید. آلان باشگاه ملوان کی ایتا بشناخته بو بو باشگاه به زمین تمرین ناره! آدم کفش و شلوار بره همه چل و چلاله به! مرا یاده سال ۵۳ ارتش تیم مره بوشوبوم قطر، اُ کوچی کشور عربی اُ وختان ایتا کوچی ورزشگاه ویشتر ناشته، سال ۶۷ کی تیم ملی مره هنده قطر بوشوم، هفت تا باشگاه چاگوده بو بو کی هر تا باشگاه خوره ایتا ایستادیوم اختصاصی داشته، بهترین مریمان خارجی مره. شمرا یاد بیه کی قطر تیم جوانان و نوجوانان، جهان میان صاحب نامه.

من بعنوان ایتا عاشق فوتبال و ایتا معلم ورزش حاضریم می تمام زورا اُ جوانان ره بزیم. امان ایستعداد خیلی زیاد و خُبی داریمی هتو نی مریمان خُب، اما خاب چی بگویم کی نوگفتنش بختره.

● **راستش آقای صالح نیا بعضیان فوتبالا ای جور دیگر فاندردیدی. گیدی فوتبال چه آخر؟! آن همه آدم دوویدی ایتا توپ دونبال کی چی بیه؟ شومان کی شیمی زندگی یا فوتبال سر بناییدی چی جوابی اُ حرف ره داریدی؟**

● **بعله - منام اُ جور حرفانا اشتاوم: یازده نفر اُ طرف، یازده نفر اُ طرف دوویدی ایتا تاپ دونبال و خلیانام آفتاب میان و باران جیر نشینیدی اُ بیست و**

گیله واره
محل فروش در تهران
کتابفروشیهای دوبروی
دانشگاه تهران

شماره های گذشته گیلوا را
از کتابفروشی نصرت بخواهید
رشت - خیابان علم الهدی تلفن ۲۵۲۴۸



فلاکن چَرّ بدأ قشنگ گیلونه
 بونادی هر چی بو فاکون و خونه
 بکوشتی زا کوانه مار کشتیه
 تی کارا چی بگوم پیر زمونه
 * * *

هوا غم بیته هیسای تاسیونه
 بوارس وارش خون ای گیلونه
 همه جا شیون ترسه وریته!
 دیلون خون شونه ارسو روونه
 * * *

امی خنده چره مرگا دما شوی؟
 امی شادی چره غصه بونا شوی؟
 امی رودبار زا کون پیله وانبون؟
 نچینن زیتونونا خو سرا شوی؟
 * * *

نگو گیلون بگو ماتم سرایه
 نگو گیلون همش زگلله صدایه
 هزارون زا کون خونه خاکون جیر
 هزارون مارون چشمون برایه
 * * *

بو بوم بی کس بو بوم بی یار و تنها
 ندانم ناچه بی امروز و فردا
 بمونسم غریب با می ولایت
 کورا بشوم؟ نه یار دانم نه همرا
 * * *

أهوی گیلون! تی دریا بیسونا بوی
 تی دیهات و تی شهرون و بیرونا بوی
 أهوی گیلون! گیلیکون ناله دانن
 هزارون زا کون و زوک آواره دانن

مصطفی علی اکبری - ۶۹/۴/۵

۱
 غروب خو زردی جا
 بوشوسته اور زامو بجاران بجا
 جو کول خو بو
 نسیم پیش کشی بدا

۲
 صوبه
 سیفید چادر شوروم لابلا میان
 نسیم نم بیگفته جارو
 گرده بی صدا
 خورا بوشسته آفتاب ره هوا

محمد فارسی



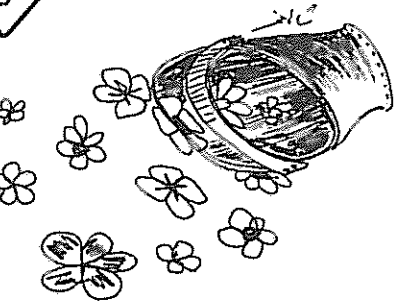
۳
 تی کورش نقلا باد وزه آره
 دار لجه، بوسو ختم
 فلاوه و نگک مره

۴
 کوه
 دنکلایه باد جا هرگی
 بنه قایما کون

۵
 مرا خو امره گئس تی شین بره
 مرا بیدین
 جه دیل بُرین با موم تره ...

علیرضا حسن زاده

کورش = ویرانه
 وزه = زمزمه
 بوسو ختم = شباویز
 فلاوه = می نالد
 بنه = ریشه



۱

وارشه

چی چیرون، چیسکال جیر
 کولشکن کشه دزد
 کشرت
 هیست چوره،

- و دارسر
 خویله ته ناچه، امره
 سوتره

محمد دعائی - لشت نشاء

چی چیرو: جوجه

چیسکال: دامنه‌ی جلوی خانه

۲

سبزه لاب کشه گیره،
 شقایقا

تا اونه چراغ شه
 باد فیئی دنییشکانی.

محمد رضا خیرخواه - بندر کیاشهر

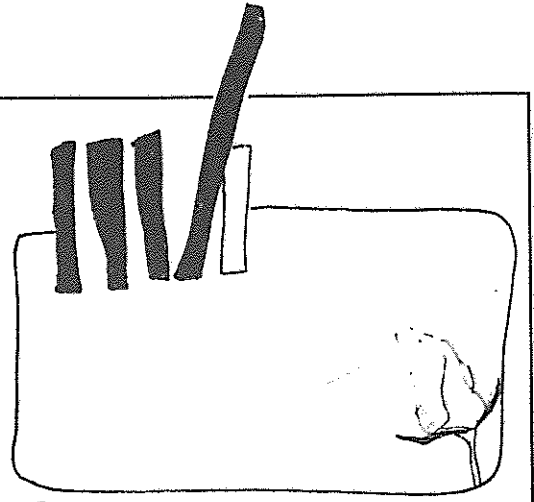
۳

دوس دانم عسله باور بکونم
 تله نیش نوگدانه م

نادر زکی پور - لنگرود

- ۱- باران است و جوجه‌ها در آغوش مادر زیر دامنه، زانغ خیس بر سر درخت بید در آرزوی بزرگ خود می‌سوزد.
- ۲- سبزه شقایق را به تمامی در آغوش می‌گیرد تا قوت باد روشایی چراغش را نیبراند.
- ۳- دوست دارم عسل را باور کنم اما، تلخی نیش نمی‌گذارم.
- ۴- غروب بازودی خود برنج به خوشه نشت شایزاران را شست. (جوکول، عطر خود را به نسیم هدیه کرد.
- ۵- صبح است. در میان چادر سفید مه صبحگاهی، جاروی مرطوب نسیم پصدای می‌روید. هوا، بخاطر آفتاب، تن شسته است.
- ۶- قصه جگرسوز ترا زوزه باد می‌آورد، شباویز بر بلندی توک درخت، ناله سرمی‌دهد.
- ۷- کوه هرگز از باد فرو نمی‌ریزد، ریشه قلم دار.
- ۸- گیسوی ترا باد با خود می‌برد، مرا بین، بخاطر از دل بدر آمدم.





موبم وا گپته آسب و تو کرا موج
تو شپکپله بزایې مونییا موج
مژکوه و کلات تر تې گاجه
می کندیل سردود تې تاچه دس دوج

ککائی مه، دور از دزیو چه دزمه؟
تسکاو مه بی چل و چو چه درمه؟
مه دل یلک کته، وطن ر خوئه
وئوشه مه، مه دل کتو، چه درمه؟

معین الدین دریایی - نور



همش آمد نیامد با اما بو
امی بر جی، شیمی خرجی سپوا بو
تې گب صلی علی هنده بمن ده
امی قسمت همش باد هوا بو

زری بوفتی مه و سه، دل ته تنگه
چمه مخمل انار گل رنگه
زری بوفون بوفین، ای بوفین
سوغات یار برای یار قشنگه

محمود جوادیان کوتنایی - قائم شهر

توئی که گب تی شین خیلی قشنگه
چره پای عمل تی ورجا لنگه
بدار تی ذهن من می حرفا خاطر
خورا روسوا کونه هر کی دورنگه

حسن فرضی پور - لشت نشاء



جواد شجاعی فرد

کراموج = رام
شیکله = پای بند دام بویزه گاو
نیاموج = سرکس
گاجه = طویله
کندیل = کیسه

شب مهتاب می بدشانی یا گم
روخانه آب می بدشانی یا گم
همه جا ساکت، ایوان و تالار
نوکونه خواب می بدشانی یا گم
احسان الله خادمی داحسان - رضوان شهر



تو که دونی خدا مو دل شکسته
خودم عمری جی خسته خسته
چره درمان نکونی دل درد
مگر جز تو خدا که دل دبوسته

جعفر پوروهاب - رودسر



یالمنند
بند آفتو وسته
ابر زنبیل دوسته
«آسمون خو عرادا»
ویته هنده گرادا
همه جا پنبه رسه
شال ماره عرویه

اسیر روزیگار شنده یم مو

همش دیلوا پس آینه یم مو
ای چکه آب موردابم شو و روز
به عشق شون دریا زنده یم مو
* * *

به هر چی دس فارس می دس کوتایه
زنا خنجر اونی کی آشنایه
در ای دنیا کی چیک چیک زان حرفه
تو با قایم بداری تی کولایه
* * *

جلاسته دیل ره هر دو گرک یم

امو همدیگره حلوا ترک یم

تونستیم اعتبار روزگار

عجب غافل جه ای چرخ و فلک یم!

محمد دعایی - لشت نشاء



می دیلاگب دره تی چوشمونا خوء
مو آتش دامونم تر بورده ره اوء
می سوچه بیجه ناچم خاس نفهمی
می نال بون سکم مزکونه لوء
* * *

مو هو دارم که تی داز مز قناشته
مرا خالا گوده جیر تر بکاشته
می ریشه بیگونه سامون بوشه گل

اسیر دیگر می ناز بداشته

خوء = خواب

سوچه بیجه = آه و ناله

لوء = پارس سگ، عرو

رمضان رحمتی - قزوین

وسته = پاره شد - پاره شدن هر چیز البانی و یافته شده را رستن می گویند

دوسته = گسیخته شد، پاره شد، مطلق پاره شدن هر چیزی بر اثر فشار

نودوال = بلم

فیشه = سوت

تو = تاب، پیچ

وکتته = خسته شده

خاله = رود

تول او = آب گل آلود

لمبه = سرریز

دکتته = افتاده



تو گیشه
من غول
مرا دینی سرخا به تی جول
کنار کناراشی!
حرف بز
بی وفا!
چره خاموشی؟
اون کی زا که دره تی کسه؟
می سینه میان
هیزم آتسه!

عجب سر زبان دکفت
بر پا بویو قیامت
او شعری که -
می چشما
بدوخته به تی قامت
ده با نان گورختن
نشا ایسان و سوختن!

ده با ویرستن
سرخ دوا جا
در و دیوارا نوشتن
سیا جنگلان جوخو قتن
ده با شعر عاشقانه گفتن
سر فادان
دست آشکین
پاکوبستن!
آزاد دارا دخیل دوستن
تی امرا شون کوهان جور
شکارا زین
ستارا چن
بهارا دن!



سرخ گول انار
جول بوسوخته
به سینه داره خار
جنگلی یار
گیسا بداشت
سرافادا بالای دارا
تی غم مرا بوکوشت
سیل بامو داره -
تا می چوم پوست!

گامپوره
محمود طیاری

را دوار
را گذر
چقد جا خالی با بدم خودما
بلکه بایم ترا به نظر
تازه افاده داری چقدرا!
بال به بال آمون دری
- شیرینی بوخورده -
را یا فاندری
لب بازا بوسته، دان دان
مثل انار خندان
جول تی شین:
انار کول
چاکون واکون بوکوده
تو گیشه
من غول!



دِه با بايم تى گالپوشى خانه ور
 آواز اورگانم
 گوش عالم بيه کر
 پاتاوه دوکوده
 جه کوه و کمر
 موزر دۆسته
 ميرزا ياور
 با تفنگ دو لول
 پيغام بوکونم تره
 از بتفشه کول!
 - برسه:
 يار به يار
 لب به لب
 آزادى روز
 دامادى شب!



تازه عروس
 چل تاس جيگا بدأ
 به هواى کامپوره
 پا جليسکا خوران
 واچوکه کوه يا
 کم کم!

کؤ برگه
 کؤ باره
 کؤ سرما بزه داره؟
 کؤ باده
 کؤ بیده
 کؤ چوم بدوختهى به راه؟
 سیاهروده، اما - سفیده!
 کؤ شب
 کؤ پا صدا
 کؤ جویار
 وفاكى بیده از خو جنگلى يار؟
 کؤ در - نیمیزگره -
 بازه؟

کؤ چوم
 شال میره زنه؟
 کؤ سینه پُراز رازه؟

رشت ۱۲ فروردین ۲۳



«کسمائی» بوشو پسی
 گیل گران ره
 شعر نو گفته بو کسی
 قشنگ با حیانا کر گیلانی
 چی کم داره از -
 بلای آسمانی!
 آنه چومان کاس
 آنه نگاه سُرْمه یی
 آنه شانه دلفک
 آنه لب سرخ ماهی
 سفیدرود مآستن
 راه شه
 دراز به دراز
 گیسو دریای خزر
 سینه باغات شیراز
 یال واکوده - مردای -
 شاعر رشتی
 اینتا جنگل آواز
 خو سینه میان داشتی!



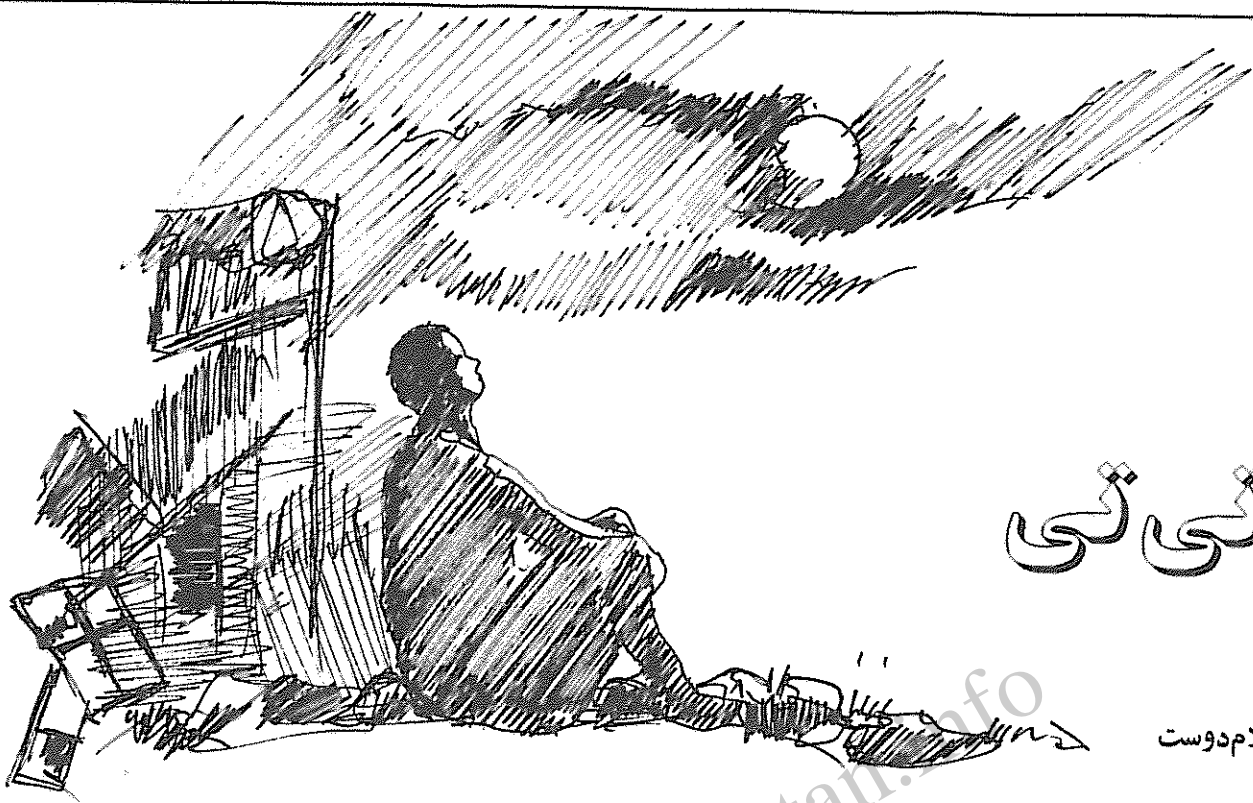
سبز قبا
 شیطان کو(ه)
 سفید عمامه ی آبر
 بر سر
 باد، پشانی واپین
 دست بره
 به آنه آبرو!
 چرنل آبی
 سل کول و -
 مرغابی:

به پرواز
 ساچمه شلیک به از تفنگ بی جواز!



آلاتی تی

هادی غلام دوست



اون پخت سرا خو سپنه سر تگه بدا، يکته موچي اون سر وسط مپن بزه و بئوته: نه زاڪ، نه پسر تو مي همه چي، همه چي... بعدن زاڪا سَرادا. خوشه بئوته: نَدونم چره امشو مي ديل اينقده شور زينه! ايسه زاڪ خوشه چسب چسبه راه شوره. سيه شلوار و سيفيد پيران آسين کوتاه وازه دنه.

ميرزه گول اونا نياء بئوده، خوشه بئوته: «يکته پهلوون بونه! يکته پهلوون...!» بعدن خو شاديا مَنَس جا بدای بئوته: پيله پهلوون بوني پسر، پيله پهلوون اگه خودا بخای... يکدفا زاڪ خو پسر پيله دسا پپته شادی همره بئوته: «پس خا فرده بشيم بازار آقوجئون؟!» ميرزه گول بئوته: بدا فرده بيبي پسر شايد تا او وقت مو بموردم زاڪ...

زاڪ؛ پسر اوجورگب جي مات بيورده: چره هنده شاقوزي بيو مي پسر؟! اما اي طرفاجي ميرزه گول از خو اوجورگب زنن پشيمونابو، زاڪا خو پيش دوخونده، اون سرا دس بکشه، اون ديما موچي بزه، اون سرا خو سپنه سر بنا بئوته: نودونم چره امشو اينقده مي خلُق تنگه پسر... فرده ته بازار بنم هر چي بخای تي به هپنم.

خئونو که بَرَسَن، ميرزه گول هنده اون سرا دس بکشه بئوته: بَني بَخوس فرده بازار خابشيم. فرده بازار خابشيم. زاڪن خو سرا بالش سر، بنا - نئا، چيشما دچه بخوته.

«... يا علي!! يا علي!!! هي تو پيس زاڪا، ترس!... هپچي نيه،

هپچي نيه...!!!»

«... يا علي!! يا علي!!! هي تو پيس زاڪا، ترس!... هپچي نيه، هپچي نيه...!!!» زاڪ بخاله لال بيو بوا! هو تو خو پتره دس و پامين، مات بيورده کته بو اگه او يه شره جا، يکده فاری قبر موسون سياه بيو بي، او تيس خو پتر پخت سپنه پشما نياء کوني. پور زمت نبو که دوته بي پتر و پسر گشته جي خئونو بمابون.

بيرين هوا چي خوش بو! يکته پيله ور وره شي ستاره اوجئور چيم زي. «کره باد» دارون و لگا که گنس اوشونا رخاصي آرد. اوشونان «شيرين شيرينه به» رخاصي گدبون. نرم، سوپوک، يواش يواش. بخاله همه چي خو جاسر نابو... آقوجئون اوشو، چن نفر از زمين بزه بو، فترات بکاشته بو. همه گوئن: «ميرزه گول، پين چه کاره! هميشک ساق و سلام «بوموني تو پهلوون، ساق و سالم بوموني تو ميرزه گول» اما ميرزه گول حال اوشو اصلن خوش نيو. نودونس خئوشه چپسه! وقت و گرسن که بيو بيو ميرزه گول خئو زاڪ دسا بيته بو بي ديل و دوماغ خئونو طرف راه دکته بو:

- آقوجئون، موتينم تي موسون همه کسا زمين بزَنم... مو تينم تي موسون پهلوون بيو م؟!

- آهه زاڪ، تيني پسر.

- آقوجئون، فرده مَنان بازار بني، تا مي به تنگ تومون بيني؟

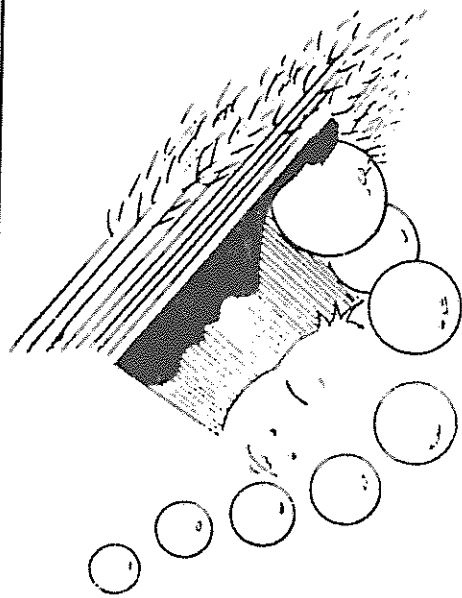
- آهه زاڪ، کمته بگو.

- آقوجئون، چره او تو کوني، چره ته غرض دَره!؟

ميرزه گول ديل خو زاڪ به بسوته. چيکه سر بنيشته اونا کيشا گيته،

نقل گمه نقلستان...

خرس نقل



کی مرا خایی بوخوری ایپچه سواری بوکون بازون بوخور. خرس گه خاب پره قاطر سر. قاطر شروع کونه دوستن خو خانه صاحب طرف. تونگی ان صاحب چار پنج تا پيله پسر داره. خرس دینه قاطر ده نسه، های هوش! چوش! کونه قاطر خوره ننه. فارسیدی بخانه. صحرا میان براران چوماق مره دکفیدی خرس جان و خرسا آنقدر زیندی کی خرس میره. نفس آخر خرس خورا گه آخر تی پثر، تی بابا چاربا دار بیدا! ترا چی به چاربا داری. خاک کربلا امی سر سنگ سفال اشان سر.

گرد آورده: سیامک دوستدار فشته

راوی: محمد علیپور ۶۸ ساله از اشکیک (ساختمان)

ای دانه خرس بو خداوند انا غضب بوگوده بو، بوگفته: ای خرس زمین سر خوردن چی و روخان آب تره کم بیه. خرس هر جگا شه ایپچه غذا پیدا بوکونه دینه هیچی پیدا نییه!

شه صحرا دینه ای دانه لاغر موش اسب ایسا. آرام آرامه شه ان ورجا بیرون آیه. اسب خو سرا راستا کونه دینه ایپا خرس خو ورجا ایسا. گه آخرس چیه؟ خرسه گه مرا خیلی ویشتایه، خایم ترا بخورم. گه مرا خوردن کار ناره کی اما... می صاحب بیست سال مرا بارکشی بوگوده اتو لاغرا گوده، می پانعل میخا نکنده، دایم مرا اذیت کونه هسا کی خایی مرا بوخوری امی بیرون باور کی ترا اذیت نوکونه. خرس شه اسب پا میخا بیرون باوره اسبه جوفتک زنه، خرسه جه حال شه، اسب زنه فرار. بعداز مدتی خرس حال بجا آیه ویریزه خورا گه: آخرس مگر تی پثر و تی بابا نعل بند بید آخر تو چره آکارا بوگودی؟

دو واره راه دکفه شه. شه تا دونه چاق گوسفندا دینه. آرام آرامه شه اشان ورجا بیرون آیه. گوسفندان دیندی ای وای خرس سامو. خرس گه خایم شمرا بوخورم. گوسفندان گیدی هسا کی خایی امرا بوخوری بس اما ایپا جنگ بوکونیم بعد امرا بوخور. خرس گه خاب به کون نشینه، گوسفندان جنگا شروع کونیدی. اشان قرار آن بو کی هر تایا شاخ بگنسته خرس اونا بوخوره گوسفندانم کی خاییدی جنگ بوکونید هی دو سر زیندی والا بیدی، سه سر زیندی والا بیدی، شیدی دورتر بعد دوباره آیدی جنگ کونیدی. خلاصه ایپا بوشو آستره بیسا ایپا اوشره، هی دور هی دورتر، ایواری ایپا آرا بزه فرار ایپا اورا خرسه تا به خودش بایه اوشان بوگور وختید. از ایسم خرس نصیبی نبرده. خرسه واگرده خورا گه

آخر ترا چی به گوسفند جنگ! تی شکما با سشرا کونی. از دشت کی مایوسا به شه کوه سران. کوشه بو جور دینه ایپا تک بوز ایه ایسا. آرام آرامه شه بوزه ورجا بیرون آیه. دینه ای وای خرس! گه آخرس چی خایی بوکونی؟ گه مرا ویشتایه خایم ترا بوخورم. بوز گه می خوردن کی کاری ناره! هسا کی خایی مرا بوخوری اول ایجازه بدن کی ایپچه مناجات بخانم. تونگی آکوه پوشت آباد چن تا سنگ ایسا، چن تا چوپان ایسا. بوز دادا ایشتاوده. چوپانان و سگان فارسید و هی سنگ گاز بگیر، چوپان بزن، خرس جه او جور گرگرگر کفه بیجیر دره میان ان سر کله ایشکفه وختی ان حال جا آیه، واگرده خورا گه آخر نه تی پثر آواز گوش دائی نه تی بابا! ترا چی به آواز و مناجات.

هنده شه شه تا ایپا قاطر چاق چله دینه پالان دوسته. آرام آرامه شه قاطر ورجا بیرون آیه. قاطر دینه ای وای خرس. خرسا گه چیه؟ خرس گه مرا ویشتایه خایم ترا بوخورم. گه هسا

دودوبه نرخیه

«دو» [دوغ] چاکونی وخت تا سی چهل سال پیش (و شایدم تا ایمره) شعرانی خاندانه بوستی کی خوشان ره مقامی داشتید. ایپا جی اشعرانا برای ان کی جاختر نسه شمه ره چاپ کونیمی:

دو دو به نرخیه ۱
 ننه بوشو به مکه
 چی باوره؟ تو مکه ۲
 قتلان باور بکشم
 درد دیلا فوکوشم
 کوکولاچی ۳ کوکولاچی
 می پرچینا نوا بینشینی
 می پرچین ترا ایشکنه
 باقلا باغا واشکنه

ابرار آیه هو کونه
 او برار آیه هو کونه
 می برار آیه قار کونه
 قارا دیوانه کونه
 شمشیرا برانده کونه
 مرا نواژن برارم
 از علی جان زن دارم
 تی زن گوشوارا من دارم
 ها هو هی

۱- وسیله تهیه دوغ و دکره
 ۲- تباکو
 ۳- کلاغ کوهی یا سبز قباست

(اطراف شفت) ع - ح - ارسو

"مورجانہ" در لغت گیلکی به معنای جوانه است. وقتی گیاهی بخواهد شاخه، برگ و غنچه بزند، در هر نقطه تکثیر آن برجستگی کوچکی به شکل "مورچه یا مرجو" (= عدس) پدیدار می‌شود که برای ناآگاهان به امر باغبانی یا کشاورزی بدرستی مشخص نیست. شاخه‌ای نورسده خواهد شد، برگ‌های تازه خواهد بود یا غنچه‌ای که به گل و بر خواهد نشست. در هر حال "مورجانہ" یک واژه زایشی در گیاهشناسی است که ظهور آن با کثرت و انبوهی گیاه قرین است. این صفحه از آن روی بدین نام نامیده شد که شاعران، نویسندگان و هنرمندان جوانان، زایش ادبی و هنری خود را در آن به تجربه بنشینند.

بهار بامو
نسیم خو بالا وازاکود
گولانا نازادا

چمن خورا دپرکانه
تی تی پورا کوده آلوچه دار شاخانا
زمین خو خنده خندا بشکنه
ستاره دیل جه شادمانی غش بامو.
فاطمه جیلانی - رشت

گیله مردمه، گیلانا دارم خوش
گیلان سبزه زارانا دارم خوش
اگه ایران بیه انگوشتر دس
نگین سبز ایرانا دارم خوش
بهمن یوسف زاده لاکانی (رشت)

یه عومری روک بو بوم، می دیل امرا
هیزار جون کندن و موشکیل امرا
نو کود کاری مره، می روک و راستی
دوس ادیل مرا زنجیل امرا
حسینعلی صادقی سرشت (کرج)

بهاره داروخالون غنچه بارون
صدای بولبول آیه از تلارون
ای جوروی دیگره گیلان بهار
اوسه کونید جوانان خاسگارون
علی صفری لاسکی (رستم آباد رودبار)



شوه، دریایو می دیل، اوره زارد
پيله ماتوی خوبه پاره کارد
بو شود مورد آب ورجه آب زیاده
گول کاکوک ناچه، ناچه بارد

فرزاد دعائی - لشت نشاء

گول کاکوک = گل نیلوفر

کرا خوردان درم خالی شوکورا
بیجیرا گردمه، می نان بوجورا
پرشانه می دیل، خالیه سفره
که آفتاب پر بزه صلات ظورا
جعفر غلامی نژاد (کلاچاه خمام)

بوشو غفلت می عمر و می جوونی
نیدم خیری مواز می زندگونی
هتو بازا گودم می دوته چوما
بیدم از هر کسی نامهربونی.
کوروش اسداله پور (فخرآباد لشت نشاء)

تا تونی گول بوبو توموش نوا بون
آهین سردسر چوکوش نوا بون
سردی لگه بوبو بوجور شونره
بلته بوبو خوشک روموش نوا بون

* *

هوا ابره نیه پیدا ستاره
نوگونه فردایه وارش بواره
آموره یار مره فردا نشاستن
بیجار و دیل می شین در انتظاره

* *

چقد غوصه به می دیل مو دوکونم
چقد آرسو جه می چوم مو فوکونم
بسانستم سر پور دویایی
نارم رایبی ندونم چی بوکونم
بهمن صفائی (لشت نشاء)

توموش: خار
سردی: نردبان
لگه: پایه

روموش = ارمش / حصار با ساقه‌های نی
بلته: دروازه خانه‌های روستایی

می دیل دایم غمیننه، خسته هیسه
می دیل عین قفس دربسته هیسه
اگر غمگین دیلون قرعه بکشن
می دیل از غم، همه سرد سه هیسه
قائم شهر - صفت رفان

نامداران مازندران

حسین صمدی

اشرف سوم رستم‌داری

اشرف III رستم‌داری (As.Raf-E.Ros.Tam.Da.Ri)

فرزند ملک محمد III فرزند ملک جهانگیر III - ۱۰۰۶ ق، شاهزاده ایرانی، پدربزرگ هشتمین شاهک خاندان رستم‌داری شاخه کجور / اسکندریان رویان بود (۹۷۵ - ۹۸۵) پس از مرگ پدرش، برادرش ملک جهانگیر IV حکومت یافت (- ۱۰۰۶). از زندگی اشرف آگاهی زیادی بدست نیست. در ۱۰۰۶ سپاهیان شاه عباس I صفوی (- ۱۰۳۸) به کجور یورش آوردند و با ملک جهانگیر درآویختند. ملک اشرف که در دژ هرسین / هرسی پایداری می‌کرد، پس از سه روز تسلیم شد و به بند کشیده شد. پس از آن وی و برادرش ملک کاوس را به دژ الموت بردند. پس از چندی در ساوجبلاغ الله‌قلی بیک قورچی‌باشی، اشرف، کاوس و گروهی دیگر از بستگانش را بفرمان شاه فرو گرفت. با بقتل آمدن ملک جهانگیر IV حکومت خاندان رستم‌داری رویان نیز برافتاد.

منابع

تاریخ عباسی، ۱۶۰ - ۱۶۱، عالم‌آرای عباسی، ۵۳۶ - ۵۴۷، گویارگان پادشاهی، ۱۹۶ - ۱۹۹، ۱۲۰۹، نسب‌نامه، ترجمه، ۲۹۲.

ویژه ادبی گیله وا

(ادبیات معاصر ایران و جهان)

نخستین شماره ویژه هنر و اندیشه ی گیله وا تا پایان تیر ماه ۷۳ منتشر خواهد شد. ویژه ادبی گیله وا که فصلی در هنر و ادبیات ایران و جهان است در نخستین شماره خود آثاری از بزرگان تاریخ، فرهنگ و ادب معاصر را در حوزه های داستان، شعر، نقد ادبی، سینما، تئاتر، نقاشی ... دره ۸ صفحه زیر چاپ دارد.

قابل ذکر است در نخستین شماره ویژه ادبی گیله وا پاسخ بیش از ده تن از شخصیت های ادبی و هنری کشور به سوال زیر مشهور از هویت ملی در قلمرو و هنر و ادبیات چیست، آیا در عصر ماهراره ها توسعه و پویایی هنر و فرهنگ قومی امکان پذیر است منتشر می شود.

گفتنی است گیله وا ویژه فرهنگ، هنر و اندیشه زیر نظر علی صدیقی منتقد و روزنامه نگار گیلانی منتشر خواهد شد و جای امیدواری است که در هر فصل يك شماره آن انتشار یابد

گیله وا، ویژه شالیزار

زیر نظر رحیم چراغی
بزودی منتشر می شود

«دوستان ما»

در راستای برگزاری اولین نمایشگاه عکاسان گویای گیلان

کریم ملک‌مدنی

اسلامی در سالن سردار جنگل رشت برپا شد. آنچه از ظواهر امر پیداست، بیش از آنکه کیفیت هنری آثار عرضه شده در نمایشگاه مورد توجه باشد، ابراز وجودی عجولانه و بهادارانه به جنبه های تبلیغی بیشتر مدنظر بوده است. این نکته را به راحتی می توان از کیفیت نازل عکسها، برخورداری از آرشیو عکاسانی که فعالیتش چشمگیر در سالهای اخیر از خود نشان نداده اند و غیبت دو و سه تن از عکاسان کانون گویا دریافت. آنطورکه هیچ دغدغه ای در رابطه با معیار گزینش عکسها بلحاظ ظاهری در بین نبوده و بیشتر نگرانی نارسایی عکسها از نظر کتی در میان بوده است.

جای بسی تأسف است که اولین نمایشگاه بگ کانون نوبا، که باید نماینده شکوفایی و ابراز وجود آن کانون باشد در گام نخست چنین درجا زده و آثاری ملال آور و تکراری را که از آرشیو «همیشه سبز» تنی چند از عکاسان آشنا وام گرفته، به نمایش می گذارد.

این بی تکلفی صرفاً ناشی از این واقعیت است که کانون عکاسان گویا بجای آنکه در پی حصول جایگاهی شایسته در قلمرو هنر عکاسی باشد، در صدد بدست آوردن اسم و رسم و شهرت کاذب است، و عصاره هنر را فدای دلمشغولیهای جوانانه کرده است.

با اینکه عنوان نمایشگاه کاملاً کلی و نامحدود بوده است و دست‌اندرکاران بخاطر فرونیت شدن در تنگنای هنری چاره کار را در انتخاب عنوانی باز و فراخ یافته بودند، بطوریکه دربرگیرنده تمام ابعاد گوناگون عکاسی اعم از طبیعت و سنت و معماری و اجتماع و... باشد؛ ولی باز این تمهید چاره ساز نشده و محدوده دید عکاسان بیشتر در رؤیت شتابزده و سطحی طبیعت متظاهر شمال باقی مانده و با دیدگاهی عادی به ثبت مظاهر طبیعی و اجتماعی پرداخته است، که در نتیجه آثاری بی جلوه از سرزمین سبز به بار آورده است.

متأسفانه تعداد عکسهایی که بتوان از مجموعه ی به نمایش در آمده بر رویشان انگشت نهاد از انگشتان یک دست تجاوز نمی کند، و ارائه این نمایشگاه از جانب کانون عکاسان گویا بیش از آنکه اثبات وجودی برای آنان باشد، تحمیلی بخود بود، و از عدم ثبات و تشکل اعضای یک کانون حکایت دارد، در صورتی که با یک سنجش دقیق ترو فعالیت جزیی تر می شد به نتایج جالب تری رسید.

امید اینکه دوستان کانون عکاسان گویا بخود بیابند، از حرف بپرهیزند، و با انسجامی همه جانبه و همگانی با تکیه بر ذوق و دیدگاههای شخصی به حصول آثار ارزشمند دسترس بیابند. و در این راستا تحت تأثیر موضوعات خطی و از پیش تعیین شده قرار نگیرند و بدون تأثیرپذیری از مسائل تبلیغی عزم خود را در برگزاری نمایشگاهی در خور و شایسته جزم نمایند، تا جای حرف برای هیچکس باقی نماند، حتی بنده که مدعی ام: تا اینجا از میان همه چیز، فقط استان «گویا» است و بس!!

گویا درد بی عفتی در وادی هنر نیز رخنه کرده است. ... واقعاً زمانه، زمانه ی عجیبی است. در حالیکه ناخواسته حقیر را از مراسم سالگرد تولد فلان عکاس اروپایی باخیر می کنند و یا در جریان درگذشت لیدر عکاسی فلان نقطه ی دنیا قرار می دهند، از افتتاح نمایشگاه عکسی با عنوان «جلوه های سرزمین سبز» از یارانی آشنا در همین سالن سردار جنگل رشت خودمان بی خبر می مانم. شاید این سهل انگاری قابل توجیه و چشم پوشی باشد؛ اما تسامحی که نمی توان به راحتی از آن گذشت، پیشه کردن شیوه یی ظاهراً آوانگارد از جانب انجمن سینمای جوان گیلان می باشد (که نمونه اش را در جشنواره عکس منطقه ای نیز مشاهده بودیم). و آن برخورداری از دوستان هنرمند و فروتن نقاش در امر گزینش عکسهاست (شاید با این تسامح ناخوشودنی تر که چون بیشتر آثار رنگی و طبیعت گراییه است دیدگاه نقاشان در این زمینه کارسازتر است).

بی اختیار بیاد مطلبی از کتاب فارسی اوان دبستانی (نزدیک به سی سال پیش) افتادم با عنوان «دوستان ما» که هنوز هم به عنوان یادگار در لایبالی ستون کتاب درسی دبستانی حفظ شده است. مطلب به یک مشارکت جمعی در رابطه با آماده شدن نان به عنوان قوت اصلی مردم اشاره دارد، با این مضمون خلاصه و تقریبی که:

... گندم را چه کسی می کارد؟ دهقان! همان دهقانی که دوست ماست!

... چه کسی آن را آرد می کند؟ آسیابان! همان آسیابانی که دوست ماست!

و نهایتاً، چه کسی نان را پخت می کند؟ نانوا! همان نانوايي که دوست ماست!

حال دانسته ی این حکایت به هنر عکاسی نیز سرایت کرده است، بدین ترتیب که:

عکس را چه کسی می گیرد؟ عکاس! همان عکاسی که دوست ماست!

چه کسی آن را ظاهر می کند؟ فلان لابراتوار! همان لابراتواری که دوست ماست!

چه کسی از آن بازدید می کند؟ آقای وزیر! همان آقای وزیری که دوست ماست!

چه کسی آن را قضاوت می کند؟ نقاش! همان نقاشی که دوست ماست!

طفلی عکاس، حال و روزش مرا درست بیاد حال و روز «گنجشگکی» آن سروده آشنا و قدیمی می اندازد که:

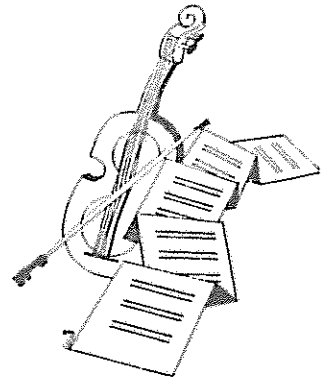
گنجشگک آشی تشی لبی بوم مانشین

بارون میاد خیس میشی برف میاد گوله میلی

می افتی تو خویش «نقاشی»

... و اما سخنی چند در رابطه با نمایشگاه، که با همت انجمن سینمای جوان گیلان و کانون عکاسان گویای گیلان پس از کیش و قوس و نوسانات تاریخی زیاد، از روز جمعه بیستم خرداد ماه، با حضور وزیر محترم فرهنگ و ارشاد

گیلان و دومین جشنواره تولیدات رادیویی و تلویزیونی صدا و سیمای مراکز شهرستانها - زیباکنار



کنسرت موسیقی

تاکنون به مناسبت‌های گوناگون پیرامون مشکلات فرهنگی استان بحث شده است. از جمله معضلات فرهنگی استان یکی هم مشکل موسیقی مقامی و محلی گیلان می‌باشد، که اکنون رو به رکود گذاشته است و اعتبار گذشته خود را از دست داده است. در سالهای نه چندان دور موسیقی گیلکی بعد از موسیقی فارسی در درجه دوم اهمیت قرار داشت. بزرگانی چون عاشورپور، پوررضا، مسعودی و... نمره آن دورانند که آوازه ملی داشتند. اما بر آنان چه گذشت. و بر سر این گنجینه فرهنگی گیلکان چه آمده‌بگذریم. اوایل انقلاب نیز که گاه به مناسبت‌هایی بعضی آهنگ‌های گیلکی در سطح کشور معروف شد نظیر آهنگ میرزا کوچک‌خان، ولی در کل از قافله موسیقی بومی عقب مانده‌ایم. صدا و سیمای مرکز گیلان که باید به عنوان مرکز تجمع هنردوستان گیلان عمل کند ساکت است به نظر می‌رسد صدا و سیمای تهران بیشتر از گیلان از آهنگهای گیلکی استفاده می‌نماید. اما به نظر می‌رسد که دهه هفتاد باید دوره رونق مجدد موسیقی گیلکی باشد.

در سال هفتاد و دو دو آلبوم «کورا شیم» ناصر مسعودی هنرمند زنده‌دل گیلک دل مردم ما را شادمان کرد و با استقبال زیادی روبرو شد به طوری که هر کجای گیلان قدم می‌گذاشتی، صدای دلنواز او را می‌شنیدی، حتی کاسب گیلانی بازار شاه‌عبدالعظیم تهران نیز از شنیدن آن محروم نبود و دیگران را نیز از آن بی‌بهره نمی‌گذاشت. اخیراً هم کاست جدید «اشک وارش» این نظر را تأیید می‌کند.

اما آنچه که ما در اینجا بنای صحبت آن را داریم کار بزرگ آقای عبدالله ملت‌پرست آهنگساز معروف گیلانی و صاحب آهنگ میرزا کوچک‌خان در اوایل انقلاب است که در اجرای کنسرت موسیقی گیلکی در خارج از استان، در فرهنگسرای بهمن تهران، خوش درخشید. همه بر این نکته واقفیم که دوری از موطن و روئیدن غبار غم بر انسان یک سری حساسیتها و عواطف پاک در انسان بوجود می‌آورد که هر از چند گاه بدلایی او را شاد با ناراحت می‌کند. این کنسرت هم که در تالار بسم... خان فرهنگسرای بهمن تهران در روزهای ۱۵ و ۱۶ (پنج‌شنبه و جمعه) اردیبهشت ماه ۷۳ اجراء گشت یکی از آن عوامل شادی برانگیز بوده است و الحق توسط گیلانیان مقیم مرکز و علاقمندان به فرهنگ بومی گیلان مورد استقبال قرار گرفت. طوری که در روز دوم اجراء برنامه تالار بسم... خان که ظرفیت این همه مشتاقان را نداشت، مملو از جمعیت بود. سقف و دیوار تالار از برزنت می‌باشد و آن‌طور که گفته می‌شد روز قبل بر اثر بارش باران و صدای رعدوبرق کیفیت اجراء برنامه تا حدی پایین

روزهای ششم، هفتم و هشتم اردیبهشت ماه امسال گروههایی از فیلمسازان، تهیه‌کنندگان، مدیران، نویسندگان رادیو و تلویزیون همانند سال پیش از گوشه و کنار ایران در دومین جشنواره تولیدات رادیویی و تلویزیونی مراکز شهرستانها در زیباکنار با حضور دکتر لاریجانی (رئیس جدید سازمان) گرد هم آمدند تا آثار برگزیده مراکز شهرستانها را مورد ارزیابی و داوری قرار دهند. (تهران، تنها ناظر در جشنواره است.)

جشنواره امسال پرشور و شغفت‌تر از پارسال بود. علاوه بر لوح تقدیر و سکه بهار آزادی، تندیس بلورین هم به رسم جشنواره‌های دیگر به هر بخش اهدا می‌شد. هر روز از کاندیداها و شرکت‌کنندگان در جشنواره نیز مصاحبه بعمل می‌آمد. بیست و شش مرکز کلیه آثار تولیدی سالهای ۷۱ و ۷۲ اعم از موسیقی، اخبار و اطلاعات، نمایش رادیویی - فیلم‌های مستند - ویدئو - فیلم - فیلمهای داستانی - ویدئو - فیلم و... را ارائه دادند که پس از راه‌یابی به جشنواره مورد داوری قرار گرفتند.

گیلان تندیس بلورین جشنواره امسال را در بخش موسیقی و سرود رادیو و تلویزیون از آن خود نمود. از بخش تولید فیلم و نمایش رادیویی، کرمانشاه بیشترین جایزه را گرفت و تندیس بلورین را ربود. جوایز بخش اخبار و اطلاعات به مرکز مازندران رسید و تندیس بلورین این قسمت به آن مرکز اختصاص یافت. با نگاهی به نتایج جشنواره امسال و سهم گیلان از آن «تنها

آمده بود. عده‌ای هم به طنز گرفته بودند که هنرمندان گیلانی باران را با خود به تهران آورده‌اند!

در صف انتظار ورود به سالن پیرزن گیلانی را دیدم که آهنگ میرزا کوچک‌خان مسعودی را با خود زمزمه می‌کرد، و مشتاقانه منتظر ورود به سالن بود. و فرزندان گیلانی مقیم تهران را که هر چند نهرانی می‌نمودند و به فارسی تکلم می‌کردند ولی هنوز آن جوهره پاک بومی در وجودشان نمایان بود و صحبت از سخنرانی استاد پوررضا در این مراسم را می‌کردند که متأسفانه چنین نشد. کنسرت در ساعت ۱۹ شروع شد و در طول اجرای برنامه اعضای گروه عشاق بارها با کف‌زدنهای متوالی مورد تشویق تماشاگران مشتاق قرار گرفتند و در پایان برنامه باز به درخواست مردم آهنگ میرزا را برای دومین بار در همانروز اجراء کردند. حسین قوامی آبیکناری که در این روز با صدای گرم خود هنردوستان گیلانی را دلشاد کرده بود قول داد که این کنسرت شروع یک حرکت در این زمینه باشد.

و اما مردم گیلان و علاقمندان به موسیقی گیلکی، از هنرمندان گیلانی انتظار دارند که آستین‌ها را بالا بزنند و دوباره سبز شوند. از مسئولان فرهنگی گیلان مصرانه می‌خواهیم دست این قافله خسته را بگیرند. هر کدامان به سهم خود مسئولیم تا خرد نسل جوان این قوم را که در بستر یکی از بزرگترین تهاجمات فرهنگی قرار دارد بارور سازیم و به این اعتقاد باشیم که درخت ریشه‌دار در مقابل سهمگین‌ترین طوفانهای زمان راست قامت و سر بلند خواهد ایستاد. مهم حفظ اصالت‌ها است. با آنچه که خراب شد و از دست رفت دنیا که بر سر نخواهد آمد، می‌توان و باید اسطوره‌های تازه برپا کرد.

تهران - مرتضی پیله‌ور جاوید

یک جایزه آنهم در موسیقی» و کسب مقام اول در بخش بادشده نشان از آن دارد که مرکز گیلان سال ۷۲ را با کنار در موسیقی پشت‌سر گذاشت، همگاری شاعرانی چون آقابان بهمن صالحی و شیون فومنی «که جوایزی نیز به آنان تعلق گرفت» تعلق خاطر برنامه‌سازان مرکز گیلان را به شعر و موسیقی نشان می‌دهد.

گیلان همیشه برای هنرمند غیرگیلانی سوزساز بوده، دریابش، میرزایش، جنگل و گوه و مُردابش... در همین سال ۷۲ حداقل ۵ فیلم سینمایی در گیلان توسط سینماگران ایرانی ساخته شد: زیر درختان زیتون - حماسه مجنون، ترانزیت، خلق سلاح، ناواریش. در حالیکه تلویزیون گیلان از امکانات مادی خود و محیط گیلان، استفاده نبرده و نسبت به آنها بی‌تفاوت بوده است. باری جشنواره امسال نیز گذشت و ما در تولیدات رادیویی و تلویزیونی بجز «موسیقی» طرفی نیستیم. با توجه به صحبت‌های مطرح شده در جلسات جشنواره و وعده‌هایی که رئیس جدید سازمان صدا و سیما و مدیرکل امور شهرستانهای این سازمان داده است، انتظار می‌رود تا برنامه‌سازان «مرکز گیلان» در ساخت برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، جدی‌تر و فعال‌تر باشند. حتی اگر جشنواره‌ای در کنار نباشد. زیرا تولیدات هنری برای جشنواره‌ها شکل نمی‌گیرند بلکه برای پُرساختن اوقات فراغت مردم شکل می‌گیرند. و باید مردم گریزان از تلویزیون گیلان را با تلویزیون استان خود، آشنی داد. به امید آن روز.

حمید فرحناک

تصحیح و پوزش

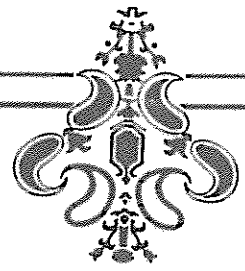
در صفحه ۸ از شماره ۲۰ و ۱۹ پیش از مصاحبه با استاد احمد سمعی و در آخرین سطور تعرفه، اشتباه بزرگی صورت گرفت که بدینوسیله تصحیح می‌شود. نام دو کتاب «۳۷ سال» و «آئینه دق» جزء آثار آقای احمد سمعی (گیلانی) نبوده بلکه از تألیفات آقای احمد سمعی (شوا) است. تشابه اسمی موجب این اشتباه شده است که بدینوسیله از هر دو عزیز جداً پوزش می‌خواهیم.

متأسفانه نام شاعر پنج پاره گیلکی (مسقط مخمس) مندرج در صفحه ۱۹ شماره قبل آقای جعفر بخشی‌زاد محمودی از قلم

افزاده است که در این جا تصحیح می‌شود. عکس چاپ شده در صفحه ۲۵ از شماره ۲۰ و ۱۹ گیله‌وا متعلق به آقای گداعلی موسی‌زاده «سرخان» روستای کلاچای خشکبیجار است که متن مربوط به آن در صفحه ۶ شماره ۱۸ مجله آمده بود و در شماره ۱۹ بجای ایشان نام آقای ولی عقیلی «سرخان» روستای شاهخاں آورده شده است. با پوزش از آقابان موسی‌زاده و عقیلی.

ضمناً بند زیر از روایت سوم عروس گوله‌ی (مندرج در شماره ۲۰ و ۱۹) افتاده است که در زیر آورده می‌شود:

عاشق‌های ترا بیا/ پرمرم ترا گوشه/ روبرو آبا نوشه/ تی موخا به خرکته/ نوروز ترا موبارگه/ به سال نو موبارگه (واگبیر) - با پوزش از آقای حسن‌زاده گردآورنده مطلب.



فرهنگ عامه

مردم شمال ایران

ریشه یابی ضرب المثل ها

قاطر دارن هوادارن. الاغ دارن خدادارن

هنگی ایسه، هنگی نیه
(چیستان)

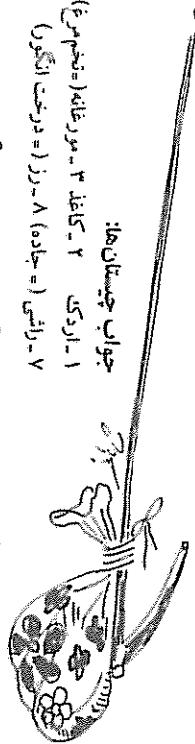
این ضرب المثل کنایه به کسانی است که از تنعم و زندگی بهتری برخوردارند و توجهی به ناتوانان ندارند گویند در زمان جنگ جهانی اول یگانه وسیله حمل و نقل با کسروان های شتر و قاطر و الاغ انجام می گرفت. قافله داران و شترداران که به گیلان رفت و آمد داشتند بیشتر از اهالی همدان به ویژه مریانه همدان بودند که به علت جنگ و شلوغی جاده ها رفت و آمد کمی داشتند ولی مردم رودبار که وسیله حمل و نقل آنان قاطر و الاغ بود به علت بومی بودن و آگاهی از راههای فرعی و جنگلی. در حالیکه جاده شوسه منجبل به رشت وسیله روس ها و انگلیس ها اشغال و ناامن بود به ناچار از راههای کوهستانی و جنگلی پشت آبادی های سیاهرود و اسکلک بنام هزار مرز عبور کرده و از راه شفت و غیره به دشت گیلان و رشت می آمدند. بارهائی که داشتند مانند نمک طارم و زیتون و روغن زیتون رودبار و غیره را در بازارها فروخته و در برگشت برنج و محمولات دیگر مانند نفت که از روسیه می آمد خریداری و حمل می کردند.

راههای جنگلی شیب دار به علت باران در اثر رفت و آمد زیاد حالت پله ای بخود می گرفت که این پله ها در گویش محلی دست چاله نام داشت. این دست چاله ها که در اثر رفت و آمد چارپایان ایجاد می گشت در ایامی که بارندگی طولانی بود وسیع تر می شد، بطوریکه قاطرها با دست و پای بلند و نیروی بیشتر عبور می کردند اما الاغ ها که ضعیف و ناتوان تر بودند در این دست چاله ها می افتادند. قاطردارها به علت شرایط زمان جنگ و ناامن بودن راهها بدون این که به همکار نیازمند خود کمک کنند شلاق زنان و زنجیر زنان قاطرها را رانده و رد می شدند. صاحب و یا چارپادار الاغ ناچار بود به تنهایی بار الاغ را باز کرده و تاجه تاجه کول بگیرد و در جای بهتری بگذارد و دم الاغ را گرفته و از چاله درآورد و مجدداً بار کرده راه پیشند. از اینک همکاران حتی محلی ها کمکی به وی نمی کردند با دلی دردمند می گفت قاطر دارن هوادارن، الاغ دارن خدادارن. یعنی قاطردارها بخاطر توان مالی هوایی اند و به زمین و دوروبر خود نگاه نمی کنند و توجهی به الاغ دارهای ضعیف و ناتوان ندارند. الاغ دارها هم توکل به خدا کرده دوباره راه می افتادند.

لویه رودبار - نصرت اله خوشدل

- ۱ - پنبه بالشی آو سرگرده!
(= بالشی پنبه ای روی آب می گردد!)
 - ۲ - سنگا زنی تشکیه، آبا زنی اشکیه!
(= به سنگ بزنی نمی شکند، به آب می زنی می شکند!)
 - ۳ - یته چُمای، دو رنگ آو داره!
(= یک چشم است و دو رنگ آب دارد!)
- رستم آباد رودبار - علی صفری لاسکی
- ۴ - سبز قبا، سر بچیره، لنگن هوا
(= جامه سبز بر تن دارد، سرش پائین است، پاهایش هوا)
 - ۵ - سورخ گوئده هر جا بنیش ده علف سبزا نبون!
(= گلرله سرخ هر جا بنشیند دیگر علف سبز نمی شود)
- پائین اشکور (جیرکل) - نورالدین رضانی
- ۶ - شتوره (شون دره) کار داره، اموره (امون دره) بار داره، اون دسته تی مار داره!
(= دارد می رود کار دارد، دارد می آید بار دارد، دسته اش را مادرت دارد.)
 - ۷ - دار جا دراز تره، سبزه جا پست تر!
(= از درخت بلندتر است، از علف کوتاه تر!)
 - ۸ - شه شه، ده راه ناره شه!
(= می رود و می رود، دیگر راه ندارد برود!)
- خشکبیجار (روستای شهرستان) - کوروش رنجبر

جواب چیستان ها:
۱ - ارک ۲ - کافور ۳ - مورغان (= هم مرغ) ۴ - سب ۵ - آتش ۶ - کبرله (= کبوتر) ۷ - راشی (= جاده) ۸ - رز (= درخت انگور)



چند باورداشت دیلمانی

- وختی کلاچ یته خانه جلو تر بگیره، او خانه وایسه مهمان هی.
- (= وقتی کلاچ جلوی خانه ای سروصدا راه بیندازد، به آن خانه مهمان می آید.)
- وختی پیچه رو به قلبی بنیشه و خو دست والیسه، هوا خای باران بیا.
- (= وقتی گربه رو به قلبه بنشیند و دستهایش را بلیسد، هوا بارانی است.)
- وختی سگ شب زیوزه بکنه، او محله خا یک نفر بمیره.
- (= وقتی که شب هنگام سگ سر و صدای زیادی بکند، در آن محله می خواهد یک نفر بمیرد.)

دیلمان - سیدصادق علوی دیلمی

ضرب المثل ها

ضرب المثل هایی از نشتارود و عباس آباد تنکابن

کل کچله مدینه، هر که خو صرفا اینه.
 = کل کچلک مدینه، هر که صرفه خودش را می بیند
 کنایه از نفع طلبی افراد
 شال شکار شوره، شیر پیچارا بکون.
 = برای شکار شغال، تدارک شکار شیر را بکن
 منظور این که هیچ کاری را سبک نگیر و برای انجام کارهای کوچک چاره بیشتر کن
لاهیجان - ابراهیم جوادی حسنعلی ده

خصیل بُخوردِه اسپ مُونینه.
 به اسبی ماند که سبزی گندم و جو نارس را خورده باشد.
 کنایه از کبر و نخوت و مستی است.
 کو وان بُسُف تا دریا پُر بُیوی.
 کوه باید از هم گسیخته شود تا دریا خشک و پُر شود.
 کنایه: با این کارها، کاری از پیش نمی رود. کار باید اساسی انجام شود.
 شن مال سفت بدان، همسایه ر، دُر نی
 مال و ثروت خودت را محکم نگهدار، همسایه را دزد نگیر.
 همسایه همسایه خوشاندین، همسایه همسایه اوساندین.
 همسایه همسایه را آرام و نرم می کند. همسایه همسایه را عاصی می کند.
 کنایه از همسایه خوب و بد داشتن.
 ناته پشت گنڈنه، ناته پلّی ر.
 نه به پشت می خورد و نه پهلویت را.
 کنایه از خیلی بی باک و بی خیال درباره موضوعی صحبت کردن.
 سنگ به سنگ، بزَن، گردوخاک دیار ببوی (بونه).
 سنگ را به سنگ بزَن، تا گردوخاک نمایان شود.
 کنایه از سختی زمانه و مشقت کاری و تلاشی که باید کرد.
 خونه دو کدبانو، خاک دره تا زانو.
 خانه ای که دارای دو کدبانو باشد، خاک تا زانو هست.
 نظیر آشپز دو تا شد، غذا یا شور است یا بی نمک.
 پول داشته بوی، گِل کو بازاره.
 پول داشته باشی، گل کوه بازار است. (گل کوه - روستایی در منطقه عباس آباد تنکابن)
 نظیر: نماز خوان باشی قبله راست است.
 تاگو، سیرا نیّه، شو نیّه.
 تا گاو به اقامتگاه خود نیاید، شب نشده است.
 کنایه از: هر کاری باید بوقع انجام گیرد.

تنکابن - عزیز عیسی پور

کفش گونه کتله راحت تره.
 = کفش می گوید «کتله» راحت تر است [در حالی که هر دو زیرپایی هستند. کتله؛ نوعی دم پای جویی که سابق استفاده می شد و هم اکنون گاهی بعضی ها در حمام خانه ها از آن استفاده می کنند]
 در مورد افرادی بکار می رود که هر دو در شرایط یکسان قرار دارند اما یکی دیگری را در موقعیت بهتری می بیند.
 ایمسال چیشنک پارسال چیشنکا گونه جیم جیری جیم.
 = گنجشک امسال به گنجشک پارسالی می گوید «جیم جیری جیم»
 در مورد افرادی بکار می رود وقتی که یک فرد خام و کم تجربه به یک فرد پخته و باتجربه می گوید من از تو زرنگ ترم.
 [در اطراف رشت: ایسال جیجینی پارسال جیجینی یا گه جین جیری جسک: گنجشک امسال به گنجشک پارسال (بزرگتر) می گوید جین جیری جسک (جین جیری جسک، نوعی پرندۀ ریزنقش کوچک تر از گنجشک است)]

لاهیجان - احمد پرمهر یابنده

سگ زور شکار ببری، و گرده خو صاحب لنگا گاز گیره.
 = اگر سگ را به زور شکار ببری برمی گردد پای صاحب خود را گاز می گیرد
 پور دووستن، چموش پاره بوئنه.
 = زیاد دویدن، چموش پاره کردن است.
 کنایه از هیاهوی بسیار برای هیچ
 دوخوته سأل وه ترسین.
 = از شغال پنهان شده، باید ترسید
 کنایه از مکر و حيله

سیاهکل - احمدعلی کریمی

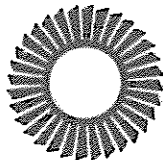
پیچا گوشت نرسی، گوت مال صغیره.
 = به گربه گوشت نمی رسید، می گفت مال صغیر است.
 درباره کسانی که دستشان به جایی نمی رسد یا عرضه کاری را ندارند می گویند برایشان مهم نیست.
 کل کوله یاد، وشنا پله.
 کجیل به یاد کلاه می افتد و گرسنه به فکر پلو
 معمولاً وقتی حرفهای جدی برای کسانی زده می شود و بعد از پایان صحبت هر کس بیاد چیزی افتد که به اصل موضوع ارتباط نداشته باشد گویند.

نوشهر - بهزاد قربانی نژاد

گو تا شه شاخ نبینه، شو چَر نشونه.
 = گاو تا شاخ خودش را نبیند، شب چرا نمی رود.
 کنایه از این که افراد باید بنیه و توان خود را بیازمایند بعد وارد کارزار شوند.
 او، همیشه پل بُن چه نشونه.
 آب همیشه از زیر پل نمی رود.
 مراد: روزگار همیشه به یک صورت نمی گذرد - صبر کن همیشه اینطور نمی ماند.
مازندران (روستای کلیجان رستاق) - غلامحسین بیابانی درواری

بیس تا فرامرز، به بیجارمرز برسه.
 = صبر کن تا فرامرز به «بیجارمرز» برسد.
 در خصوص کسانی که عجول و بی قرارند گفته می شود.
 تام بزای پیچای دو وایین ماهی بُره.
 = گربه ساکت و آرام دو برش از ماهی را می دزدد.
 کنایه از کسانی است که دو رو و دورنگند. ظاهری خوب و آرام و باطنی ناشایست دارند.
 گاه تی شی نیه، کاهدان که تی شی ایسه.
 = گاه مال تو نیست، کاهدان که مال تو هست.
 در مورد آدمهای شکمو و پرخور گفته می شود.

سیاهکل - بهزاد تیزرو



اینکنا

بازی سنتی دختر بچه‌ها

عیسی خاتمی

نگاش دقیق در ویژگی بازیها، توجه ما را به این نکته معطوف میدارد که هر یک از بازیهای محلی و سنتی مربوط به سنین خاصی از دوره کودکی، نوجوانی و جوانی بوده به علاوه اینکه این بازیها به مناسبت‌های مختلف انجام می‌شده و در محدوده زمانی معینی اجرا می‌گردید و همچنین یک بررسی اجمالی بر فهرست بازیها مشخص می‌کند که انواع بازیهایی که دختران می‌توانند به آن مبادرت ورزند، کمتر از انواع بازیهای پسران است و این نکته در مورد رشته‌های ورزشی اختصاص یافته به زنان و مردان، در حال حاضر نیز صدق دارد.

تقسیم‌بندی بین بازیهای دختران و پسران از قدیم‌الایام وجود داشته است که در این مختصر به معرفی یکی از بازیهای خاص دختر بچه‌ها می‌پردازیم. «اینکنا - اینکنا» بازی‌ای سنتی است که امروزه توسط دختر بچه‌ها و بندرت، آنهم در روستاهای دور دست و کوهستانی اجرا می‌شود. بازی اینکنا مربوط به روزهایی است که هوا بارانی و یا سرد و برفی بوده و امکان بازی کردن در حیاط منزل، کوچه و یا محله میسر نباشد و بچه‌ها ناچار باشند که ساعتی را در اطاق بگذرانند.

در این بازی از نظر تعداد بازیکنان محدودیتی وجود ندارد ولی بهترین وضعیت حضور ۴ الی ۸ نفر بازیکن است، در گذشته هر چند ممکن بود که تعداد خواهران ساکن در یک خانه برای انجام این بازی کافی باشد ولی بازی «اینکنا» معمولاً زمانی اجرا می‌گردید که بچه‌های دو یا چند خانواده دور هم جمع شده باشند، این ترکیب می‌توانست شامل دختر بچه‌های همسایه و یا فامیل باشد، چرا که در گذشته نه چندان دور، زنان همسایه و فامیل در اکثر بعد از ظهرها به دیدار هم می‌رفتند و معمولاً نیز دختر بچه‌ها را به همراه می‌بردند و برای اینکه بچه‌ها مزاحم صحبت‌های بزرگترها نباشند آنها را به انجام بازی اینکنا ترغیب می‌نمودند.

در این صورت بچه‌هایی چند در پستوی خانه و یا در ایوان و اتاق منزل به ردیف می‌نشستند و به دیوار تکیه داده و پاهای خود را دراز می‌کردند آنگاه یکی از دخترها که خودش نیز جزء بازیکنان بود و شعر «اینکنا» را از حفظ می‌دانست نقش خواننده را برعهده می‌گرفت، خواننده از نظر سن معمولاً بزرگتر از بقیه بوده و بایستی توان هدایت و مدیریت بازی را داشته باشد.

با توجه به اینکه برنده شدن در این بازی دسته‌جمعی، تنها به شانس و تصادف بستگی داشته و بازیکنان در طی بازی، خود هیچگونه تلاش و کوششی را بعمل نمی‌آوردند، لذا به همان میزان هم جایزه فرد برنده ناچیز و اندک بوده است. به شخص برنده می‌گفتند: به کجا می‌روی و چه آرزویی داری؟ شخص نیز زیارت یکی از شهرهای مذهبی را بعنوان آرزو مطرح می‌کرد. مثلاً می‌گفت زیارت کربلا. آنگاه بقیه بازیکنان دستها و پاهای او را گرفته و از زمین بلند کرده و چند متر آنطرف‌تر و یا حداکثر به اطاق دیگر برده و بر زمین نهاده و با هم می‌گفتند: این هم کربلای تو. بدین ترتیب بازی به اتمام می‌رسید.

جا دارد که در اینجا به یک نکته اجتماعی مهم که در شعر به چشم می‌خورد اشاره شود. با توجه به معنای شعر چنین استنباط می‌شود که شعری را که خواننده می‌خواند زبان حال تمام شرکت‌کنندگان این بازی است، چرا که می‌خوانند: «به این سوزن زن» و «به آن هم زن» و... و در ادامه شعر، شخص دیگری را معرفی می‌کند که سوزن خوردن که همراه با درد و رنج است، برآورنده اوست و سپس ویژگیها و خصایص اجتماعی آن شخص و خانواده او را بر ملا می‌کند: فلانی مرد جوانی است او پسر حاجی خان است حاجی خان به اردو رفته و...

آیا از این قسمت شعر نوعی افشاگری علیه زورگویان و قدرتمندان استنباط نمیشود؟ بنظر میرسد در این شعر که ظاهراً برای بازی کودکان ساخته شده، خوانین و نظام ارباب و رعیتی به زیر سؤال رفته است؟! حتی با آوردن واژه (حاجی) آنانی که تحت نام دین و با مستمسک قرارداد آن، بر توده‌ها ستم روا می‌داشتند علناً معرفی شده‌اند. اینها از جمله پیامهای سیاسی و نکات اجتماعی است که در شعر (اینکنا) وجود دارد و کودکان و نوجوانان را از آغاز با تضادهای طبقاتی که در جامعه وجود دارد آسنا می‌کند.

قسمت پایانی شعر نیز امید به آینده‌ای روشن را به دختر بچه‌ها نوید می‌دهد و پیام آور شادی برای آنان است، روزی که همه دختران (عروس) خواهند شد و به خانه بخت خواهند رفت.

راهنما

- پی‌نوشت‌ها**
- ۱- البته دیده شده که گاهی پسر بچه‌ها نیز در این بازی شرکت داشته‌اند، اما محتوای شعر بخصوص بکارگیری واژه (عروس خانم) در آخرین مصرعها بیانگر این است که این بازی خاص دختر بچه‌هاست.
 - ۲- در گویش گیلکی گالشی (بیه پیش) بهنگام اشاره به نزدیک از ضمایر (هین) و (این) و در صورت اشاره به دور از ضمایر (هون) و (ان) استفاده میشود. بنظر میرسد علت استفاده از (اینک) و (انک) فقط به دلیل رعایت آهنگ کلام بوده است و (ک) علامت تصغیر است.
 - ۳- تقارن، اصل این کلمه عربی است (تقارن) و به نوعی از تپل گفته میشود که با دو چوب باریک بر آن می‌نوازند تقارن را در تقارن‌خانه و بهنگام اذان در اماکن مذهبی می‌نوازند و استفاده از آن در اردوی لشکریان معمول بوده است.
 - ۴- ساز و دپاره - ساز به انواع وسایل مختلف موسیقی اطلاق میگردد که شامل سازهای بادی، سازهای زهی و سازهای کوبی می‌باشد (فرهنگ دو جلدی عمید ص ۱۱۴) منظور از دپاره - همان دانه است که یکی از آلات موسیقی بوده و به عربی دَف می‌گویند.
 - ۵- چتر، واژه چتر بصورت استعاره بکار رفته و منظور پای افراد می‌باشد به عبارت دیگر پای دراز شده افراد را به چتری که باز شده، تشبیه کرده است.

خواننده در کنار بقیه بچه‌ها و در یکی از دو سمت (در ابتدا یا انتها) می‌نشست و همانند دیگران پاهایش را دراز می‌کرد و به آرامی شروع به خواندن شعر می‌نمود و با خواندن هر مصرع از شعر به ترتیب به یکایک پاها که کنار هم دراز شده بود اشاره می‌کرد یا دست می‌زد و از همان نفر اول (که خودش بود) آغاز می‌نمود و شعر را تا آخر می‌خواند و هر فردی که اشاره به یکی از پاهایش با خواندن آخرین مصرع شعر همزمان می‌شد می‌بایست همان پای خویش را جمع کند. خواننده مجدداً خواندن شعر را از سر می‌گرفت و به تک‌تک پاها اشاره می‌کرد و هر بار با اتمام شعر، یکی از پاها نیز جمع می‌گردید:

اینکنا
انکنا
دَرَزِن بَرِن
کی یک را
مَرِدِ جوان
پَسَرِ حاجی خان
حاجی خان بُشا به اَرَدو
اَرَدو نِقاره ۳ دَرِه
ساز و دِپاره ۴ دَرِه
این پِیله پا
آن پِیله پا
عروس خَینم
چتر بَکیش ۵

این نه
آن نه
سوزن بزن
فلانی را
فلانی مرد جوان است
او پسر حاجی خان است
حاجی خان به اردو رفته
اردو تقاره دارد
ساز و دپاره دارد
این پای بزرگ
آن پای بزرگ
عروس خانم
با را جمع کن

با توجه به شیوه بازی، یقیناً عده‌ای از افراد زودتر از دیگران، از گود مسابقه خارج می‌شدند، ابتدا یک پا و پس از دقایقی پای دیگر بازیکنان جمع می‌شد، اما آنهایی که بازنده محسوب می‌شدند همچنان تا آخر بازی سر جایشان می‌نشستند و صف بازیگران بهم نمی‌خورد و فقط به جمع کردن پاها اکتفا می‌کردند خواندن شعر و جمع کردن پاها آفتدار ادامه پیدا می‌کرد تا اینکه سرانجام بجز پای یک نفر بقیه افراد پاهای خود را جمع نموده باشند، فرد باقی مانده برنده بازی بود.

توتگوله کای توتگولای

«توتگوله» در زبان گیلکی به معنی تلنگر است. گاهی آن را به نرمی بعنوان شوخی و گاهی به تندی بعنوان تشبیه بر نرمه گوش بازیگوشان می‌نوازند!

«اداره پست گیلان ۸۰ نوع خدمات پستی ارائه می‌دهد» کیهان
ایتان کی سالی سه بار تمرا گیرانا کونه
«شبه فاضلاب بندر انزلی به علت بالا آمدن آب دریا مختل شده است»
همشهری

آئو... آدپاچ قوه نجست مردالی داره!
«مشکل بزرگ احیای اراضی جنگلی در مازندران وجود ۵ میلیون رأس دام است» کیهان

بیچاره دام چوتو تانه ثابت بوکونه موشکل جای دیگره!
«یک تبعه جمهوری آذربایجان هنگام توزیع روپل باطله در آستارا دستگیر شد» کیهان

لابود خیال بوکود باطله کوپن مانستن بخر داره!
«۹۰ درصد زباله‌های شهرهای کوچک و آبادیهای استان گیلان به رودخانه‌ها ریخته می‌شود» اطلاعات

روخانه کی چی عرض بوکونیم بوگو طاق روباز
«تیغه علم مسروق مسجد بیرعلی لاهیجان به‌دراز ۴۵ سال کشف شد»
اطلاعات

خودا سارق پشرا بیامرزه خو ورجا بلداشت، نی ویره
لوور موزه میان نهابو!

«رئیس سازمان تحقیقاتی شیلات ایران: روش صید دام‌گستر در دریای خزر مضر و غیراستاندارد است» کیهان

طرف نهنگ مانستن گب زنه!
«۳۰ هزار هکتار از مزارع گیلان به دامداران واگذار می‌شود» سلام
من بیچارکاری نوکونم ماری نوکونم ماری - بع...
بع...

«در صورت حمایت دولت، بازارهای داخلی می‌تواند از محصول چای، برنج و توتون گیلان پر شود» کیهان

حله در صورت حمایت! پس تاهسا چی کودن
دوبو؟

«جاده‌های گیلان به خیابان‌های شلوغ تبدیل شده است» کیهان
انایگیدی پتر!

«طرح‌های مهم دولت برای شتاب دادن به رشد اقتصادی - صنعتی شهرهای ساحلی و مرزی گیلان» جمهوری اسلامی
توند نواشون آبرار، جه قدیم ندیم بوگوفتیدی
عجمله کار شیطان

«قورباغه‌ها به مزارع برنج مازندران هجوم آورده‌اند» کیهان
انزلی سابق «کارخانه کنسرو قورباغه» جا خالی!
«اجرای مرحله نخست توسعه آبرسانی به شهر رشت پایان یافت» اطلاعات
هه روزانه کی گچ فروشان دوکان تخته بیه!

«بند انزلی از امروز منطقه آزاد تجاری اعلام شد» کیهان
پس «حراست شده» چی به؟

باد در باورداشت مردم

(واژه‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها)

* کسی که خودش را هم‌رنگ شرایط می‌کند. منافق و دورو - ابن‌الوقت.

* موشبه دورین، بادداشتن [توی مشت، بادداشتن] mušte durin, bād dāstan

نتیجه نگرفتن - کار بی‌حاصل کردن.

* باد شلغم! bāda šalqam

اصطلاحی برای خطاب به افراد پرمدعا ولی بی‌محتوا. (باد: بادی که از بدن خارج می‌شود).

* آنه پوشته باد بگنسه ane puštā bād baganase [به پیشش باد خورده است]

سرتق شده - دیگر گوشش بدهکار نیست.

* باد باورده، بادبوره: bād bavurdā, bād bure
باد آورده را باد می‌برد.

* باد بکاشته هوا بی‌پیه bād bakāšte hāvā bibiye
[باد کاشته، هوادریده]. کار بی‌ثمر کرده است.

* بادخورده، کخ دیرینه bād xure kax dirine
[باد می‌خورده، کف می‌رینه]

خست به‌خرج می‌دهد. در مورد کسی گویند که حاضر نیست حتی برای خودش خرج کند.

* آنه گله باذدره ane kallā bād dara
[توی گله‌اش باد هست]

در مورد آدم گله‌شق گویند. نیز: در مورد کسی که خارج از حدود خودکاری می‌کند. معادل سرش بوی قرمه‌سبزی می‌دهد!

* آنه دماغ، باد داره ane damaqa bād dāre
[دماغش، باد داره]

پُرفیس و افاده است - متکبر است.

* هر پالی‌ته بادبایه، هون پالی‌ته یاده ده
hār pāliyā bād bāya, han pāliyā bādā de.

[از هر طرف که باد بیاید، در همان جهت باد می‌دهد!]
در اشاره به فرصت‌طلب‌ها می‌گویند.

* ته گولایه سخت بدار، باد نوبوره.
te kulāyā saxt badār, bād nubura

[کلاهت را محکم نگهدار، باد تیرد!]

به کسی گویند که بر غم مشکلات زیادی که خود دارد، می‌خواهد دشواریهای دیگران را حل کند. تو بهتر است مشکل خودت را حل کنی!

* شکم باذه خالی‌ته کودن šakame bāda xāliya kudān
[باد شکم را خالی کردن]

کنایه از پشت کسی را به خاک مالیدن - از عهدۀ کسی برآمدن.

* وا باد. [بیشتر در ترکیب به کار می‌رود مانند گیل‌وا، دشت‌وا...]

* باذه کون: bādā kun [بادکنک]

افراد مسن‌تر به باذه کون، زیبلون ziblon [مأخوذ از زیبلن آلمانی] می‌گویند.

پوست یضه گوسفند را باد می‌گردند و بچه‌ها به‌عنوان بادکنک با آن بازی می‌کردند. به بادکنک ماهی هم گفته می‌شود. در این معنا، واژه «فک» fāk یا فک فک به کار می‌رود که در ترکیباتی مانند فاکي fāki [کسی که فق دارد] و فاکي انجیل fāki anjil [انجیر غیرخوراکی]، هم وجود دارد جواترها تحت تأثیر گوشش بستدرا نزلی به آن، بادخایی bād xāyi و پت‌خایی pāt xāyi می‌گویند.

* باذه‌زن bādāzan [بادزن]

مخصوصاً، بادبزن حصیری.

* باذه‌مانه bādā māne [مثل باد است]
خیلی سبک است.

* باذه مانشن bādā mānasān [مانند باد]
کنایه از سرعت زیاد.

* باذه کون bādā kudān [باد کردن]

فخر فروختن - تکبر داشتن.

* باذ دوکود bād dukudān [بادکردن - دمیدن]

چیزی را بادکردن مانند توب یا بادکنک.

* باذه دن bādā dān [باد دادن]

سوس و دانه‌های پوک شلتوک (چوت cut) را به باد دادن. به معنای از دست دادن هم هست.

* باذ بوروت bādā burut [بادبروت]

هیاهو و ادعا - هارت و پورت.

* باذخور bād xur [بادخور]

محلّی که در معرض وزش باد است.

* بادکش bād kaš [بادکش = وسیله حجامت]

شاخ گاو که برای حجامت از آن برای حصبه، نفخ و قولنج، استفاده می‌شود. باتکش bātkeš هم تلفظ می‌شود.

* بادخوردن bād xurdān [بادخوردن]

۱ - در معرض باد قرارگرفتن.

۲ - چیزی نخوردن - چیزی برای خوراک نداشتن.

* باد صرصر bādā sarsar [بادصرصر]

در اشاره به سرعت خیلی زیاد به کار می‌رود.

* باد بپرچم bād baparčam

لطفاً مطالب خود را تایپ شده روی یک برگ کاغذ یا حداقل با خط خوش و خوانا، با رعایت فاصله بنویسید. مطالب ارسالی به هیچ‌وجه برگردانده نمی‌شود.

توجه فرمایند

دعوت به همکاری

بانگ لغات گیلکی

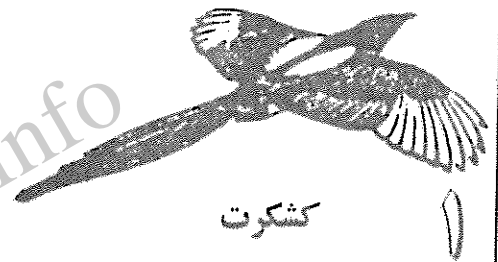
پرندگان

در باور مردم

محمود پاینده لنگرودی

همولابنی‌های عزیز

روایت‌های (افسانه‌های پرندگان) در حای جای گیلان دگر گونه است. اگر در این زمینه خبری نه‌نادرید به آدرس محله نویسد و بر این مجموعه بفرانید.



کشکرت

زاغ - زاغچه، کلاغ زاغی = کشکرت kaškarut
کشکرت در گیلان و دیلمستان فراوان است.
* بر شاخسار درختان هر خانه بنشیند و آواز بخواند؛ شنونده آن خانه می‌گوید:
خوش‌خبر! خوش‌خبر! یا (خوش‌خبر بیی = خوش‌خبر باشی).

به روایت دیگر: در آن خانه «همان می‌آید.
* عمر کشکرت دراز است. گویند: «زاغ سیصدسال بزید» و شعر عقاب دکتر پرویز خانلری از همین باورداشت مایه گرفته است.
«سرکوهی بوشم، می‌با جلیسگس
کلاج و کشکرت، خنده بترکش
بالای کوهی شدم، پایم لغزید کلاج و زاغچه، از خنده روده‌بر شدند»

* * *

* کشکرت، هر جا لانه کند و تخم بگذارد، جوجه مرغ‌های آن دور و بر را شکار نمی‌کند و به خانه‌های اطراف زبان نمی‌رساند تا زبان نبیند!
* کشکرت، مردار خوار، است، اما از شکار مار - قورباغه و از دزدی صابون لب حوض و ... بدش نمی‌آید!



زاغی را به زبان مردم گیلان کشکرت می‌گویند که مخصوصاً در روستا، پرنده‌های آشناست.

این پرنده با دور دیدن افراد خانه از محل، از غفلت آنها استفاده کرده جوجه مرغ و اردک‌ها را ربوده و می‌خورد. گاهی اتفاق می‌افتد که اشیاء براق از جمله انگشتری را که در لبه ظرفشویی اطراف چاه جا گذاشته شده به علت علاقه‌ای که به اشیاء براق دارد برداشته به لانه‌اش می‌برد.

آلو: عقاب کوهستان

پاوزار: کفش

تله: کوه سنگی

تله: خروس

تلابون: غار

رجه: ارتفاعات بلند یا کمره کوه

ریچه: سنگ ریزه

ریز: پرتگاه در دامنه کوهها

زنش: سوزش هوا در برف کم‌بباری

زوحول: بادگرم

زبیر: دادو فریاد

ساجه: جاره که با آن حیاط خانه را جارو می‌کنند (جدای از کیشخال)

قیه: کت

قراقوش: عقاب کوهستان

گراچ: دامنه کوه با شیب کم و سنگهای درشت

لاپی: فضای خالی داخل تته کهنسال

لوجین: پنجره‌ای کوچک به ابعاد ۱۵ × ۱۵ (حدوداً) در

خانه‌های قدیمی

لوآس: رویاه

هریو: گلابی وحشی کوهستانی

یال منگ: رنگین‌کمان

گرد آورنده: سیدکریم عمادی

محل گردآوری: اشکور پایین

آبج = بی بو و بدمزه

اللّهو = یکی دیگر

پاتته = جای پا در گیل

تولوش = گاو نازا

سوقو = سرماخوردگی شدید

شومبوله = شاخه راست درخت

یتال = مژه

گرد آورنده: محمد حسین یوسف‌پور

محل گردآوری: روستای چهارده

(اطراف آستانه اشرفیه)

برای کاربری بیشتر، از خوانندگان خود اهم از دانش‌آموزان، دانشجویان، دبیران، معلمان روستایی، کارگران و کارمندان مقیم شهرهای کوچک و دوردست کوهستانی که به گیله‌وا عنایتی بسپارند از یک خواننده معمولی مجله دارند می‌خواهیم ضمن تماس با سامیزان توانمندی و نوع همکاری خود را در زمینه‌های مختلف از جمله پخش و توزیع مجله و نمایندگی آن و قبول مأموریت‌های پژوهشی در فرهنگ عامه، گزارش از بازارهای هفتگی و غیره به اطلاع ما برسانند. لطفاً جنبه‌های گوناگون همکاری را براساس ذوق و علاقه و تخصص و کارایی خود عنوان کنید تا براساس آن‌ها محور همکاری با یک‌دیگر عزیزان مشخص شود.

خواهش دوستانه

از شاعران و نویسندگانی که برای ما مطلب می‌فرستند مصراغه تقاضا می‌شود آثار خود را حتی المقدور ماشین‌کند یا با خط کاملاً خوانا و رعایت حفظ فاصله و حاشیه روی یک برگ کاغذ بنویسند و از قلم خوردگی و شکسته‌نویسی پرهیز نمایند. این کار ما را در بررسی سریع مطالب و گزینش آن‌ها، حروفچینی درست و تصحیح نمونه‌های چاپی بسیار کمک می‌کند.

در متون گیلکی، ضمن رعایت نکات بالا، درشت‌نویسی، آوا نوشتن لاتین یا اعراب‌گذاری و توضیح واژه‌های گویشی الزامی است. در ضمیر این صورت بدیهی است - با پوزش فراوان - به مطالب رسیده ترتیب اثر داده نخواهد شد.

موزون و مناسب راه نمی‌رود می‌گویند: "کشکرت خاسته تورونگ موختمانا یاد بگیره، کی خوراه شونا جخاطراده". یعنی زاغی می‌خواست راه رفتن ترنگ (توقاول) را یاد بگیرد که راه رفتن خودش را فراموش کرد. این ضرب‌المثل درباره افرادی گفته می‌شود که می‌خواهند از دیگران تقلید کنند اما موفق نمی‌شوند که هیچ، روش زندگانی خودشان را هم فراموش می‌کنند. محمدرضا باقری فسخامی

علیرغم این چنین آزار و اذیت از سوی کشکرت به مردم، وقتی که روی شاخه‌های درخت اطراف خانه نشسته و می‌خواند افراد خانه بالاخص بزرگترها بنا به رسم و سنت سه دفعه می‌گویند، خوش‌خبر، خوش‌خبر، خوش‌خبر. چون که مردم صدای آواز این پرنده را در اطراف خانه خود خودش یمن می‌دانند و معتقدند ممکن است خبر از زوار یا «همانی در راه و غریبی دورمانده از ولایت آورده باشد. ضرب‌المثل معروفی درباره زاغی (کشکرت) هست که مردم در مورد لزوم از آن استفاده می‌کنند. چون کشکرت

حاج شیخ علی فاضل رشتی

غلامرضا نجفی

«مرحوم حاج شیخ علی نجفی رشتی، معروف به فاضل رشتی یا فاضل مقدس یکی از اعلام بزرگ قرن سیزدهم هجری است. زادگاه او رشت بود ولی پس از مقدمات دانش رهسپار نجف اشرف گردید. او مدتها از محضر صاحب ضوابط (سید ابراهیم موسوی قزوینی فرزند حجة الاسلام سید محمدباقر قزوینی) و صاحب جواهر (حاج محمدحسن نجفی فرزند شیخ باقر نجفی) بهره‌مند شد و با اینکه خود به درجه اجتهاد رسیده بود از کرسی درس شیخ انصاری و میرزای شیرازی نیز غافل نبود و مابین اعلام شیخه کستر «مجتهدی داریم که از اساتید بزرگی چون معظله برخوردار بوده باشند».

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در «مقدمه شرح حال ایشان با این عبارات آغاز کلام می‌فرمایند: «عالم فاضل فقیه اصولی عابد زاهد ناسک مجاهد بن العلماء الربانیین کان من کبار تلامذة العلامة الانصاری و حجة الاسلام المیرزا الشیرازی قدس الله سرهما...»

وقتی اهالی استان فارس در عتبات از «محضر میرزای شیرازی درخواست «مجتهدی جامع شرایط نمودند، میرزای بزرگ مرحوم فاضل رشتی را بدانتها معرفی نمودند. زیرا ایشان هم مورد توجه شیخ انصاری و نیز مورد توجه خاص «میرزای شیرازی بوده‌اند. مرحوم فاضل رشتی سالها در لار فارس به ترویج مکتب و مذهب حقه تشیع و نیز تقویت و تقوای امور مردم مشغول بوده‌اند. مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «میرزای شیرازی - فصل ششم (شاگردان) ص ۱۶۸. مرحوم فاضل مقدس را از جمله شاگردان مرحوم میرزا نامبرده و تحت عنوان آغا شیخ علی لاری می‌نویسد: «به‌دوازده سالها استفاده از درس «میرزا، در نجف و سامراء از جانب وی و به حکم او به لار رفت و در آنجا ساکن شد. وی با حاج «میرزا اسماعیل و حاج نوری ارتباط بسیار داشت.»

مرحوم حاج «میرزا حسین طبرسی (محدث نوری) صاحب کتاب مستدرک الوسائل، در کتاب شریف نجم‌الثائب - ص ۴۶۹ - حکایت هفتادویکم - خبری را که از ایشان درباره یکی از باریافتگان به محضر مقدس حضرت مهدی صاحب‌الزمان علیه‌السلام شنیده نقل فرموده، ولی در مقدمه داستان در معرفی ایشان اینچنین می‌فرمایند:

«خبر داد مرا عالم جلیل و حیرت‌انگیز مجمع فضایل و فاضل شیخ علی رشتی و او عالم تقی زاهد بود که حاوی بود انواعی از علوم را با بصیرت و خیرت از تلامذه خاتم‌المحققین الشیخ «مرتضی اعلی‌الله مقامه و سید سند استاد اعظم دام‌ظله بود، و چون اهل بلاد لار و نواحی آنجا شکایت کردند از نداشتن عالم جامع نافذالحکمی، آن مرحوم را به آنجا فرستادند در سفر و حضر سالها مصاحبت کردم با او در فضل و خلق و تقوی مانند او کمتر دیدم...» فاضل رشتی - در لار مریض شد. نوشته‌اند پزشک با تجویز دارو قصد معالجه او را داشته ولی بعلت مسامحه دکتر یا اشتباه کاری داروخانه پس از خوردن دارو بلافاصله جان سپردند، و معلوم شد که داروی عوضی به ایشان داده‌اند. (الله اعلم)

علامه شیخ آقابزرگ تهرانی می‌نویسد: ایشان مدت زیادی را در لار نبود که در سال ۱۲۹۵ در همانجا وفات یافت. و به امر و فرموده محدث نوری و نیز سید اسماعیل صدر مجلس فاتحه‌ای برای آن بزرگوار در سامراء برگزار گردید و از مقام علمی و معنوی ایشان تجلیل به عمل آمد.

منابع

- ۱- کتاب علمای بزرگ شیعه - م - جرفادانی ص ۲۷۴
- ۲- کتاب فوائدالرضویه - مرحوم حاج شیخ عباس قمی ص ۳۰۰
- ۳- کتاب میرزای شیرازی - شیخ آقابزرگ تهرانی ص ۱۶۸
- ۴- کتاب نجم‌الثائب - حاج میرزا حسین طبرسی نوری ص ۴۶۹

اعلام نتایج بهترین‌های گیله‌ها

زمان انتخاب بهترین‌های گیله‌ها از سوی خوانندگان و مخاطبین آن، به پایان رسیده و مطالب زیر در رسته‌های مختلف به عنوان بهترین مطالب مستوره در ۱۸ شماره گیله‌ها، برگزیده شدند. لازم به یادآوری است که، خوانندگانی که در انتخاب هر مورد از مسابقه بیش از یک پاسخ نوشته‌اند، پاسخ نخست پذیرفته شده است. مثلاً اگر عزیزی دو شعر را به عنوان بهترین شعرها نوشته باشد تنها شعر نخست در انتخاب او به جریان مسابقه راه یافته است. دیگر اینکه، در صورت تداخل پاسخ‌ها در هم، مثلاً انتخاب افسانه‌ای به عنوان بهترین قصه، پاسخ در مقوله داستان پذیرفته نشده است.

برگزیده‌های خوانندگان گیله‌ها از این قرار است.

بهترین شعر:

● فریاد دیلمان ————— عبدالرحمن عمادی

بهترین داستان:

● مینا، نوشته: محمود طیبی

بهترین تحقیق ادبی و فرهنگی:

● نخستین جنبش زنان ایران نوشته: هوشنگ عباسی

● تیشه به ریش، نوشته: محمد مهدی کریم

(این دو مقاله مشترکاً و با امتیازات برابر به عنوان بهترین تحقیق ادبی و فرهنگی انتخاب شدند.)

بهترین تحقیق مردم‌شناسی و فرهنگ عامه:

● بازیها - مهدتآ آغوزبازی، تحقیق: رحیم چوراغی

ضمناً به دلیل اینکه بیشتر خوانندگان به انتخاب یکی از مقالات مطرح شده به عنوان برگزیده نهایی پاسخ نداده‌اند از انتخاب بهترین بهترین‌ها منصرف شده و به جای این بخش، برنده‌ای از شریک از موارد چهارگانه پیشین انتخاب شد. در پایان ضمن تشکر از مشارکت فعال و بی‌دریغ خوانندگان عزیز و با آرزوی موفقیت همه خوانندگان در مراحل زندگی، عزیزی را که در ذیل ذکرشان خواهد گذشت به حکم قرعه (از میان پاسخ‌های منجر به انتخاب نهایی)، به عنوان برندگان این مسابقه انتخاب نموده و جوایزی به رسم یادبود تقدیمشان می‌داریم. (جوایز این عزیزان به وسیله بست سفارشی به نشانی آنان ارسال خواهد شد.) اسامی برندگان به ترتیب التبای نام خانوادگی به قرار زیر است:

- ۱ - حجت آدی‌گوزل، از رشت.
- ۲ - علی توکلیان، از تهران.
- ۳ - حسن جوادزاده، از بوشهر.
- ۴ - حسین داداشی، از رودسر.
- ۵ - منصور رفیعی، از رشت.
- ۶ - مهناز زارع گرافرودی، از گلاچای.
- ۷ - طیبه زمانی، از قزوین.
- ۸ - حسین شریفی، از رشت.
- ۹ - حسین شعبانی، از رودسر.
- ۱۰ - پریسا فرحجور، از رشت.
- ۱۱ - محمود کونری فرد، از تهران.
- ۱۲ - مجید همی، از ارواک.

اشعار گیلان و مازندران در آثار فریدریش روگرت...

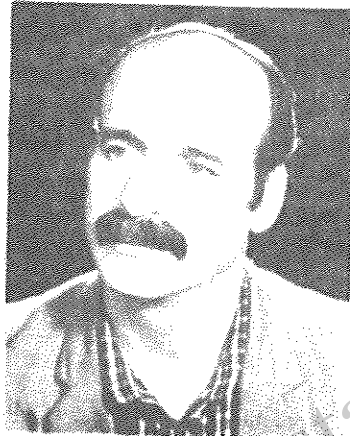
۲ - منبع

بقیه از صفحه ۹

- 1 - Friedrich Ruckert - (1788 - 1866)
Übersetzungen Persischer Poesie
Von: Annemarie Schimmel
Otto Harrassowitz, Wiesbaden 1966
فریدریش روگرت (۱۸۶۶ - ۱۷۸۸)
برگزیده ترجمه‌های منظوم از اشعار فارسی
به کوشش: آنه‌ماری شمیل - ویسبادن ۱۹۶۶
- ۲ - ۲۳/۲/۸ - تالش

- 3 - Bayern
- 4 - Wien
- 5 - Hammer - Purgstall
- 6 - Östliche Rosen (Oestliche Rosen)
- 7 - Goethe
- 8 - Erlangen
- 9 - Berlin
- 10 - Annemarie Schimmel

شاعران ولایت



اصغر امیرزاده

بوسوج ای دیل، بوسوج ای دیل، بوسوج ای دیل، بوسوج دیل.
غم کولبار دُبوس دشتا بوموج دیل
می دیل از داغ لاله ن چاک چاکه
بیه دَرزن هَدَم چاکا بودوج دیل.
* * *

پلا دریا می سینا کول بَرزه کول
می آفتاو پگنه آینا کول بَرزه کول
بُروشَم آینا بیا جَم خور بَدآرَم
می هاردو چوشم نینا کول بَرزه کول.

ساقی نامه

تې هُوا سَر هپسه کک ناله می دل
هوای باغ و ولگک لاله دآره
می دل شیشه اُرُمانه مثل سنگه
تې خُواندَن مَر او داغ لاله مانه
کولاک گول ولگک سَر بَرزه دیآره
می دل تې خُواندَن هَمراً جورابه
«کوکِه»^(۱) بالی بَرزه نی پیآره
غَم از «دافلِه»^(۲) جوئر بُبوره
په جورک د نپیم واخوب بنیشیم
پیآره نی می هَمراً همدمابون
دل وَاَسَر واکونیم راه چاره

اسفند ماه ۷۲ - واجارگاه

بُخُوان بلبل وَکته لاله می دل
بُخُوان تې خُواندَن ر ناله دآره
بُخُوان بلبل می دل چون یال سنگه
بُخُوان بلبل می دل بَرخاله مانه
بُخُوان تا غومچه وابون گول پیآره
بُخُوان بلبل دل مین غم پورابه
بُخُوان تا ساقی امشوری پیآره
پیآره می غم از دل بُشوره
پیآره می آتا تا صُب بنیشیم
پیآره می کک تا غوصه کتَابون
بنیشیم کب بزیم با ستاره

اصغر امیرزاده به سال ۱۳۳۱ ش. در شهرک واجارگاه از توابع شهرستان رودسر دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خویش بپایان برد و دوره متوسطه را در لنگرود و رودسر طی نمود و در سال ۱۳۵۱ ش. از دبیرستان ششم بهمن (سابق) رودسر موفق به اخذ دیپلم ادبی گردید.

پس از گذراندن دوره دو ساله سربازی در سال ۱۳۵۴ در آزمون ورودی فوق دیپلم علوم انسانی پذیرفته شد و در سال ۱۳۵۶ فارغ التحصیل گردید و بلافاصله به استخدام آموزش و پرورش درآمد. بعدها در ضمن انجام کار به ادامه تحصیل پرداخت و موفق به اخذ لیسانس ادبیات گردید و هم اکنون در مدارس شهرستان رودسر به انجام وظیفه مشغول است.

امیرزاده در سال ۶۰ ازدواج نمود و صاحب یک پسر و دو دختر می باشد. وی از دوران کودکی به شعر و ادبیات علاقمند بوده، اما از دهه شصت به این طرف به طور جدی به سرایش شعر دل سپره است. به گیلکی و فارسی شعر می سراید، بیشتر کارهایش در زمینه کلاسیک است. در این باره می نویسد: «با شعر فارسی و گیلکی در قالب های گوناگون آشنا هستم و سرکار دارم ولی با نوع کلاسیک آن زندگی می کنم».

امیرزاده در قسمتی دیگر از نامه اش می نویسد: خوشه چین خرمن معرفت اسانید بزرگواری چون: استاد مصطفی فرض پور ماجیانی - دکتر غلامرضا رحمدل - استاد رحمت موسوی گیلانی بوده و هستم با مطبوعات روز کشور و گیلان ارتباط و همکاری دارم و از علاقمندان «گیله وا» می باشم و معتقدم که «گیله وا» نوزادی است که استخوان بندی بسیار قوی و محکم دارد و دل بستام به اینکه در آینده ای نه چندان دور با این گام های استوار خویش بتواند، شعر و ادب گیلکی را به عنوان مظهر و نمونه و سبلی در ردیف شعر و ادبیات فارسی قرار داده و معرفی نماید.

امیرزاده کتاب چاپ شده ای ندارد، اما مجموعه ای از سروده های خود را به فارسی و گیلکی آماده نموده که در صدد چاپ آن است. اینک به نمونه هایی از سروده های اصغر امیرزاده (متخلص به امیر) دل می سپاریم:

انتشار ویژه نامه های موضوعی

گیله را با استقبال کم نظیر عزیزان نویسنده گیلانی و مازندرانی و صاحبان ذوق و اندیشه در ارسال مطالب متنوع روبرو است. بسیاری از مطالب پذیرفته شده بعلا صفحات معدود مجله و فاصله انتشار نسبتاً طولانی آن در نوبت چاپ قرار دارد. از اینرو برخی از مطالب بخاطر پاره ای موضوعات خاص برای ویژه نامه های موضوعی در نظر گرفته شده است که امیدواریم در فواصل مناسب در طول سال از آن ها استفاده کنیم.

گیله وا، ویژه مردم شناسی
بزودی منتشر می شود

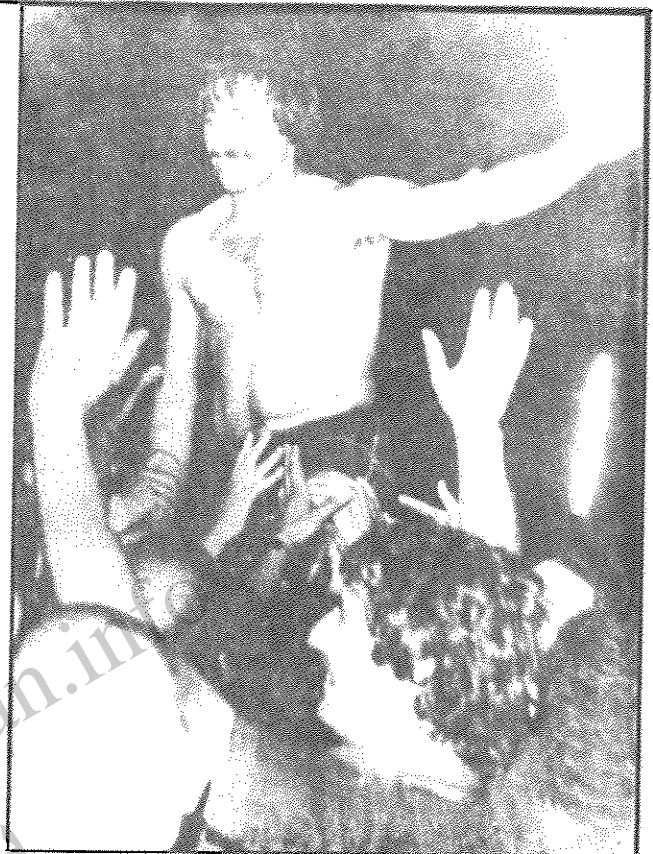
یکشنبه ها همیشه!

سنری خیال انگیز و رویایی با تور دریایی
در انبای نیلگون خزر به مقصد

باکو

دفتر خدمات سیاحتی و زیارتی جام جم: رشت - خیابان امام خمینی، ساختمان زیبا
فروش بلیط دریایی به مقصد باکو - تلفن تماس ۴۰۹۵۰ (کد ۰۲۳۱)

پهلوانان کشتی گيله مردی



با همکاری

محمد علی بقایی فرد

اسب طرفداران سالار آتش مبلغ دویست هزار ریال به او هدیه نمودند.

در سال ۶۱ نیز در محل یخ‌سازی رشت و صومعه‌سرا کشتی گرفت و بر حریفان پیروز شد و برم آنسال را که در صومعه‌سرا یک جلد کلام... مجید و یک تخته فرش ۶ متری بود دریافت و فرش را جهت کمک به جبهات جنگ اهداء نمود.

در سال ۶۲ در محل سیاه‌چومه (واقع در جاده تهران) با پهلوانان گیلان و مازندران دست و پنجه نرم کرد؛ فضا را پهلوانی چون میرزاعلی علی‌خانی معروف به چوپان با حدود ۱۲۰ کیلو وزن از مازندران، سالار را حریف طلبید و سالار نیز در برابرش اعلام آمادگی کرد. پدر سالار که آلمان در میدان حاضر بود پسر را از کشتی با پهلوان مازندرانی برحذر داشت و پیغام جهت انصراف از کشتی فرستاد، سالار ضمن احترام بسیار به پدرش به او گفت: «چنانچه دلت طاقت ندارد، میدان کشتی را ترک کن.» بهرحال آتش سالار بر چوپان فائق آمد و بار دیگر مورد مهر و محبت طرفداران قرار گرفت و بیش از ۲۵۰۰۰۰ ریال به او هدیه شد.

در همین سال با پهلوانان نامدار گیلان و مازندران دست و پنجه نرم کرد و پس از قبول شکست از پهلوانان رجبعلی محمدزاده و شهبانی مقام سوم را به دست آورد و از ناحیه کمر به شدت آسیب دید که منجر به عمل جراحی شد. در سالهای ۶۸ الی ۷۱ بار دیگر با به میدان گذاشت و ضمن یک سری پیروزی‌ها یک‌بار هم قبول شکست کرد و از پهلوان شاه‌منصوری از مازندران زمین خورد. آخرین کشتی وی در جشن خرمین سال ۷۱ در روستای چوبر از توابع شفت در حضور برادر فروش وزیر جهادسازی و برادر طاهایی استاندار گیلان بود که بر حریف خود پهلوان کوروش راحتی از احمدسرگوراب شفت فائق آمد.

از خاطرات جالب وی یکی این خاطره را می‌داند: «در روستای بیجارگاه شفت فرد معیلى با ۱۲ فرزند بود که دست‌مایه‌ای برای کسب‌وکار نداشت و محصول ناچیز سالیانه‌اش نیز کفاف خوراک خانواده‌اش را نمی‌داد. روزی آن مرد به پهلوان سالار مراجعه نموده و تقاضای کمک می‌نماید. پهلوان که همان شب سابقه داشت به او قول می‌دهد در صورت پیروز شدن، هر اندازه دوران نماید به وی تخصیص خواهد داد و آتش دوران خوبی نمود و تمامی پول دریافتی را به آن شخص داد که این دست‌مایه پس از سالها همچنان باعث رونق کسب‌وکار آن شخص است. پهلوان سالار می‌گوید: «که این خاطره را بدان جهت تعریف نمودم که درسی برای انسانها باشد تا در تنگدستی بیاری هم بشتابند.» بقول جکناجی عزیز: «اگر یار نارمه یاور که ایسه».

شهبانی از رودسر، اسد ماسالی، هیت مازندرانی، حجت خمایی، یداله جفاکش و شجاعی از آستانه کشتی گرفت و از پهلوان هیت مازندرانی شکست خورد. در سال ۵۸ در سراوان رشت با اولا ماسالی، خجسته ماسالی، محمود رضایی جمعه بازاری، حسن پورصفر فومنی، حاج عاقل سراوانی، قربانعلی صفری جماجایی، جمال تقی‌زاده لاکانی، محسن روشندل از سنگر، شجاعی و یداله جفاکش از آستانه کشتی گرفت و در شب فینال بر اولا ماسالی پیروز شد که از سوی داوران پذیرفته نشد ناچار در همان شب مجدداً با اولا ماسالی کشتی گرفت و بر او پیروز شد. در همین شب برای کسب مقام نخست با محمود رضایی جمعه بازاری کشتی گرفت، با توجه به اینکه پهلوان محمود رضایی از فنون کشتی آزاد کاملاً آگاه بود سعی کرد با فن سائو پهلوان سالار را نقش زمین نماید ولی سالار با فن پشت پا او را نقش زمین کرد که طرفداران محمود رضایی بنای جنجال را گذاشته و حتی از سراوان تا حدود پیسی‌کولای رشت به تعقیب پهلوان سالار پرداختند و در حال حمله به وی بودند که پهلوان محمود رضایی جمعه‌بازاری سر می‌رسد و به طرفداران خود می‌گوید: «من در کشتی با سالار بازنده شده‌ام و شما حق هیچگونه تعرضی را به ایشان ندارید.» و بعد دو پهلوان روی همدیگر را می‌بوسند و حتی فردای آتش که برم را دریافت می‌کنند برم‌ها را که دو فوج بودند با یکدیگر عوض می‌کنند.

در سال ۶۰ در مسابقات امامزاده هاشم حدود یکماه هر شب کشتی گرفت و بر ۱۲۰ پهلوان، بدون شکست، پیروز شد و برم اسب دریافت داشت. تماشاگران در آتش فریاد می‌زدند: «گیلان و مازندران، ماسوله و فومنات - سالار حریف نداره، سالار حریف نداره.» علاوه بر برم

پهلوان سالار ولی‌زاده دورودخانی

در سال ۱۳۳۶ هـ ش در روستای دورودخان شهرستان فومن در سینه سرسبز و جنگل‌های انبوه جاده شفت به امامزاده ابراهیم به‌دنیا آمد، به هنگام کودکی از پدرش مرحوم علی‌خان داستان‌های حماسی فراوان از پهلوانان شاهنامه فردوسی شنیده بود. پدرش در یکی از سال‌های کودکی سالار، در روستای گُلوان کشتی گيله‌مردی به راه انداخت و از پهلوانان بنام آن دوران همچون عطاء رجبی از نصیرمحل شفت، رجبعلی اسکندری از جماجاه و شاپور خمایی دعوت بعمل آورده بود که از دیدن و مبارزه آنان، نبرد قهرمانان اساطیری چون رستم و سهراب در نظر سالار تجسم می‌گردد. پس شوری در خود احساس نمود که از آن پس با بچه‌های همسال خود در هر فرصتی به کشتی گرفتن پرداخت و در تمام کشتی‌ها بر آنان فائق می‌شد. دیگر نوجوانی در روستاهای پهلوان‌خیز چوبر - ویس‌رود - لاسک - گُلوان - امامزاده ابراهیم و بیجارگاه نبود که در عروسی‌ها طعم شکست را از سالار نجشیده باشد مضافاً اینکه سالار مشوقی چون پدرش و هواخواهان فراوانی از روستای دورودخان داشت. در سال ۱۳۵۴ رسماً وارد کشتی گيله‌مردی شد و با پهلوانانی چون قویدل از فومن، مختار دلاور از خمام، صبوری از هندخاله، علی زبردست از ماسکولان، حسین روشندل و محمدزاده از سنگر، معصومی از نرودکل و احمد ملکی از رشت کشتی گرفت و بر آنان فائق شد.

در سال ۱۳۵۶ در ماسوله با پهلوانان گیلان در رده سنی جوانان کشتی گرفت و مقام اول را بدست آورد. در سال ۵۷ در سلیمانداراب و دارسازی رشت با پهلوانانی چون: علی مقیمی و رجبعلی محمدزاده از سنگر،

نقد و نظر خوانندگان

درباره پیشروی آب دریای خزر



... در شماره ۱۷ و ۱۶ آن ماهنامه گرامی مطلبی تحت عنوان "آیا دریای خزر به جای اول خود بازمی‌گردد؟" از آقای دکتر خسرو خسروی نقل شده که در پایان آمده است: «... و ممکن است معابد آن‌ها بنا کنند. باد بقیه پیربازار و بی‌بی‌هیبت در پیرامون بندر باکو زایران بیشتری پیدا کنند... و خزر برخی از اراضی مصادره شده خود را به زور باز خواهد یافت» در این جا سؤال پیش می‌آید اولاً معابد آن‌ها بنا چه ربطی به باد بقیه گفته‌رود دارد؟ ثانیاً چه رابطه‌ای میان باد بقیه پیربازار و بی‌بی‌هیبت در باکو وجود دارد، ثالثاً این اراضی که در صورت مصادره از سوی دریا موجب رونق بندر پیربازار... می‌شود چقدر است؟ مورد معابد آن‌ها بنا را که یک مقوله تاریخی و محققانه مفصل است به محققان تاریخ واگذار می‌کنم.

اما اینکه چه رابطه‌ای میان باد بقیه در بندر پیربازار و بی‌بی‌هیبت در بندر باکو وجود دارد؟ به مستندات زمان حاضر می‌توانم استناد کنم.

تا حدود ۷۰ سال پیش کسانی که می‌خواستند برای زیارت به مشهد مقدس مشرف شوند برای اینکه زودتر به مقصد برسند و از گزند راهزنان و دزدان در امان باشند بهترین راه را راه دریایی انتخاب می‌کردند. معمولاً متمسکین رشت و منطقه پیربازار پس از زیارت باد بقیه از پیربازار به انزلی و به بادکوبه (باکو) می‌رفتند و در آنجا نیز قبر بی‌بی‌هیبت را زیارت می‌کردند و بعد مشهد مشرف می‌شدند.

خاک آنجا به عنوان تربت بی‌بی‌هیبت یکی از مهمترین سوغات برای مردم منطقه پیربازار بوده است... و حتی گروهی بی‌بی‌هیبت را خواهر امامزاده صالح (باد بقیه) می‌پنداشتند و از آمدن مشعل از طرف «بادکوبه» به «باد بقیه» حکایت‌ها داشتند. این مسئله بعد از انقلاب اکبر روسیه و منحصراً آن تجارت و بدنبال آن قطع ارتباطات، کم‌کم فراموش شد اما چون مردم همیشه جایگزینی را از یاد نمی‌برند جای بی‌بی‌هیبت بادکوبه را با «بی‌بی‌حوریه» غازیان انزلی عوض کرده و تا امروز همان پیوند خاص معنوی میان مردم این دو منطقه وجود دارد. آمدن هر ساله تعداد زیادی زائر از منطقه انزلی و غازیان به «باد بقیه» دلیلی بر این امر است.

اما در مورد این سؤال که اراضی اصلی دریا در حومه پیربازار تا چه مقدار بوده است که در صورت پیشروی آب دوباره پیربازار اهمیت خود را باز خواهد یافت باید گفت عقب‌نشینی دریا و مخصوصاً مرداب در اواخر دوره قاجار به سرعت انجام گرفت تا جایی که مجبور شدند حتی با

درباره بی‌بی‌هیبت بمناسبتی در ص ۵۶۱ جلد اول تاریخ جامع بندرانزلی مشروحاً نوشته‌ام، بی‌بی‌هیبت در داخل مسجدی بالای تپه‌ای در حومه بادکوبه قرار دارد و تا رسیدن به آن می‌بایستی ۱۶۰ پله طی گردد، که بانوجه به ارتفاع بسیار زیاد آن نمی‌دانم چه ربطی با پیشروی آب و معبد آن‌ها بنا و باد بقیه پیربازار دارد؟

ب - درباره مقاله آقای سید ابوالقاسم اشکوری ایشان ضمن نقد مقاله آقای دکتر خسرو خسروی می‌نویسند:

(بعضی از محققین استنباط می‌کنند و برخی نیز از موازین علمی تصور می‌نمایند در عهد آبرفت و خشکی آب‌های فلات ایران روزی قزوین که نامیده جغرافیون عرب از نام کاسپین اروپایی‌هاست در کنار آب‌ها قرار داشته و به اصطلاح باید گفت بندر بوده و بعضی از اقوام (کاس سی) در آن نواحی زندگی می‌کردند.

در پاسخ این محقق بزرگوار نیز باید عرض کنم: طبق اسناد و مدارک و نوشته محققین «قوم کاسپین» در نواحی جنوب غربی دریای خزر ساکن بوده‌اند و از اقوام ما قبل تاریخ هستند و دریای خزر بنام آنان نامیده می‌شد. اما درباره واژه قزوین: پاسخ اینست نه کلمه قزوین از کاسپین بوده و نه کاسپین از واژه قزوین گرفته شده است. (در تاریخ گزیده «کش وین» - در اخبار البلدان سال ۲۷۹ هجری قمری «قزوین» - کش وین» - در اخبار البلدان سال ۲۴۸ - ۲۵۵ هجری قمری «کش وین» - در کتاب «البنیان» بسال ۲۷۴ هجری قمری «کش وین» و در لاروس قرن بیستم شهر قزوین بنام «کاشوین» - کازوین» آمده است.

در تحقیق آقای سید محمد علی گلریز مؤلف تاریخ مفصل قزوین آمده است: بفرمان اردشیر دوم ۳۵۰ قبل از میلاد و فرهاد اول اشکانی ۱۸۱ قبل از میلاد، دژی در مدخل کوهستان شمالی قزوین بمنزله برج دیده‌بانی ساخته و قلعه بزرگتری نیز که جایگاه سپاهیان مستحفظ و پادگان این بوده در «محل کنونی قزوین میان دو رودخانه «دبترج» و «ازینرک» بنا کرده اولی را «دزبالا» و دومی را «دز پایین» نامیده‌اند و دز پایین بمرور ایام تحریف شده به دزپیس» «دزپین» «کزوین» «کشوین» تبدیل گردید و در زمان شاپور دوالاکتاف در جایگاه همان دژ قلعه‌ای بنام کردند و بهمان نام «قزوین»

بندر انزلی - عزیز طویلی

۱ - برداشت از ص ۳۹۱ - ۳۹۲ ولایات دارالمعز ایران - گلان ترجمه خمایی زاده



اخیراً نموداری از سطح دریای خزر از ۲۸۰۰ سال پیش تاکنون در اختیارم قرار گرفت که بیشتر به اطلاعاتم در این زمینه افزوده شد، از این‌رو شاید بتوانم به مقالات آقای دکتر خسرو خسروی تحت عنوان (آیا دریای خزر به جای اول خود بازمی‌گردد؟) مندرج در ص ۱۹ شماره ۱۶ و ۱۷ و آقای سید ابوالقاسم اشکوری تحت عنوان (اگر دریای خزر به جای اول خود برگردد قزوین بندر می‌شود) در ص ۳۴ شماره ۱۹ و ۲۰ مجله وزین علمی و فرهنگی گیله‌وا درج گردیده پاسخ دهم و قبل از توضیحات خود، ضمن ارج نهادن به نوشته این دو محقق از این بزرگواران بپوش می‌طلبم.

الف - پاسخ به مقاله آقای دکتر خسرو خسروی:

۱ - مرفوم داشتند (در قرن هشتم هجری حمداله مستوفی این مطلب را احتمالاً از منابع حدود یک سده پیش‌تر ظاهراً از محمد زوزنی اخذ کرده است «کوتم» (کهدم) از اقلیم چهارم است و در کنار دریا افتاده است...) هرچند پاسخ ایشان بقلم خودشان در چند سطر جلوتر به نقل از ابن اسفندیار داده شده، اما برای روشن شدن مسئله، در کتاب نزهة القلوب حمداله مستوفی «گای لیسترانج» در کنار «کوتم» کلمه «کهدم» نوشته نشده و حمداله مستوفی مطلب را نه تنها از محمد زوزنی بلکه از «مورخ دیگری هم نقل قول نکرده است. از طرفی کوتم و کهدم با هم از نظر جغرافیایی فرق می‌کند (کوتم یا بقول اعراب هوسم در نیمه سوم هجری قمری اقامتگاه حاکم علوی داعی محمدحسن الاطروش بوده بعدها این شهر بخرابی افتاد و در سال ۸۲۹ - ۷۸۹ هجری قمری وسیله سیدرضا کیا حاکم لاهیجان دوباره بنا گردید که کوتم، امروزه همان رودسر نامیده می‌شود) ۱

در نتیجه کوتم نه با حدس و گمان بلکه یقیناً در ساحل دریای خزر بوده، نه روبروی امامزاده هاشم که با کشتی یا لوتکاهای بزرگ از آنجا بسوی دریای خزر می‌رفتند.

۲ - نوشتند (اگر پیشروی دریای خزر به مانند آن دوره صورت بگیرد چه خواهد شد؟ آیا دریای خزر تا قسمت‌های کوهستانی در این منطقه جلو خواهد رفت) طبق نظریه کارشناسان دریای خزر تا حدود پنج سال دیگر بین ۶۰ تا ۸۰ سانت هم بالا خواهد آمد و آنگاه توقف می‌نماید و طبق اسناد و مدارک معتبر که در دست است، سطح آب دریای خزر در سال ۱۳۰۸ خورشیدی ۷۰ سانت بالاتر از سطح فعلی بوده است.

۳ - مرفوم داشتند (سرانجام باید گفت که بر اثر پیشروی آب دریا ممکنست دوباره جزیره آسکون پدیدار شود و پیربازار از کنار مرداب دوباره اهمیت خود را بازیابد و معابد آن‌ها بنا کنند بقیه باد بقیه در پیربازار و بی‌بی‌هیبت در پیرامون بادکوبه زائرین بیشتری پیدا کنند)

ابراهای همه عالم شب و روز در دلم می‌گیرند.

«تاصدک! خبری هست هنوز؟»

مانده خاکستر گرمی بر جای؟

در اجاقی - طمع شعله ندارم - خردک شوری هست هنوز؟

تاصدک! ابرهای همه عالم شب و روز در دلم می‌گیرند،

... باز هم گیله‌ها را بیگانه سنگ صبور درد دل‌های خود یافتیم. اجتماعی علاقمند به سربلندی تمامی آنچه گیلاش می‌داند و همصدا با آنان که خواهان سربلندی ایرانند.

چه باید کرد تا خوبی‌های گذشته را به کاستی‌های زندگی امروز تزویج کنیم. دردها، بسیاری و افسارگسیخته ولی اگر درست بنگریم ریشه‌های این نابسامانی را در بی‌ریشگی باید جست و این معنای تلخ روزه‌روز به حقیقت نزدیک می‌گردد: بیگانه‌ایم با خود. بیگانه‌تر از هر ناشناسی.

صحبت از گسیختگی بادهاست. بادهای سبزی که بیگانه فکر بهارند، در این زمستان طولانی. باد انسانی‌مان را هم اگر از دست بدهیم، دیگر چه امیدی به آینده...

بادش بخیر مسجد چهلتن صندوق عدالت با شیشه‌بند چوبی سبز رنگش. با بام سفالین و ایوان باصفایی در جلو. چه صمیمیتی داشت تو گویی دست‌های آجری‌اش را برای فشردن دستان کودکان‌هم جلو آورده است. گویی به تو می‌گویند بیا و نمازت را جاودانه کن...

و اکنون چه بسیار از این تکی بجای مانده‌های ژرف روح، به انتظار ویرانی سر خم کرده‌اند. مسجد چهلتن خراب شد و ویرانه‌ای از آن سرگشوده، با پنجره آلمینیومی و با هیچ نشانه و اثری از هنر دیرینه.

و مسجد چله‌خانه هم... و آن درختان فستور و بلند و سایه گستر کهنسالش که در طلبه بهار و سبزیگی حرام اره برقی شد.

چرا آن مناره زیبای آجری را با آن نقوش آجریچینی شده ساده اما دلچسب که از زلزله ویران شده بود مرمت نکردند؟ مناره‌ای که دوره‌های مختلف هر بار مرمت شده بود. و اکنون تنها بادی و آهی و دردی... و خشمی.

چه بسیار کشورهای که بادی را برای شورآفرینی جاودانه می‌کنند و چه جاودانه یادگارهایی که در این مملکت ناعادلانه به خاک می‌افتند. در شهری که مسئولان اداری آن از دیاری دیگرند و با ریشه‌های ما بیگانه، و یا از مابند اما مانده در دنبایی دیگر، چه انتظاری بیش از این؟

و نمی‌دانم در شهر و جامعه‌ای که حقیقت فقر و تنگدستی به بارزترین صورت ممکن جلوه‌گراست. و در خیابان‌های مرکزی آن سیگار فروش‌هایی را می‌بینی که گارمندان بازنشسته بوده‌اند با نیروی جوان بیگنارا و از محل شهرداری تا اداره فرهنگش می‌توانی بیشتر از ده بی‌خانمان را با ساک و زنبیل و اثاثیه‌شان بشماری (آنهم در شهری که پیشگام نوعدوستی و انشاعه انجمن‌های خیریه در ایران است). آیا حتی سلفی جزئی اختصاص دادن برای دیواره ساختن مسجدی با هیأت قدیمی و

پسروی مرداب و عقب رفتن دهانه آن ایستگاه راه‌آهن را نیز تغییر دهند این تغییر ایستگاه دو مرحله بوده است مرحله اول ایستگاه را از همین پیربازار فعلی حدود یک کیلومتر بالاتر بردند (مکانی بنام خسروخان باغ) و باز با عقب‌نشینی مرداب ایستگاه راه‌آهن را به حدود ۲ کیلومتری پیربازار تا مقر خانه محمد حاکمی واقع در محمدآباد بردند. و گویا قرار بود همین‌طور با عقب‌نشینی مرداب ایستگاه راه‌آهن نیز جلوتر رود.

مطابق سندی به تاریخ ۲۷ ماه محرم سال ۱۳۴۱ هجری قمری که خدا حسینعلی گفته‌رود شکارگاه حرده‌رود (۱) را از مؤتدالملک (سیرعباسعلی حاکمی پیربازاری) به مدت ۱۵ سال... اجاره کرده است در حاشیه این قرارداد نوشته شده است: «توضیح اینکه هرگاه بنا باشد در این اراضی مستأجر خط آهن کشیده شود مستأجر مزبور حق «مانعت نخواهد داشت» این مسئله عقب‌نشینی سریع مرداب در اواخر دوره قاجار را نشان می‌دهد. رویهمرفته قسمت اعظمی از اراضی پیربازار جزء مرداب (کوچه دریا) ۲ بوده است. اسروزه روستاهای سوخته لوله، محمدآباد، گالش‌کچه، بجارخاله - اسلام‌آباد (قسمتی از مبارک‌آباد) گالش خیل دقیقاً در این اراضی مردابی قرار گرفته‌اند که تقریباً حتی در حدود ۶۰ سال پیش به عنوان حاشیه بلافضل مرداب و شکارگاههای معروفی چون شوراب، کنف‌کله، چوپاخاله، حرده‌رود، کنترکله، بجارخاله، دانه‌سر بودند که امروزه اکثر این روستاها دارای مسجد، بقعه و قبرستان نیز می‌باشند.

نتیجه آنکه اگر قرار باشد حداقل دریا اراضی خود را تا حد اوایل دوره قاجار مصادره کند پیربازار بصورت بندر قدیمی خود تجلی خواهد کرد و تمام این روستاها را آب فراخواهد گرفت و چه بسا مقر بقعه و قبرستان بجارخاله که در حدود کمتر از ۱۰۰ سال پیش پیرمردهای ما ماهی صید می‌کردند دوباره ماهی صید نمایم.

آنچه مسلم است این که امروزه در هنگام باران‌های شدید و طغیان رودخانه پیربازار قسمت اعظمی از این اراضی به زیر آب می‌رود و بار دیگر سیمای عظمت مرداب را در گذشته به نمایش می‌گذارد.

قاسم غلامی کفترودی رشت - خرداد ۱۳۷۳

۱ - شکارگاه حرده‌رود دست همین جایی بود که امروزه روستایی بنام محمدآباد در آنجا است این روستا از سال ۱۳۱۸ ش با اسکان آقاسید محمد حاکمی (مالک پیربازار) در آنجا بنیانگذاری شده است.

۲ - از نظر مردم منطقه پیربازار مرداب به عنوان دریای کوچک (کوچه دریا) در برابر بزرگ (پله‌دریا) فرامی‌گیرد و این نام (کوچه دریا) یا پله دریا با نامهای دیگری چون پله‌بازار، پله‌ملا، پله‌دارین، کوچه پیر (آقا کوچک پیر) یک ارتباط خاص معنوی و معنایی و مفهومی خاص بومی دارد.

توضیح درباره ویژه مردم‌شناسی

اشنار ویژه مردم‌شناسی گیله‌ها که تیرماه ۷۲ اعلام شده بود بخاطر برخی مشکلات و دلایل و همچنین ارائه بهتر و وسیعتر آن به تأخیر افتاد. جای امیدواری است نخستین ویژه‌نامه مردم‌شناسی گیله‌ها در پایان تابستان منتشر شود.

با تشکر از عزیزان، خانمها و آقایان:

بندرکیاشهر: صیاد دام‌گستر، رحمت بابازاده - به پشت گرمی شما به کارمان ادامه می‌دهیم، تنها شما نیستی که برای ما دعا می‌کنی، ما هم وقتی شما به دریا می‌زنید برایتان دعا می‌کنیم.

تهران: م. شفیقی - شعر منساب اگر اولین کارگیلکی‌تان است، زیباست. منتظر بهترین کارتان می‌مانیم.

تبریز: امضاء محفوظ - رونوشت نامه‌تان به سرپرست سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران آقای لاریجانی دریافت شد، نامه شما و نامه‌های گله آمیز زیادی که از گوشه و کنار کشور می‌رسد ما را در انعکاس تلخ‌ترین آن جری می‌کند.

بندربوشهر: پیمان شهپاز - دردنامه قشنگ‌تان با عنوان "الا تهرانی‌ها انصاف می‌کن..." به تبعیت از شعر معروف شیریار رسید. به امید روزی که فرهنگ مردم مملکتان آقدر بالا برود تا عوض ساختن جوک برای

یکدیگر در ساختن کشورشان همت کنند

رشت: مشهدلی غریب - نامه مفصل و شیرین شما را که با زبانی طنزگونه در گلایه از وضع پست نوشتید دریافت داشتیم. اگر یک نشریه عمومی، اجتماعی و انتقادی بودیم بی‌شک آنرا چاپ می‌کردیم. فکر می‌کنید آقای غرضی با آن زستی که در مصاحبه تلویزیونی گرفته بود گوشش به این حرفها بدهکار باشد، ماکه همش حرکت آبرو دیدیم! با این همه توصیه می‌کنیم رونوشت آن را به نشریات دیگر بفرستید.

واجارگاه: اتابک حسینی واجاری - چون واجارگاه مرکز بخشداری و فرمانداری نیست و نسبت به شهر رودسر زیرمجموعه است شهرک اطلاق شد یعنی شهر کوچک. شهر یا شهرک در هر دو حال به انتضای نام شهر، شهردار دارد.

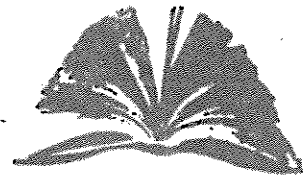
روستای نیلو (اشکور پائین) - سیروس مشیرمحمدی - ضرب‌المثل‌های جمع آوری شده را بسیار واضح و خوانا و با زیر و زبر بنویسد. آن‌چه ارسال شد مفهوم نبود.

● دوستان: آلن زاوچی، هادی رضایی، محمد خوش‌بند و فریدون قدیمی از این که می‌بینیم چهار نفری کاری مشترک انجام دادید و برامان فرستادید خوشحالیم. چهار پهلوان به جمع محققان جوان فولکلورگیلان برخاستید جای خشنودی است. در تهیه و ارسال ضرب‌المثل‌ها توجه کنید حتماً ضرب‌المثل‌ها را با آوانوشت لاتین یا اعراب‌گذاری بنویسید. نام محل‌گردآوری، ترجمه مفهوم به مفهوم و تحلیل آن را نیز ذکر کنید و از همه مهمتر وقتی چهار نفری کار می‌کنید حداقل باید چهل ضرب‌المثل بفرستید و بیشتر، که از میان آنها بهترین‌های ناشنیده انتخاب شود.

● نامه‌های این عزیزان رسید، از لطفشان سپاسگزاریم. ابراهیم رجب‌زاده (رودبه لاهیجان) - سلمان حیدری (خرم‌آباد لرستان) - محمود انضلی و ۶ نفر از اعضای کتابخانه عمومی (مشهد) - ک. رضوانی (بهبهان) - حسن روح‌الامینی، مجتبی خرسندی، صدیقی معصومه‌زاده (تهران) - رضا پورموجب (اصفهان) - توکل کائلی (رشت) و...

ترکیبی روحانی که پابرجای بوده و فقط نیاز به مختصر سرتستی داشته، حلال است؟ و روا؟

در یکی از شهرهای کشور، ثروتمندی که تنها هشت سال کودکی خود را در آن شهر گذرانده و بعد به خارج رفته است سرمایه‌گذاری عظیمی کرده است. شوق او به آبادانی شهرش باعث شده تا اکنون به همت او، در آنجا آبرومندترین دانشکده پزشکی، سینما و بیمارستان عظیم و دهها طرح دیگر ساخته شود ما در گیلان از این ثروتمندان چند تا داریم؟ و آنها چه می‌کنند! ... و پارک‌های جنگلی زیبا در شهری خشک، که از دیدن آنها و فکر این که شهر من چه درخت‌هایی داشت و چه باغ‌هایی که اکنون نابود شده‌اند، شرم آمد. سیدمحمد شکریان



کتابخانه گیله‌وا

ناشران و مؤلفان محترم جاسجه مایل به معرفی کتاب‌های خود در ماهنامه «گیله‌وا» هستند می‌توانند از هر عنوان ۲ نسخه به دفتر نشریه ارسال نمایند.

پیش پای برگ / برگزیده اشعار فارسی - ۱ /
شبیون فومنی / رشت، مؤلف، ۱۳۷۳ / ۱۶۱ صفحه،
رقعی، ۲۱۵ تومان.

شبیون فومنی (میراحمد فخری‌زاده) که در شعر گیلکی از معروفیت خاصی برخوردار است در این دفتر ۶۹ قطعه از اشعار فارسی خود را گلچین نموده است، اشعار این دفتر در اوزان قدیمی و نو سروده شده است. در اغلب این اشعار فضای گیلان منجلی است.

یک آسمان پرواز / برگزیده اشعار فارسی - ۲ /
شبیون فومنی / رشت، مؤلف، ۱۳۷۳ / ۱۵۲ صفحه،
رقعی، ۱۸۵ تومان.

یک آسمان پرواز دومین دفتر اشعار برگزیده فارسی شبیون فومنی می‌باشد، در این دفتر ۷۷ قطعه از اشعار شاعر چاپ شده، اغلب این اشعار در اوزان کلاسیک و نو سروده شده و حاصل سه ده کار او یعنی سال‌های ۷۰-۴۸ را دربرمی‌گیرد. بیشتر اشعار این دفتر به شعران، نویسندگان و هنرمندان کشور اهدا شده است.

راهنمای نگارش و ویرایش / تألیف نظام‌الدین
نوری / بابلسر، زهره، ۱۳۷۲ / ۱۳۶ صفحه، وزیری،
قیمت؟

مؤلف که از مدرسنس دانشگاه مازندران می‌باشد، در کتاب راهنمای نگارش و ویرایش مقوله‌های زیر: تاریخچه مختصر تحول زبان فارسی، شیوه خط فارسی، قواعد و ضوابط چاپ کتاب، نقطه‌گذاری یا سجاوندی و لغات مشابه را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

سنگ آفتاب / اوکسایویویاز، ترجمه احمد
میرعلائی / تهران، انتشارات چشم و چراغ، ۱۳۷۱ /
۷۹ صفحه، رقی، ۱۲۵۰ ریال.

در این مجموعه ۸ شعر از اوکسایویویاز شاعر بزرگ مکزیکی ترجمه شده است، مترجم در مقدمه کتاب به معرفی باز پرداخته و در مورد او نوشته: باز شاعر عشق است، چنان‌که شاعر مرگ و انزوا هم هست.

گنجینه تالش، شرح حال و گلچین اشعار
شعراي تالش / گردآوری و تألیف: چنگیز شکوری /
رشت، مؤلف با همکاری نشر گیلکان [۱۳۷۲] / ۱۱۱
صفحه، رقی، ۱۵۰۰ ریال.

چنگیز شکوری محقق جوان در این مجموعه کوشیده تا شرح حال و نمونه اشعار ۵۵ تن از شعراي مقدم و متأخر دیار تالش را که به زبان تالشی و فارسی و گیلکی سروده شده است گرد آورد. گنجینه تالش در سه بخش فراهم آمده، بخش اول کتاب به شعراي مقدم و بخش دوم به شعراي متأخر و بخش سوم به شعراي جوان اختصاص یافته است.

آیا شهرهای شمالی ایران به زیر آب می‌روند؟ /
عسزیز طویلی / پندرانزلی، مؤلف، ۱۳۷۲ / ۱۲۷
صفحه، رقی، ۱۷۰۰ ریال.

عزیز طویلی نویسنده «تاریخ جامع انزلی» که فعلاً در جلد آن چاپ و منتشر شده است مجموعه‌ای از اطلاعات در مورد دریای خزر فراهم آورده است در مقدمه کتاب با طرح سؤالاتی چون: آیا آب دریای خزر همچنان بالا خواهد آمد؟ آیا شهرهای شمال ایران به زیر آب خواهند رفت؟ آیا روس‌ها در بالا آمدن آب دریای خزر نقش دارند؟، خواسته است برای حل این معضل پاسخ‌هایی پیدا کند. تلاش مؤلف این است که در طول کتاب با توجه به تحقیق پژوهشگران به این پرسش‌ها پاسخ دهد. کتاب به نقشه‌های قدیم و جدید دریای خزر و جدول و نمودار آراسته است.

صنعت نوغان در ایران / لافون، ا. ل.
رایبوی، ترجمه و تدوین جعفر خصامی‌زاده / تهران،
موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)،
۱۳۷۲ / ۴۱۵ صفحه، وزیری، ۴۵۰۰ ریال.

ا. ل. رایبوی نایب کنسول انگلیس در رشت بود که در دوران مأموریت خود در این شهر، اطلاعات ارزشمندی در مورد گیلان و مردم آن جمع‌آوری نمود. صنعت نوغان در ایران کتابی دیگر از این محقق بر تالش است که با همکاری ف. لافون آتورا به چاپ رسانده است. جعفر خصامی‌زاده محقق و مترجم ارجمند با محور قرار دادن کار رایبوی و لافون، مباحثی را هم که لازم بوده به حجم کتاب افزوده است. مطالب کتاب پس از پیش‌نگار در چهار فصل با مطالب متنوع در مورد تاریخچه نوغان و نوغانداری، بیست‌ها و تصاویر، همراه با فهرست نام‌ها به چاپ رسیده است.

تاریخ و جغرافیای طالقان / سید محمد تقی
میرابوالقاسمی / تهران، نلد، ۱۳۷۳ / ۲۴۹ صفحه،
وزیری، ۳۵۰ تومان.

سید محمد تقی میرابوالقاسمی محقق و پژوهنده ارجمند بار دیگر تاریخ طالقان را با تجدیدنظر و اضافات کلی به چاپ رسانده است. چاپ اول کتاب در سال ۴۸ صورت گرفته بود، مطالب تاریخ و جغرافیای طالقان در ۵ بخش فراهم آمده است: بخش اول - تاریخ طالقان. بخش دوم - جغرافیای طالقان. بخش سوم - مشاهیر طالقان. بخش چهارم - زندگی عمومی مردم طالقان. بخش پنجم - فهرست منابع و عکس. کتاب فوق اطلاعات سودمندی در مورد طالقان به خوانندگان و علاقمندان تاریخ و جغرافیا عرضه می‌دارد و در کنار آن به تاریخ شمال ایران اشارات فراوان دارد.

کتاب کادوس / به کوشش محمد بشرا / تهران،
معلم، ۱۳۷۳ / ۲۴۰ صفحه، وزیری، ۲۵۰۰ ریال.

جلد دوم کتاب کادوس به کوشش محمد بشرا و زیر نظر شراری نویسندگان کتاب منتشر گردید. مقوله‌های کتاب، موضوعی شده و عمدتاً به داستان جهان - داستان ایران - شعر جهان - شعر ایران - شعر گیلکی - جامعه‌شناسی - مردم‌شناسی و تحقیق تاریخی و غیره می‌پردازد. در این کتاب علاوه بر شاعران، نویسندگان و محققین گیلانی، نویسندگان و شاعران برجسته غیر گیلانی نیز همکاری دارند.

مطالب گیلان‌شناسی این جلد از کتاب کادوس، بفرار زیر است:
ها شعر از محمد بشرا - نگاهی به اصلاحات ارضی در گیلان از حیدر مهرانی - جای‌کاری و جای‌سازی در شمال از طاهر طاهری - کاراکون از هوشنگ عباسی و نگاهی بر زمینه‌ها و علل جنبش مشروطه‌خواهی در گیلان از قربان فاخته‌جوینه.

همکاران این شماره کادوس عبارتند از:

احمد شاملو - نصرت رحمانی - منصور اوجی - ع. پاشایی - علی‌اشرف درویشیان - علی باباجامی - عنایت سمعی - مسعود خیام - ضیاء‌الدین

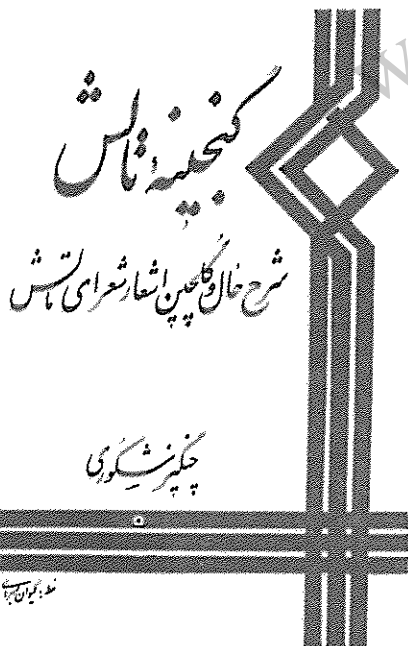
جارید - شمس لنگرودی - محمود طیاری - جواد شجاعی‌فرد - حمید قدیمی‌حرفه - مهدی غیراتی - کاره گلستان - بیژن نجدی - احمد سعیدزاده - محمد سعید جانب‌الهی - رضا پرهیزگار - حمید محیط - عباس مهرنی - رقیه گاوایانی - منوچهر خانجانی - عفت کیمیایی - محمد خلیلی - حسین محمودی - محمود بدرطالعی - دکتر عباس افراه - ایرج ضیایی - علی‌رضا پنجه‌ای - هوشنگ عباسی - قربان فاخته‌جوینه - کوروش همه‌خانی - دکتر صدرا روحانی - موسی علیجانی - محمد بشرا - حیدر مهرانی - م. مؤید - مجید دانش‌آراسته - طاهر طاهری - تقی‌زاد اکبر و کاترین مانسفیلد - ژاک پرور - جبران خلیل جبران - کلارا خانس - دال استیونس

مجموعه مقالات (گاهنامه) سال نخست، شماره ۲، اسفند ۷۲

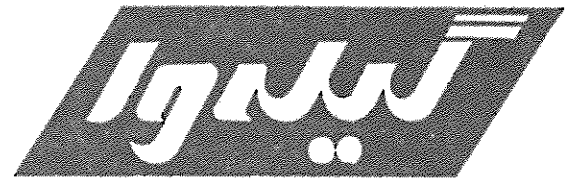
دومین شماره این نشریه که از سوی سازمان برنامه و بودجه استان گیلان در ۱۳۷ صفحه نطق وزیری چاپ و منتشر شده است شامل ۶ مقاله به شرح زیر می‌باشد:

برنامه‌ریزی غیرمتمرکز در نظام متمرکز برنامه‌ریزی (سیدحسن معصومی اشکوری) / آراهی از ویژگی‌های جمعیتی شهرستان تالش و مقایسه آن با استان گیلان (فرشته طالش انساندوست) نظری اجمالی به باروری در جهان، ایران و گیلان (محمد رضا فرماند) / نقش آموزش جغرافیای اقلیمی در توسعه و ترویج کشاورزی (بهمن رضایی گورابی) / کیفیت پخت و مصرف برنج، یک ضرورت غیرقابل انکار (فرحناز فرخ‌زاد) / پژوهشی در علل افت تحصیلی در منطقه شفت (احمد سفردوست سیاه‌مرگی) / گاهنامه (که جای امیدواری است چه زودتر نام مناسبی برای خود برگزیند) / نشریه‌ای است مفید که هر چند یک بار منتشر می‌شود و توجه ویژه‌ای به ابعاد مختلف توسعه استان گیلان دارد.

با همکاری نشر گیلکان منتشر شده است:



علاقتمندان می‌توانند از طریق «خدمات پستی نشر گیلکان» از هر نقطه کشور در ازای پرداخت ۶۵۰ + ۱۵۰۰ ریال تمبر (که به نشانی رشت: صندوق پستی ۱۷۳۵ گیلکان فرستاده می‌شود) یک نسخه آن را با پست سفارشی دریافت نمایند.



برگ درخواست اشتراک ماهنامه گیله‌وا (یک ساله)
(گیله‌وا، مجله فرهنگی، هنری و پژوهشی شمال ایران به زبانهای تیلکی و فارسی)

نام نام خانوادگی
سن شغل
نشانی شهر خیابان
کویچه شماره کدپستی تلفن
(از شماره فرستاده شود)

لطفاً فرم بالا یا فتوکپی آن را پرکرده همراه فیش بانکی به مبلغ حق اشتراک
مورد نظر به حساب جاری شماره (۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه
۲۹۰۸ بادی‌الله رشت، به نام مدیر مجله یا گیله‌وا به نشانی
(رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵) ارسال نمایید.

- حق اشتراک داخل کشور ۸۰۰۰ ریال • اروپا ۳۰۰۰۰ ریال
- آمریکا و ژاپن ۴۰۰۰۰ ریال
- حوزه خلیج فارس و جمهوری‌های همسایه (شوروی سابق) ۲۵۰۰۰ ریال

بسمه تعالی

اطلاعیه

همزمان با برگزاری چهارمین نمایشگاه بزرگ ایرانگردی در تاریخ
۲۰ لغایت ۳۰ مرداد ماه سال جاری در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی
تهران، بمنظور ارتقاء آگاهی هموطنان عزیز نسبت به ویژگی‌های تاریخی،
فرهنگی و طبیعی، سیاحتی و زیارتی استانهای آذربایجان غربی، اردبیل،
زنجان، گریستان، کرمانشاه، گیلان، مازندران و همدان و با مشارکت ادارات کل
فرهنگ و ارشاد اسلامی این استانها اقدام به برگزاری سمینارهای
ایران شناسی می‌گردد.

بسیه‌وسپله از کلیه علاقمندان - صاحب‌نظران - اساتید دانشگاهها و
دانشجویان عزیز در این زمینه دعوت به همکاری میگردد.

محورهای اصلی سمینار

- ۱- جاذبه‌های تاریخی و باستانی
- ۲- جاذبه‌های طبیعی
- ۳- جاذبه‌های فرهنگی و مذهبی
- ۴- جایگاه سیاحت و سیاحت در استان

مقالات رسیده توسط کمیته علمی بررسی و مستقیماً از نویسنده مقاله
دعوت به عمل خواهد آمد و به صاحبان مقالات برگزیده، هدایایی به رسم
یادبود اعلا خواهد شد.

بمنظور ایجاد تسهیلات رفاهی، برای صاحبان مقالات پذیرفته شده، محل
اقامت در تهران در نظر گرفته شده و چنانچه در همین ارائه مقاله نیاز به وسایل
سیمی و بصری باشد، مراتب ضمیمه فرم درخواست اعلام گردد.

بسمه تعالی

فرم شرکت در سمینار ایران شناسی
چهارمین نمایشگاه بزرگ ایرانگردی
۳۰ - ۲۰ مرداد ۷۲

اینجانب،
رشته تحصیلی،
شغل و سمت،
در خواست شرکت در سمینار استان
ضمیمه می‌باشد.
مدرک تحصیلی،
عنوان مقاله،
را داشته و مقاله تهیه شده،
تلفن جهت تماس،

خواهشمند است فرم بالا را تکمیل و حداکثر تا تاریخ ۳۰ تیر ماه به آدرس زیر ارسال فرمایند.

نشانی:

تهران - خیابان آزادی - فرسیده به تقاطع خوش - ساختمان حج و زیارت
معاونت سیاحتی و زیارتی - مرکز تحقیقات و مطالعات ایرانگردی و جهانگردی
صندوق پستی: ۱۵۵۵ - ۱۲۱۵۵ □ تلفن: ۹۱۰۷۲۳۷۲ □ فاکس: ۸۹۱۲۹۹

بزودی منتشر می‌شود

گیله‌وا

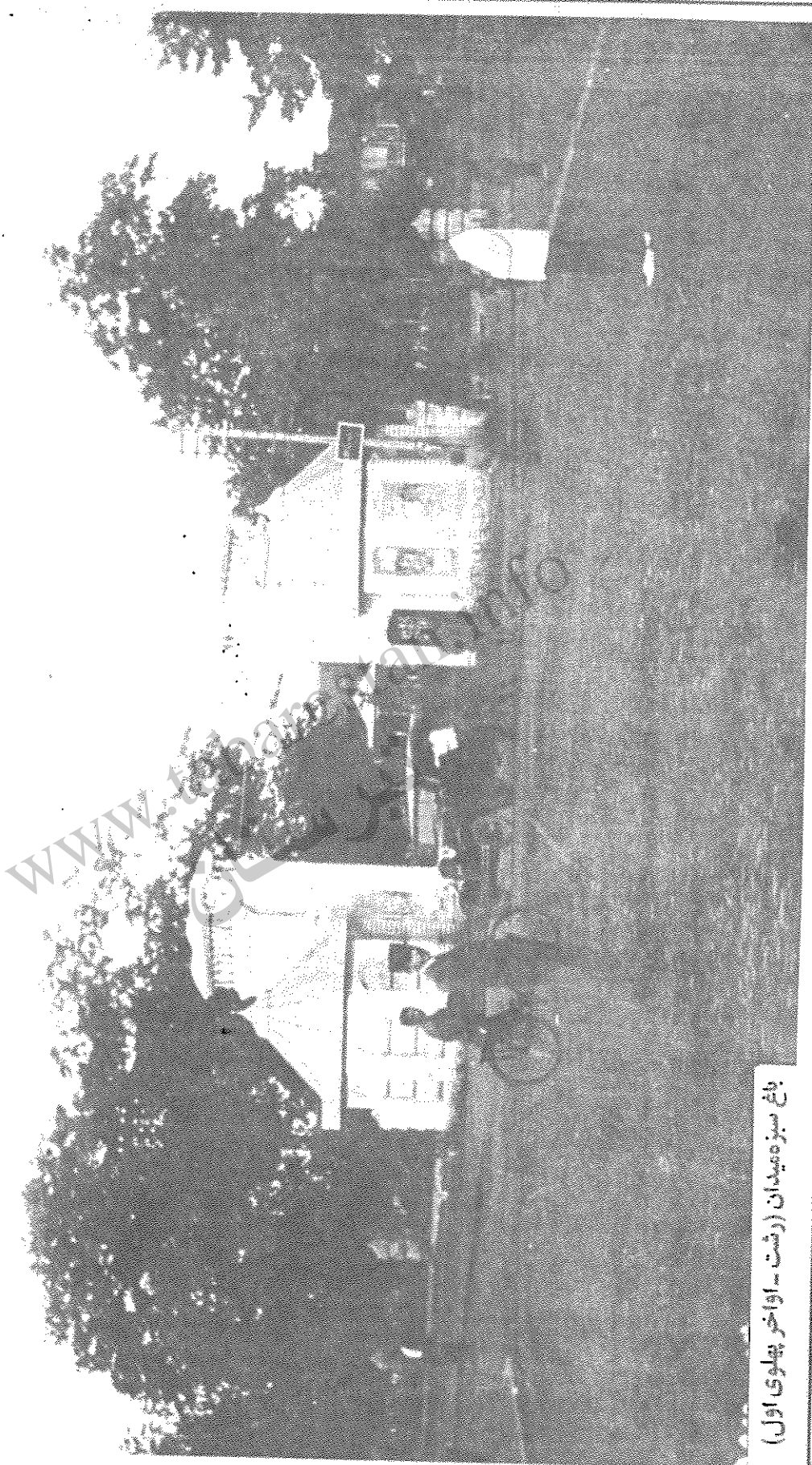
ویژه هنر و اندیشه

زیر نظر: علی صدیقی

«صحافی فرهنگ»

تجدید انواع کتب با بهترین کیفیت تزئین، زرکوب
لوحها و تقدیرنامه‌ها ساخت انواع جعبه‌های فانتزی

رشت - خیابان امین‌الضرب جنب بانک صادرات ایران ۲۴۸۵۹



باغ سبز میدان (رشت - اواخر پهلوی اول)

www.torq.com